

پرونده ویژه
ایمنیت
در
طبیعت

خط صلاح ۱۱۷

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹

با یادداشت‌ها و اظهار نظراتی از:
کیومرث امیری، رضوانه محمدی،
ماری محمدی، رضا صالحی نیا،
سایه رحیمی، معین خزانلی،
سیمین روزگرد، مجید زارعی،
الهه امانی، صنم صالحی
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر



از اکولوژیست تا نماینده مجلس در گفتگو با خط صلاح؛
ایمنی حق شهروندان است

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سر دبیر: سیامک ملامحمدی
مدیر ویراستاری: علی کلائی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی



همکاران این شماره: کیومرث امیری، رضوانه محمدی، ماری محمدی، آبان پرتویی، رضا صالحی نیا، سایه رحیمی، معین خزائلی، سیمین روزگرد، مجید زارعی، الهه امانی، مرتضی هامونیان، صنم صالحی و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر.

اطلاعات تماس با ما:

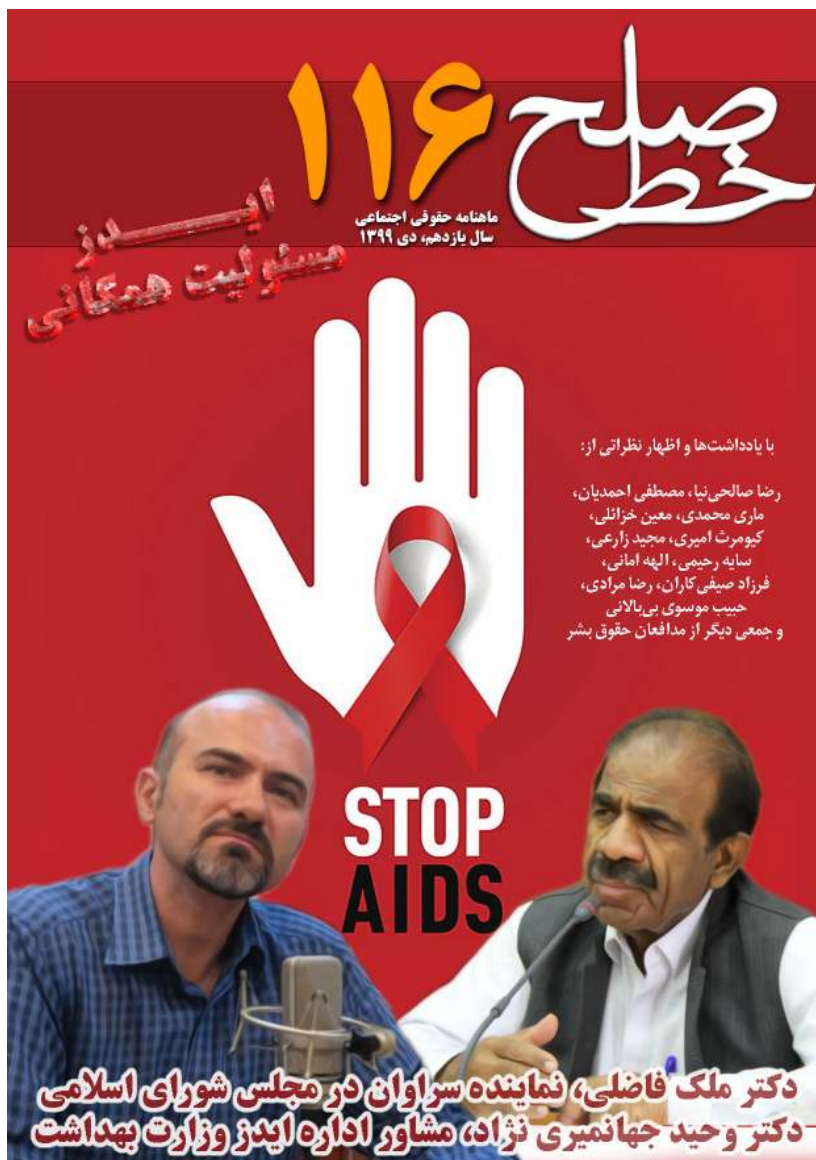
Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده اخبار ۴/ »
« قطعات معلق؛ داستان کوتاه: رضا صالحی نیا، نقاشی: صنم صالحی/ ۶/ »
« تضییع حقوق کشاورزان زحمتکش با پایان شرکت های تعاونی روستایی/ کیومرث امیری/ ۸/ »
« فمینیسم و چرخش های تاریخی به سمت جامعه دگر جنسگرا محور/ رضوانه محمدی/ ۱۱/ »
« دادخواهی از سرنگونی پرواز ۷۵۲، باید علنی و شفاف باشد/ محمد مقیمی/ ۱۳/ »
« شبانه سنگ قبری با عنوان «شهیده» برای خواهرم گذاشتند؛ در گفتگو با عظمت اژدری/ گفتگو از ماری محمدی/ ۱۵/ »
« فقر در ایران نوزادان را نیز به کالا بدل کرده است/ آبان پرتویی/ ۲۱/ »
« قربانیان کوچک بلایی به نام مدیریت ناکارآمد/ سایه رحیمی/ ۲۶/ »
« اثرات زیان بار بلایای طبیعی در ایران؛ کاهش پیشکش، افزایش ندهید/ معین خزائلی/ ۳۱/ »
« مدیریت بحران نیازمند کارشناس است نه مدیر بازاری! در گفتگو با دکتر بهروز دهزاد/ گفتگو از سیمین روزگرد/ ۳۴/ »
« نقش منفی حاکمیت در تامین امنیت مردم حین حوادث طبیعی/ سیامک ملامحمدی/ ۳۸/ »
« قانون، نگاه مرکزگرا در بودجه و مشکلات اجرایی مانع ایمنی در برابر بلایای طبیعی؛ در گفتگو با اسماعیل حسین زهی، نماینده مجلس/ گفتگو از علی کلائی/ ۴۱/ »
« استراتژی های مدیریت بحران و مداخله های روان شناختی/ مجید زارعی/ ۴۴/ »
« نادیده انگاری نقش مولفه های جنسیتی در سوانح طبیعی ایران/ الهه امانی/ ۴۸/ »
« زور زلزله و ایران بی دفاع/ مرتضی هامونیان/ ۵۲/ »



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله / گفتگو:

ژوزف هوسپیان؛ آن بدن تکه تکه شده، بدن پدرم بود / گفتگو از ماری محمدی

مژگان:

حذف و ترور ابزار کثیف نظام موجوده، غافل از آنکه پیغام و مرام شهید با شهادت‌اش در قلب‌های بسیاری رسوخ کرده و همچنان تاثیرگذار است.

سیاوش:

جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا که سر کار آمد برنامه‌ی حساب شده‌ای برای حذف غیرخودی‌ها داشت، آنان که چهره‌های شاخصی بودن و در افکار عمومی موثر باید حذف فیزیکی می‌شدند، اقلیت‌ها و دگراندیشان سیاسی و مذهبی در صف اول مطرودین بودند. هایدک در یاد ما زنده است، دوران حذف به سر رسیده.

دکتر وحید جهانمیری نژاد؛ معضل اصلی ایدز در ایران بیماریابی است / گفتگو از نرگس سرلک

محمد:

آزمایش وایرال لودی که تو همه ی کشورها هر ۳ ماه انجام میشه اینجا هر ۶ ماه و حتی هر سال یکبار انجام میشه، اونم توی تهران فقط یکی دو تا آزمایشگاه میتونن انجام بدن، هزینه ش چیزی حدود ۱ میلیون و ۴۰۰ هست. دکتر جهانمیری واقعیت را نمی‌گویند.

سپیده:

وجود خدمات مشاوره‌ای که دکتر اشاره کردن فقط در آیین‌نامه وجود داره و ما که مراجعه کردیم مشاوره‌ای انجام نمیشه، تبلیغات بی‌اساس انجام ندید لطفا.

حُصْح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

□ برگزیده اخبار

- فرمانده انتظامی رامیان از بازداشت یک شهروند در این شهرستان به دلیل آنچه "توهین به مقدسات" خوانده است خبر داد. به گفته وی بازداشت این شهروند در خصوص مطالب منتشر شده توسط او در فضای مجازی صورت گرفته است.
- یک شهروند از اهالی شهرستان سراوان واقع در استان سیستان و بلوچستان، در پی شلیک بی ضابطه نیروهای نظامی، جان خود را از دست داد.
- مسئول روابط عمومی پست هرمزگان به دلیل رقص در مقابل کارمندان این اداره از سمت خود برکنار شد. مدیرکل پست هرمزگان با اعلام خبر برکنار شدن این کارمند گفته است که او به واحد تخلفات اداری معرفی می‌شود. انتشار کلیپ رقص غلامرضا طیبی در شبکه های اجتماعی مورد توجه بسیاری از کاربران قرار گرفت.
- رئیس حوزه قضایی شهر رودهن از بازداشت ۱۵ دختر و پسر در یک مهمانی خصوصی در یکی از ویلاهای این شهر خبر داد. به گفته او ویلای مذکور نیز پلمب شده است.
- یک پسر چهار ساله اهل روستای گلدره از توابع هلیلان پس از به زمین افتادن و مجروح شدن، به دلیل نبود زیرساخت‌های درمانی در این روستا و حتی نزدیک شهر تا انتقال به کرمانشاه در راه بیمارستان جان خود را از دست داد.
- آرش گنجی، مترجم و منشی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شد.
- آیناز امید، دختر ۱۵ ساله زاهدانی پس از تجویز غلط قرص‌های درمان جوش صورت توسط یک پزشک، جان خود را از دست داد.
- بیست و هشت تن از کارگران نیشکر هفت‌تپه با شکایت مدیران این شرکت به دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان شوش احضار شدند. احضار این کارگران در پی برگزاری تجمع اعتراضی صورت گرفته است.
- دو متهم به کشتن یک قلاده سگ در رضوانشهر استان گیلان هر یک به تحمل ۷۴ ضربه شلاق در انتظار عمومی محکوم شدند.
- یک شهروند در آبادان به دلیل آنچه "انتشار مطالب غیر اخلاقی در فضای مجازی" عنوان شده است، توسط ماموران پلیس بازداشت شد.
- دادگاه تجدیدنظر مستقر در دادسرای ویژه روحانیت، وحید هروآبادی را به یک سال حبس و ۲ میلیون تومان جزای نقدی محکوم کرد. یکی از اتهامات آقای هروآبادی "هتک حیثیت روحانیت"

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

- به دلیل دست فروشی با لباس روحانیت عنوان شده است.
- یک زن در شهرستان مهرستان واقع در استان سیستان و بلوچستان، در پی اختلافات خانوادگی توسط همسرش با ضرب گلوله کشته شد.
- یک زن در شهرستان ماسال اقدام به خودسوزی کرد و جان خود را از دست داد.
- لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت در جلسه هیات دولت به تصویب رسید. این لایحه در دولت یازدهم تدوین شد که در همان ابتدا ۴۰ ماده از ۹۲ ماده آن حذف شد.
- یک کارگر شاغل در واحد خدمات شهری سربندر به دلیل درخواست پوتین کار، توسط سرپرست کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و روانه بیمارستان شد.
- یک پسر ۱۶ ساله در شهرستان سقز از طریق حلق آویز کردن اقدام به خودکشی کرد و جان باخت.
- فرمانده انتظامی شهرستان ساوه از بازداشت ۴ شهروند در این شهرستان به دلیل آنچه "انتشار تصاویر مبتذل و مستهجن" در فضای مجازی خوانده است خبر داد. به گفته وی این افراد متصدی واحد های صنفی هستند و در پی بازداشت آن ها، واحد های صنفی آنان نیز پلمب شده است.
- یک نوزاد سه ماهه که در خیابانی در شهرستان سقز رها شده بود کشف شد. این نوزاد که جهت انجام آزمایشات به بیمارستان تحویل داده شده بود به دلیل فقدان محل نگهداری نوزادان در سقز به شیرخوارگاهی در خارج از این شهر منتقل شد.
- سخنگوی هیات منصفه دادگاه مطبوعات از رسیدگی به سه پرونده در دادگاه کیفری یک استان تهران خبر داد. بر اساس دادگاهی که روز یکشنبه ۱۴ دی برگزار شد، در یکی از این سه پرونده هیات منصفه مدیر مسئول خبرگزاری ایسنا را با اتفاق آراء مجرم دانست.
- یک متهم در تهران به دلیل داشتن رابطه خارج از ازدواج توسط دادگاه کیفری استان تهران به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شد.
- جوانمیر مرادی، فعال کارگری و عضو انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، توسط نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. ماموران پس از بازداشت آقای مرادی، منزل وی را مورد تفتیش قرار دادند.
- بنا بر اعلام رئیس پلیس آگاهی استان خراسان شمالی، یک زن ۲۹ ساله ساکن بجنورد در پی نزاع خانوادگی توسط همسرش به قتل رسید.
- یک فرد در تهران با انگیزه ناموسی دوست همسرش را که مرد جوانی بود، به قتل رساند. این پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و متهم به زودی در دادگاه محاکمه می‌شود.

● یکی از کارگران شهرداری شهرستان مرودشت واقع در استان فارس به دلیل عدم پرداخت به موقع حقوق و مشکلات معیشتی، در محل کار خود و مقابل دوربین‌های مداربسته، از طریق حلق آویز کردن دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● دو متهم در تهران به دلیل داشتن رابطه خارج ازدواج در کنار سایر مجازات‌ها مجموعاً به تحمل ۱۹۸ ضربه شلاق محکوم شدند.

● نوید (رضا) میهن دوست، نویسنده، کارگردان و تدوینگر سینما توسط دادگاه انقلاب تهران به ۳ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

● میثم جولانی و علی خیرجو، فعالین ترک (آذربایجانی) توسط شعبه ۱۱۰ دادگاه کیفری دو اردبیل مجموعاً به ۸ ماه حبس تعزیری و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

● مدیر کل بهزیستی آذربایجان شرقی از بازداشت پدر کودک آزار در عجب شیر خبر داد. طی روزهای اخیر ویدئویی در فضای مجازی منتشر شد که نشان میداد یک مرد دور گردن کودکی خردسال زنجیر بسته و بی اعتنا به گریه و ناله کودک او را به دنبال خود می کشد.

● یاسمن ظفری، حکیمه احمدی، رحیم ساسانی، سعدالله ساسانی و مهدی پورعلی خرمالو، فعالین ترک (آذربایجانی) توسط شعبه ۱۱۲ دادگاه کیفری دو تبریز مجموعاً به ۵ سال حبس و ۳۰۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

● حکم اعدام محمدحسن رضایی کودک-مجرم که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان رشت به اجرا در آمد. او هنگامی که فقط ۱۶ سال سن داشت، در ارتباط با مرگ یک مرد در جریان یک نزاع گروهی دستگیر شد.

● یک شهروند در مشهد به دلیل آنچه "ترویج فرهنگ غربی و انتشار تصاویر مبتذل در شبکه های اجتماعی" عنوان شده است، توسط ماموران پلیس بازداشت شد.

● ۶ شهروند در نقده، مریوان، مهاباد و بوکان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند. علاوه بر این طی روزهای گذشته هفته دستکم ۲۶ شهروند دیگر در شهرهای مهاباد، مریوان، ربط، بوکان، سروآباد و سنندج توسط نیروهای امنیتی بازداشت و یا به نهادهای امنیتی احضار شدند.

● فرزاد سامانی و صهیب بادروج دو تن از دانشجویان دانشگاه خوارزمی، روز شنبه ۲۰ دی ماه توسط نیروهای امنیتی در خوابگاه این دانشگاه در کرج بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند. همزمان ۵ شهروند دیگر به نام‌های شپول خضری، دریا طالبانی، سالار رهوی، افشین مام احمدی و سیروان نوری توسط نیروهای امنیتی در مهاباد بازداشت شدند.

● یک دختر ۲۱ ساله در یکی از روستاهای توابع

اصفهان به دست پدرش کشته شد. برخی دوستان و همشهریان مقتول علت قتل او به دست پدرش را ناشی از انگیزه های ناموسی دانسته‌اند. پدر این دختر پس از این حادثه بازداشت شد.

● رئیس پلیس امنیت عمومی استان کرمانشاه از بازداشت عوامل ساخت و انتشار یک ویدیو تبلیغاتی که در آن چند زن اقدام به آواز خواندن می کنند، خبر داد. وی ضمن هنجار شکن خطاب کردن این شهروندان گفت که همچنین واحد صنفی و دفتر کانون تبلیغاتی آنها نیز پلمب شد.

● یک زن ۶۰ ساله در بندرعباس، در جریان عملیات پلیس برای بازداشت متهمان به سرقت، بر اثر خفگی ناشی از اسپری گاز فلفل جان خود را از دست داد.

● برخورد صاعقه به یک مدرسه کانکسی در بخش سردشت شهرستان دزفول منجر به سوختگی سه معلم و دو دانش آموز شد. به گفته بخشدار سردشت ۲ نفر از آنها به علت شدت سوختگی به اهواز منتقل شده‌اند. ● هادی رستمی، زندانی محکوم به قطع چهار انگشت دست راست در زندان ارومیه، با خوردن شیشه شکسته اقدام به خودکشی کرد و به بیمارستان منتقل شد. این اقدام آقای رستمی در اعتراض به تداوم نگهداری او در بند امن زندان ارومیه صورت گرفته است.

● پنج شهروند در یک مهمانی خصوصی در تالاری در شهرستان نجف آباد اصفهان، بازداشت شدند. این تالار با دستور قضایی توسط پلیس نظارت بر اماکن شهرستان نجف آباد به دلیل برگزاری مهمانی "مختلط" پلمب شد.

● مهدی دریس پور، روزنامه نگار و سردبیر مجله مشق فردا به دادرسی اوین احضار شد.

● یک دختر ۱۳ ساله در گچساران با پریدن از بالای یک پل زیرگذر دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داد.

● مسئولان زندان ساوه اقدام به تراشیدن اجباری سیل یکی از زندانیان پیرو آئین یارسان کرده‌اند. سیل یکی از نمادهای آئینی مردان پیرو این مذهب است و این عمل به قصد تحقیر و اهانت به باورهای مذهبی او صورت گرفته است. تراشیدن اجباری سیل آئینی اقلیت‌های دینی در ایران امری مسبوق به سابقه است.

● رئیس اداره حفاظت محیط زیست سردشت از بازداشت دو متهم به حیوان آزاری در این شهرستان که اقدام به برگزاری مبارزه و نزاع سگ ها می کردند، خبر داد.

● حکم ۷۹ ضربه شلاق در ملا عام یک متهم در قزوین به مرحله اجرا در آمد.

● در سایه مدیریت نا کارآمد شهری و عدم نظارت بر ایمنی معابر عمومی، سقوط کودک سه ساله به چاه فاضلاب شهری بدون درپوش در فلاورجان مرگ او را در پی داشت.

قطعات معلق

داستان کوتاه
نقاش
شعر



توانایی دیدن هیچ
داستانی از رضا صالحی نیا

اجازه بدهد از نردبان پارکینگ سری به پشت بام بزنم. حالا به چشم‌های من خیره شده بود. ناامیدی از پلی نامرئی مسیر چشمانش را به چشم‌های من طی کرد. فکر می‌کردم که همین حالا یا مادرش را خبر می‌کند یا ...

تيله‌ها از دست‌هایش افتاد. می‌خواستم فرار کنم. کمی عقب رفتم اما دستم را گرفت و کشید. دنبالش رفتم. داخل پارکینگ گفت که به گونی‌های نخود آسیب نزنم. آنجا پر از نخود بود. با هم به پشت بام رفتیم. حتی از عجیب هم عجیب‌تر بود. هیچ چیزی آنجا نبود. فقط آنتن‌های تلویزیون و مقداری خرت و پرت. حالم خیلی بد شد. دخترک اصرار داشت زودتر بروم پایین اما من نشستم. زیرم خیلی داغ بود. مدتی همانجا ماندم. دختر سعی می‌کرد دستم را بکشد تا زودتر بروم. چند لحظه بعد خودش رفت. من مدتی آنجا نشستم اما فایده نداشت. به پارکینگ که رسیدم کمی آنجا را واریسی کردم. حالم بد شده بود و با گرمای هوا داشت بدتر هم می‌شد. پارکینگ در پشتی داشت. حداقل ۵ کیلو نخود برداشتم و از در پشتی در رفتم. پول خوبی به جیب زدم. مدتی منتظرِ دعوای شدیدی بودم. ۲ هفته برادرهایش را می‌پاییدم و فکر می‌کردم حواس‌شان به من هست. اما اتفاقی نیافتاد. یک روز ظهر که از مدرسه بر می‌گشتم دخترک را دیدم که درست روبرویم ایستاده بود. دستم را باز کرد و چند تيله داخلش گذاشت. گفت «یادم رفته تيله‌هایم را ببرم.» و خیلی زود ناپدید شد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

داشتم تمام سعی‌ام را می‌کردم که به پدرم جای دقیق‌اش را بگویم. با دستم اشاره می‌کردم که دقیقاً کجاست اما پدرم چیزی نمی‌دید جز آنتن‌های تلویزیون و من کم کم داشتم ناامید می‌شدم. دوستانم با پدرم هم عقیده بودند. همگی می‌گفتند که فقط چند آنتن جورواجور آنجاست. اما من می‌دیدم. چیزی به غایت عجیب و حیرت آور بود. شبیه به هیچ چیز دیگری نبود و من می‌خواستم ببینمش. اصرارهایم، پدرم را عاقبت کلافه کرد. من ملتمسانه می‌خواستم که حداقل مقدور نزدیکش شوم و با دست لمسش کنم. کار راحتی نبود. خیلی از محله ما دور بود و آنجا کسی را نمی‌شناختم. پشت بام ارتفاع زیادی داشت و بالا رفتن از آن کار من نبود. در یکی از روزهای گرم تابستان بالاخره دل به دریا زدم. دیگر طاقت نداشتم. ساعت ۲ بعد از ظهر بود. کوچه کاملاً خلوت بود. آفتاب مستقیم می‌خورد توی سرم. یک بار دیگر از دور نگاهش کردم. حیرت انگیز و فوق‌العاده بود. نمی‌توانم وصفش کنم. رفتم به محله‌ی ششم و نزدیکترین خانه به محل مورد نظرم. دختری هم سن و سال خودم داشت باغچه را آب می‌داد. صدایش کردم. آمد و پرسید که چه می‌خواهم. ازش خواستم با هم تيله بازی کنیم. زیبایی تيله‌های من قابل مقاومت نبود. مدتی بازی کردیم. به یکی از تيله‌های من خیره شده بود و می‌گفت خیلی قشنگ است. وقتش رسیده بود. چند تيله‌ی رنگی دیگر هم کف دستش گذاشتم و گفتم فقط کافی است

آینه کاوا اثری از صنم صالحی



نزدیک تر که می روم دور می شود، نه! کسری از من به من نمی دهد آینه.



□ تضییع حقوق کشاورزان زحمتکش با پایان شرکت‌های تعاونی روستایی



کیومرث امیری
روزنامه‌نگار

با پایان دادن به فعالیت شرکت‌های تعاونی روستایی کلیه‌ی مطالعات و برنامه ریزی‌ها و اجرای اقداماتی که جهت مکانیزه کردن و پیشرفت و گسترش بخش کشاورزی چون ایجاد سدها، تشکیل شرکت‌های زراعی و مدرنیته کردن بخش کشاورزی کشور صورت گرفته بود به باد فراموشی سپرده شد و بخش کشاورزی در ایران بدون متولی مانده و امروزه نزدیک به نیم قرن است که به صورت سنتی و با بازده بسیار پایین از رونق افتاده است.

تشکیل شرکت‌های تعاونی روستایی در ایران که با شعار معروف و جهانی «یکی برای همه و همه برای یکی» و با سرمایه‌ی اولیه‌ی دهقانان و روستاییان در دهه‌ی ۴۰ خورشیدی آغاز به کار کردند درآمدی بود بر مکانیزه کردن

بخش کشاورزی کشور و نجات کشاورزی از شکل سنتی و گذشته‌ی آن.

هدف از تشکیل تعاونی‌های روستایی در وهله‌ی نخست رفع مشکلات روستاییان و پرداختن به امور معیشتی و رفع احتیاجات دهقانان مطابق با شیوه‌ی خاص زندگی آنان بود تا به تغییر کلیت روش کشاورزی در کشور منجر شود.

عمده‌ی فعالیت اولیه‌ی این تعاونی‌ها تهیه و تامین مایحتاج روستاییان با قیمت‌های مناسب، کوتاه کردن دست دلال‌ها و واسطه‌ها از زندگی دهقانان و نیز خرید و فروش مازاد کلیه‌ی تولیدات کشاورزی دهقانان و پرداخت وام‌های بدون بهره به اعضا برای آسایش و آرامش هر چه بیشتر روستاییان و نیز افزایش سرمایه‌ی اعضا بود.

این تعاونی‌های روستایی که در سراسر کشور و طی برنامه‌ای مطالعه شده تشکیل شدند در دو سه دهه‌ی نخست پس از فعالیت، موفقیت‌های چشمگیری را کسب کردند به طوری که

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

هر کدام از این تعاونی‌ها سرمایه‌های شرکت را تا چندین و چند برابر افزایش دادند و موفق به خرید ماشین‌آلات سنگین کشاورزی، احداث سوله‌ها برای نگهداری مواد و نهاده‌های کشاورزی، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف به سود تعاونی‌ها و اجرای برنامه‌های زراعی شدند ولی متأسفانه پس از انقلاب گویی با برنامه‌ریزی برای نابودی این تعاونی‌ها توسط افراد سودجو در ارکان این تعاونی‌ها و سوءمدیریت مدیران طماع دولتی و فساد سیستماتیک اداری این تعاونی‌ها یکی پس از دیگری ظرف چند سال رو به افول نهاده تا جایی که تمامی سرمایه‌های این شرکت‌های تعاونی از دست رفت و در سراسر کشور یکی پس از دیگری نابود شدند و سرمایه‌هایشان به طور کلی هدر رفت و حق و حقوق هزاران روستایی که صاحبان سهام این تعاونی‌های روستایی بودند پایمال شد بدون آن که صدای روستاییان به جایی برسد و برنامه‌ریزی کلان برای بخش کشاورزی برای همیشه به بوته‌ی فراموشی سپرده شد و رنج و حسرت دهقانان را رقم زد.

شرکت‌های تعاونی روستایی از بدو انقلاب موسوم به «انقلاب سفید شاه و مردم» در سال ۱۳۴۱ خورشیدی یکی پس از دیگری در سراسر کشور و با سرمایه‌گذاری دهقانان و روستاییان تشکیل شده بود و برای ارایه‌ی خدمات به روستاییان در قالب

شرکت‌های غیرانتفاعی و سودآور فعالیت خود را آغاز کردند.

چارت تشکیلاتی این شرکت‌ها طبق اساسنامه شرکت‌های تعاونی روستایی عبارت بود از مجمع عمومی که شامل کلیه‌ی اعضا بود، هیئت مدیره که از میان اعضا و با رای آنها انتخاب می‌شدند، مدیر عامل که هیئت مدیره وی را انتخاب کرده، بازرسان و ... که این چارت هر دو سال یک بار با انتخابات جدید مجمع عمومی تغییر و تحول کرده و امور شرکت‌ها را پیش می‌بردند.

طبق اساسنامه همه شرکت‌های تعاونی روستایی یک استان زیر نظر اتحادیه‌ی

شرکت‌های تعاونی روستایی اداره می‌شدند که همه‌ی کارکنان آن از جانب سازمان تعاون روستایی استخدام و به کار گمارده

می‌شدند.

این تعاونی‌ها منشأ خدمات قابل توجهی برای دهقانان و روستائیان و با آغاز به کار شرکت‌های تعاونی روستایی، روستاها دارای فروشگاه‌های بزرگ تعاونی در محل زندگی خود شدند و فروشندگی‌های نفت نیز کار خود را در روستاها شروع کردند. از سوی دیگر این تعاونی‌های روستایی با ایجاد مراکز خرید گندم و تأسیس سوله‌هایی برای نگهداری نهاده‌های کشاورزی علاوه بر خرید محصولات کشاورزی مازاد کشاورزان، کلیه‌ی نهاده‌های کشاورزی اعم از بذر، سموم دفع آفات، کودهای شیمیایی و ... را هم با نرخ معقول در اختیار کشاورزان قرار داده و سود حاصل از کلیه‌ی این فعالیت‌ها به سرمایه‌ی شرکت‌ها یعنی سهام تک تک اعضای تعاونی‌ها افزوده شده و این شرکت‌ها روز به روز ثروتمندتر شده و فعالیت‌های خود را در جهت آسایش روستاییان گسترش داده و بر سود و سرمایه‌ی خود نیز می‌افزودند.

این شرکت‌ها هر ساله به اعضا وام بدون بهره‌ی یک ساله پرداخت کرده بدون این که این وام‌ها نیازی به تشریفاتی چون ضامن و آمد و رفت و کمترین بروکراسی داشته باشد. نماینده‌ی شرکت‌ها به روستاها مراجعه کرده و هر ساله وام روستائیان را در محل زندگی‌شان در اختیار آنها قرار داده و سال بعد

بدون هیچ‌گونه تلف وقت و مشکلی وام‌ها را پس گرفته تا در زمان مناسب دیگر باز هم به دهقانان پرداخت نماید. از مهمترین فواید و اهداف تشکیل شرکت‌های تعاونی روستایی برنامه‌ریزی گسترده و قابل توجهی بود که در فرآیند این شرکت‌ها پیش‌بینی شده بود.

حرکت به سمت نجات بخش کشاورزی از شکل سنتی کم بازده به کشاورزی مدرن و مکانیزه با روش‌ها و متدهای علمی جدید از اهداف نهایی بود که این شرکت‌ها دنبال کرده و اصولاً با این هدف به وجود آمده بودند و در این رابطه مطالعات فراوانی صورت گرفته و در برخی

استان‌ها پایه‌های تشکیل شرکت‌های به زراعی به صورت اجرایی درآمده بود و برخی از این شرکت‌ها که جلوتر حرکت

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷



مرگ هدایت شده و اراضی وسیع دهستان‌های سرفیروزآباد، ماهیدشت، سنجابی، روانسر را سیراب کرده و به صورت منحنی مازاد آب دوباره به سیمره باز می‌گشت و از هدر رفتن آب جلوگیری می‌شد.

با نادیده گرفتن و تعطیل کردن این طرح بزرگ هم اکنون بیش از ۹۰ درصد از اراضی درجه یک دشت وسیع ماهیدشت به صورت دیم کشت و کار می‌شود و بازدهی ندارد و از سوی دیگر حفر بی‌رویه‌ی چاه‌های عمیق و نیم عمیق توسط کشاورزان که به ناچار برای تامین آب شرب و کشاورزی در این منطقه حفر شده، باعث شده صدمات سنگین و جبران ناپذیری بر سفره‌های آب زیرزمینی منطقه وارد شود و خسارات جبران ناپذیری را به دشت بزرگ ماهیدشت وارد آورد. رود سیمره با جریان طبیعی خود تا دزفول امتداد یافته و در آنجا با نام رودخانه کرخه جریان دارد.

سد بزرگ کرخه که در این سال‌ها بر روی این رودخانه احداث شده است با نگاه سیاسی حاکمیت به موضوع آب و کشاورزی در کشور حرف و حدیث‌های فراوانی را در پی داشته و باعث نارضایتی و اعتراض کشاورزان دیگر استان‌ها در رابطه با حق و حقوق از دست رفته‌شان در زمینه‌ی نحوه‌ی تقسیم آب‌ها و سدهای ایجاد شده در سطح کشور شده است.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

کرده بودند با ایجاد شرکت‌های زراعی اقدام به یکپارچه سازی اراضی، تبدیل زمین‌های دیم به آبی با ایجاد سدهای بزرگ و یا حفر چاه‌های عمیق و دیگر برنامه‌هایی در راستای مدرنیزه کردن کشاورزی و بالا بردن راندمان تولیدات کشاورزی و افزایش سطح درآمد روستاییان کرده بودند و این برنامه‌ریزی‌ها در بخش کشاورزی می‌رفت تا سراسر کشور را شامل شود و کشاورزی را از حالت سنتی و سکون و رکود به کشاورزی فعال، مدرن و پیشرفته تبدیل کند.

پس از پیروزی انقلاب ۵۷ متأسفانه کلیه‌ی این طرح‌ها معلق مانده و نادیده گرفته شدند و این امر از یک سو باعث ایجاد هرج و مرج و در حقیقت عقب ماندگی و عقیم ماندن بخش کشاورزی کشور شد. و از سوی دیگر میلیارد‌ها تومان که هزینه شده و مطالعات مفیدی که در این راستا صورت گرفته بود عملاً کنار گذاشته شد و به عملیات اجرایی همه‌ی طرح‌ها پایان داده شد.

یکی از این طرح‌ها، پروژه‌ی بزرگ انحراف بخشی از آب رودخانه‌ی خروشان سیمره به جانب دشت بزرگ ماهیدشت در کرمانشاه و در نقطه‌ای به نام تنگ گرماب در کوه سفید کرمانشاه بود.

در این طرح بخش بزرگی از آب رودخانه سیمره به رودخانه‌ی



**SUPPORT
YOUR
SISTERS,
NOT JUST
YOUR
CIS-TERS**

اقلیت‌های جنسی

□ فمینیسم و چرخش‌های تاریخی به سمت جامعه دگر جنسگرا محور



رضوانه محمدی
فعال برای جنسیتی

متهم کردند. این عبارت به زبان ساده به کسانی اطلاق می‌شود که زنان ترنس را بخشی از جامعه‌ی زنان نمی‌دانند. رفته رفته این بحث‌ها به فضای فمینیستی فارسی زبان نیز کشیده شد. گرچه برخی در سکوت حمایت خود را از یکی از طرفین نشان دادند اما ترجیحشان آن بود که با سیاست مماشات و سرلوحه قرار دادن سوئیس کسی را دلخور نکنند. اما حقیقتاً باید گفت این نخستین باری نیست که جریان فمینیسم شمشیر را برای خانواده ال.جی.بی.تی.آی از رو می‌بندد.

سال‌ها قبل در خلال موج دوم فمینیسم، سازمان ملی زنان به ریاست بتی فریدان، لیبرال فمینیست شناخته شده، لژیون‌های «بوج» را «تهدیدی» برای فمینیسم خواند. به باور این گروه از زنان فمینیست دگر جنسگرا، لژیون‌های «بوج» با رفتارهای «مردانه» خود دستاوردهای جنبش را در معرض خطر قرار می‌دادند. او حتی قدم را جلوتر گذاشته و مدعی شد برخی از لژیون‌ها سعی می‌کردند او را فریفته‌ی خود کنند. در مجموع فمینیست‌های لیبرال لژیون‌ها را خطر آفرین می‌دانستند، چرا که

طی ماه‌های اخیر پس از سخنان ترنس ستیزانه‌ی نویسنده‌ی مشهور بریتانیایی، جی.کی.رولینگ برخی از فمینیست‌های سیسجندر به حمایت از او پرداختند، چرا که باور داشتند تجربه‌ی زیست زنانه‌شان به اندازه‌ای که باید به رسمیت شناخته نمی‌شود و صدای خود را در خطر حذف می‌دیدند. آنان استدلال می‌کردند ظلمی که زنان سیسجندر تجربه می‌کنند به واسطه‌ی گفتمان ترنس و صحبت مداوم از ترنس ستیزی از مرکزیت خارج شده است. برخی دیگر آشکارا زنان ترنس را مرد بیولوژیک خواندند و به دلیل از دست دادن شغل خود در پی بیان چنین دست سخنانی برآشفته شدند. چرا که به باور آنان طرح یک ایده نباید موجب واکنش‌های حذفی شود. باید دید آیا زنان سیسجندر فمینیست تا این اندازه در برابر یک استاد دانشگاه مرد زن ستیز نیز شکبیا هستند؟ از طرف مقابل شماری از فعالین حقوق افراد ترنس، رولینگ را به تعلق خاطر به بخشی از جریان رادیکال فمینیسم تحت عنوان (Terf)

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

به باور آنان لزبین‌ها این پیام را به عموم مخابره می‌کردند: «ما از مردان متنفریم.» آن هم در شرایطی که فمینیسم لیبرال در تلاش بود تا ثابت کند: «فمینیست‌ها از مردان متنفر نیستند.» پس لزبین‌ها در میانه‌ی جنبش و تلاش برای احقاق حقوق خود از جامعه‌ی مردسالار دگرجنسگرا محور از آن که طبیعتاً باید متحد بالقوه‌اش بود نیز ضربه می‌خورد.

شخصاً گمان می‌کردم با هرچه بیشتر شناخته شدن فمینیسم اینترسکشنال روند تغییرات با شیب مثبتی به سمت پذیرش اقلیت‌های جنسی و جنسیتی توسط جریان فمینیستی پیش خواهد رفت. اما تجارب شخصی‌ام من را متوجه خوش خیالی‌ام کرد. زمانی که در تابستان ۹۷ توسط نیروهای وزارت اطلاعات و چند روز پس از بازداشت دو تن از فعالین زنان دستگیر شدم. موجی در حمایت از ما به وجود آمد. ۷۵۰ کنشگر مدنی با امضای دادخواستی به بازداشت فعالین زنان از جمله من اعتراض کردند. اما به طرفه‌العینی پس از آزادی من با قرار وثیقه و روشن شدن جزییات پرونده‌ام ورق به نحو دیگری برگشت. برخی از شناخته‌شده‌ترین فعالین زنان که حتی نامه پیشین را هم امضا کرده بودند، دیگر تمایلی به صحبت از یک لزبین بازداشتی نداشتند. من به چشم می‌دیدم که جریانی که قرار بود متعهد ما باشد، در وقت نیاز همدست جامعه دگرجنسگرا محور شده بود. حتی رسانه‌ای فمینیستی که پیشتر تمامی اخبار بازداشت تا آزادی من با تودیع قرار را

پوشش داده بود، دست به سانسور زده و اتهامات من را با وجود ذکر در منبع خبر از رسانه‌های اجتماعی خود حذف کرد. شاید در میانه همین رخدادها بود که درباره‌ی پسوند فمینیست در معرفی خودم شک کردم. گرچه من به دلیل زن بودن تبعیض و خشونت را از سوی جامعه و به ویژه از سمت نظام حاکم و دستگاه امنیتی تجربه کرده بودم و هنوز هم به آنچه هدف برابری طلبی است ایمان دارم، اما بخشی از جریان فمینیسم به وقت اضطرار به سمت جامعه‌ی قدرت چرخیده بود. جنبشی که قرار بود یاری گر باشد، به بخشی از سیستم بدل شده بود. حقیقت با چنان سرعتی به صورتم سیلی نواخته بود که تا مدتی از پذیرش واقعیت امتناع کردم. حالا می‌فهمیدم آنچه سال‌ها جنبش ما، ال.جی.بی.تی‌های ایرانی را نامرئی باقی گذاشته بود سستی و کِهالت خودمان نبوده، بلکه دگرجنسگرا محوری از آستین دوستانمان نیز بیرون آمده بود.

باوجود تمامی این حرف‌ها، آنچه که همیشه ثابت است، تغییر است! جنبش زنان باز هم متحول خواهد شد و همان گونه که رواج لزبوفوبیا در فمینیست‌های غربی کمتر و رفته رفته نایاب شد. ترنس‌فوبیا نیز سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت اما آنان که باید کمی بیشتر خودشان را تکان دهند خواهان ما در جنبش زنان ایرانی هستند، به روز شوید، گرچه شنیدن این صحبت‌ها از زبان من برایتان برخوردند و تلخ است اما شرح ما وقع بود.

صباح
ماهانم حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷





حقوقی

□ دادخواهی از سرنگونی پرواز ۷۵۲، باید علنی و شفاف باشد

امنیت و وجهی ایران را در سطح داخلی و بین‌المللی خدشه‌دار ساخت (که خود دارای پیامدهای ناگوار مادی و معنوی است). بنابراین، محاکمه‌ی عوامل آن در یک دادگاه صالح، مستقل، علنی و بی‌طرف حق مسلم خانواده‌های قربانیان این فاجعه و مردم ایران است و می‌تواند از تکرار فجایی از این دست نیز جلوگیری کند.

در زمان وقوع این حادثه، تنش میان ایران و آمریکا به علت اقدام آمریکا در به قتل رساندن سردار قاسم سلیمانی و قصد ایران برای اقدام تلافی‌جویانه، موجب شده بود که آسمان ایران از امنیت لازم برخوردار نباشد. از این رو، حکومت ایران می‌بایست، برای جلوگیری از حوادث احتمالی تدابیر لازم را اتخاذ می‌کرد. برابر معاهده‌ی هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی معروف به کنوانسیون شیکاگو (آمریکا ۱۹۴۴) که ایران نیز بدان پیوسته است، تا زمانی که هواپیماهای خطوط خارجی در مرز هوایی یک کشور قرار دارند، وظیفه‌ی تامین امنیت



محمد مقیمی

وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بشر

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

بیش از یک سال از مورد هدف قرار گرفتن هواپیمای مسافبری اوکراینی از سوی پدافند هوایی سپاه پاسداران و جان باختن ۱۷۶ انسان بی‌گناه می‌گذرد، ولی هنوز دادخواهی خانواده‌های آنان به نتیجه نرسیده و جراحت وارد شده بر وجدان عمومی نیز التیام نیافته است. فاجعه‌ای که اگر در کشوری که از حداقل موازین دموکراتیک و انسانی برخوردار بود، به عزل، استیضاح، استعفاء، عذرخواهی و محاکمه‌ی بسیاری از مقامات کشوری و لشکری را منجر می‌شد. صرف‌نظر از حق دادخواهی خانواده‌های قربانیان این فاجعه، از جنبه‌ی نظم و امنیت عمومی نیز باید دادخواهی صورت گرفته و عدالت اجرا شود. در واقع، این حادثه‌ی تلخ، مردم را آزرد و پریشان کرد،

آن‌ها بر عهده‌ی کشور میزبان از نظر هوایی قرار دارد. چنان‌که، ماده‌ی ۹ کنوانسیون یادشده به موضوع مناطق ممنوع شده‌ی پرواز اشاره کرده و در بند «ب» این ماده تصریح می‌کند: «هر کشور متعاهدی همچنین حق دارد که در موارد استثنایی و در موقع خطر و یا از نظر تأمین سلامت عمومی در صورت تأثیر فوری به طور موقت، پرواز هواپیماها را در سراسر قلمرو خود و یا در منطقه‌ای مخصوص ممنوع کند...». در همین راستا، ماده‌ی ۱۰ قانون هواپیمایی کشوری مقرر می‌دارد: «اداره کل هواپیمایی کشوری می‌تواند در مواردی که امنیت عمومی یا علل نظامی ایجاب می‌نماید با تصویب هیأت وزیران پرواز هواپیمای ایرانی یا خارجی را بر فراز قسمتی از خاک کشور ممنوع یا محدود یا مقید به شرایط خاصی بنماید». بنابراین، برابر بند «ب» ماده‌ی ۹ کنوانسیون بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی و ماده ۱۰ قانون هواپیمایی کشوری، سازمان هواپیمایی کشوری می‌بایست در خصوص ممنوعیت یا محدودیت پرواز در قلمروی هوایی کشور، تصمیم‌گیری و تصویب آن را به هیأت وزیران پیشنهاد می‌کرد. ولی این سازمان به این تکلیف

قانونی خود عمل نکرده است و این ترک فعل، از مصادیق بارز جنایت شبه عمد (بی‌مبالاتی و رعایت نکردن نظامات دولتی) موضوع ماده‌ی ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی است.

صرف‌نظر از تکلیف قانونی سازمان هواپیمایی کشوری، با توجه به اوضاع و احوال کشور در زمان وقوع حادثه، دولت نیز مکلف بود که با تشکیل جلسه‌ی هیأت وزیران، نسبت به ممنوعیت یا محدودیت پرواز در قلمروی هوایی کشور راساً اقدام کند، به‌ویژه با توجه به این‌که سازمان هواپیمایی کشوری زیرمجموعه‌ی وزارت راه و شهرسازی است، بنابراین، هیأت دولت و در راس آن شخص رئیس جمهور دارای مسئولیت بوده است. البته این

موارد از مسئولیت رهبر جمهوری اسلامی در این خصوص نمی‌کاهد. چه این‌که برابر اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبر جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی کل قوا است و همه قوای نظامی از جمله سپاه پاسداران به فرمان و زیر نظر وی فعالیت می‌کنند و به ویژه در خصوص این حادثه که موضوع «انتقام

سخت» از سوی رهبر مطرح و پیگیری می‌شده است. بنابراین، رهبر، رئیس‌جمهور، هیأت دولت، سازمان هواپیمایی کشوری، فرماندهان سپاه پاسداران از باب تسبیب و شخص یا اشخاص شلیک‌کننده موشک به این هواپیما از باب مباشرت دارای مسئولیت کیفری، مدنی (جبران خسارت مادی و معنوی)، و سیاسی هستند.

گروهی بر این باورند که این رخداد تلخ، به طور عمدی از سوی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران ارتکاب یافته و در پس آن اراده‌ی مقامات جمهوری اسلامی نهفته است. در مقابل، فرضیه‌ای مطرح است که عمدی در کار نبوده و شلیک به این هواپیما در اثر اشتباه و بی‌مبالاتی صورت پذیرفته است. اظهارنظر دقیق در این خصوص بدون ملاحظه‌ی دلایل از جمله جعبه‌ی سیاه هواپیما میسر نیست. ولی پرسشی که به ذهن خطور می‌کند، این است که اگر شلیک عمدی بوده، انگیزه‌ی جمهوری اسلامی از شلیک به این هواپیما چه بوده و چه هدف یا اهدافی را دنبال می‌کرده است؟ در مقابل اگر ارتکاب این فعل غیرعمدی بوده، این اشتباه فاحش چگونه

قابل قبول و توجیه است؟ پاسخ به این پرسش‌های ابهام برانگیز تنها با برگزاری دادگاهی علنی، مستقل و بی‌طرف امکان‌پذیر خواهد بود.

از سویی دیگر، برخی از مسافران این پرواز تابعیت دوگانه داشتند و خانواده‌های آنان خواستار رسیدگی قضایی در کشور متبوع خود هستند. ولی قانون و حکومت ایران تابعیت مضاعف را به رسمیت نمی‌شناسد و میان این اشخاص و کسانی که فقط تابعیت ایرانی دارند، تفاوتی قائل نمی‌شود. صرف‌نظر از امکان رسیدگی قضایی در کشور ثالثی که برخی از قربانیان تابعیت آن را دارند، در رسیدگی قضایی در خصوص این حادثه باید اصول زیر رعایت شود:

- ۱ - فرآیند تحقیقات باید علنی و شفاف باشد.
- ۲ - خانواده‌های قربانیان باید از خدمات کنسولی برخوردار باشند.
- ۳ - فرآیند محاکمه باید علنی و شفاف باشد.
- ۴ - پرداخت غرامت باید مطابق استانداردهای بین‌المللی باشد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷





گفتگو

□ شبانه سنگ قبری با عنوان «شهیده» برای خواهرم گذاشتند؛ در گفتگو با عظمت اژدری



گفتگو از ماری محمدی

که توسط یکی از شهروندان به طور ناشناس ضبط شده بود، در تسلیم شدن و اعتراف ناقص جمهوری اسلامی به شلیک به هواپیمای مسافربری بی‌تاثیر نبود. پس از آن، شهرها و استان‌های مختلف ایران شاهد اعتراضات خیابانی خود جوش مردم بودند. خانواده‌های جانب‌اختگان هواپیمای اوکراینی نیز در اقدامی هوشمندانه انجمنی تحت عنوان «انجمن خانواده‌های جانب‌اختگان پرواز PSY52» تشکیل دادند تا به طور منسجم و با هدفمندی بیشتری به دادخواهی ادامه دهند.

یکی از قربانیان شلیک به هواپیمای مسافربری غنیمت اژدری است. او مورخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۶۲ در شیراز زاده شد. خانم اژدری فارغ التحصیل رشته جنگل و مرتع داری از دانشگاه تهران بود که برای تحصیل در مقطع دکترا در دانشگاه گوتلف موفق به اخذ بورسیه شده و راهی کانادا شد. او که برای دیدار با خانواده‌اش به ایران سفر کرده بود، هنگام بازگشت به کانادا

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

۱۸ دی ماه ۱۳۹۸ هواپیمای اوکراینی که حامل ۱۷۶ مسافر بود، توسط سپاه پاسداران حداقل با شلیک دو موشک تنها به فاصله چند ثانیه ساقط شد و تمامی ۱۷۶ نفر (و نیز یک جنین هفت ماهه) کشته شدند. جمهوری اسلامی و حامیانش در داخل و خارج از کشور به مدت سه روز شلیک به هواپیمای مسافربری را انکار کرده و آن را سقوط ناشی از دلایلی همچون نقص فنی عنوان می‌کردند. پس از گذشت سه روز، با فشار فعالان حقوق بشر و احتمالاً به دلیل حضور افراد غیر ایرانی و نیز درگیر بودن کشورهای دیگر، جمهوری اسلامی بیش از این توان انکار واقعیت را نداشت. هر چند انتشار ویدیویی در فضای مجازی که از لحظه شلیک و ساقط شدن هواپیما

توسط موشک‌های سپاه پاسداران کشته شد.

خط صلح در این ماه پس از گذشت یک سال و اندی از واقعه با خواهر وی، عظمت اژدری، به گفتگو نشسته است. عظمت اژدری که خود ساکن انگلستان است از برخوردهای امنیتی با خانواده‌اش در ایران، تلاش‌هایش برای دادخواهی و حس و حال این روزهایش می‌گوید.

● بیش از یک سال از شلیک موشک به هواپیمای اوکراینی می‌گذرد و در این مدت اتفاقات زیادی رخ داده است. نحوه عملکرد و پاسخگویی جمهوری اسلامی به بازماندگان این جنایت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

جمهوری اسلامی نه تنها پاسخگویی خانواده‌ها و بازماندگان این جنایت نبوده بلکه آن‌ها را مورد آزار و اذیت نیز قرار داده است. هر چند جمهوری اسلامی نباید تنها پاسخگویی بازماندگان و خانواده‌ها باشد چرا که مرتکب یک جنایت بین‌المللی علیه بشریت شده و باید پاسخگویی کل دنیا باشد که متأسفانه نیست. در تمام طول این مدت جمهوری اسلامی نه تنها در کنار ما نبوده بلکه در مقابل ما قرار گرفته و با اخبار ضد و نقیض و کذب ما را تحت شکنجه‌های روانی و آزار و اذیت قرار داده است.

سرنگونی هواپیمای اوکراینی اولین و آخرین جنایت جمهوری اسلامی نیست. منتها تفاوتش با جنایت‌های دیگر این است که این جنایت در طول تاریخ بی‌سابقه است. سابقه نداشته که نیروی نظامی یک کشور به هواپیمای مسافربری همان کشور شلیک کند و تعداد بسیاری انسان بی‌دفاع و بی‌گناه را در آسمان وطن خودشان از بین ببرد. جمهوری اسلامی این جنایت را با برنامه‌ریزی انجام داده است و باید پاسخگو باشد. یکی از نکات قابل توجه در این ماجرا این است که بازماندگان و خانواده‌های جانبازان در کنار هم قرار گرفته‌اند و برای دادخواهی از کوچک‌ترین تلاشی فروگذار نیستند. این مهم می‌تواند این پرونده را به پیش ببرد و روزی در یک دادگاه بی‌طرف کسانی را که دستور شلیک به هواپیما را صادر کرده‌اند، برای این امر برنامه ریزی کرده و کسانی که آن را انجام داده و اجرا کرده‌اند محاکمه شوند. شاید تنها چیزی که ما را سر پا نگاه داشته همین امید و آرزوی محاکمه عاملان و آمران این جنایت باشد.

● در اردیبهشت سال جاری محمدجواد جمالی نوبندگان، یکی از نمایندگان مجلس، گفت: «مسائل مربوط به سرنگونی

این هواپیما را نمی‌توان بازگو کرد و خانواده کشته‌شدگان «احساسی» برخورد می‌کنند». نظر شما چیست؟

برای پاسخ به این پرسش می‌خواهم از آقای جمالی سوال کنم که شما چقدر به فکر احساسات ما بوده‌اید؟ از روزی که مرتکب این جنایت شده‌اید آن قدر با اخبار دروغ احساسات ما را جریحه‌دار کرده‌اید که دیگر بدتر از این نمی‌شود. می‌گویند بالاتر از سیاهی رنگی نیست. درست است که زندگی ما سیاه شده و به خاک سیاه نشسته‌ایم. ولی با قاطعیت می‌توانیم بگوئیم بالاتر از سیاهی رنگی هست. بالاتر از سیاهی جنایتی است که شما مرتکب شده‌اید. بدتر از این امکان ندارد. به فکر احساسات ما نباشید همان طور که تا به حال نبوده‌اید. تمام مسائل مربوط به این جنایت را با شفاف سازی حل کنید و نه تنها پاسخگویی خانواده‌ها بلکه پاسخگویی تمام کشورهای درگیر با این مسئله و جامعه بین‌المللی باشید.

● شکایتی که از طرف خانواده‌ها و انجمن خانواده‌های جانبازان پرواز PS۷۵۲ مطرح شده به کجا رسیده و تا به حال چه موانعی بر سر راهتان بوده است؟ و نظرتان راجع به پیشنهاد مطروحه توسط جمهوری اسلامی یعنی غرامت چیست؟

من در عجبم که هنوز بعد از چهل و دو سال کسانی هستند که حرف‌های این چوپانان دروغگو را باور می‌کنند. کدام یک از حرف‌هایشان راست بوده که این یکی راست باشد؟ بحث غرامت به میزان صد و پنجاه هزار دلار در آستانه سالگرد فاجعه شلیک به هواپیما مطرح شد که دلیل آن می‌تواند یا تحریک کردن مردم علیه بازماندگان باشد و یا شاید ایجاد وسوسه‌ای در دل خانواده‌ها که خوش بختانه تیرشان به سنگ خورد و هیچ نتیجه‌ای عایدشان نشد. چرا که ما از ابتدا اعلام کردیم که به دنبال غرامت نیستیم و نخواهیم بود. روشن شدن حقیقت برای ما اولویت دارد. اگر هم قرار است غرامتی پرداخت شود باید بعد از مشخص شدن این که چه اتفاقی افتاده، چرا و این که چه کسانی باعث این اتفاق شده‌اند، باشد. این‌ها کسانی هستند که در همان ماه‌های اول صحبت از قیمت شتر برای پرداخت غرامت کرده بودند. چطور از شتر رسیدند به صد و پنجاه هزار دلار؟

من می‌خواهم رو به قاتلان ۱۷۶ انسان بی‌گناه (و نیز یک جنین هفت ماهه) بگویم ما از شما پول، غرامت، عنوان، حقوق و دلجویی نمی‌خواهیم. تنها چیزی که می‌خواهیم این است که

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

عزیزانمان را حتی شده برای چند لحظه به ما برگردانید تا بتوانیم آن‌ها را در آغوش بگیریم، ببوسیم و با آن‌ها خداحافظی کنیم. آیا این کار در توانتان هست؟! همه این مزایایی که می‌گویید ارزانی خودتان. فقط همین یک کار را برای ما انجام بدهید.

هیچ غرامت و خسارتی جای عزیزانمان را پر نخواهد کرد. ما فقط می‌خواهیم در یک دادگاه عادل و بی‌طرف دست اندر کاران این جنایت محاکمه و مجازات شوند. خواسته ما فقط همین است. جمهوری اسلامی از بابت جنایت‌های چهل و چند ساله خود بارها به طور سوری و یا سمبلیک محکوم شده و نهایتاً یکی از دارایی‌هایش در کشوری دیگر مصادره شده است. اما آن چه که ما می‌خواهیم یک محاکمه سوری و سمبلیک نیست. بلکه ما به دنبال تشکیل یک دادگاه واقعی و بین‌المللی و محاکمه و مجازات کسانی هستیم که به هر نحوی کوچک‌ترین نقشی در این جنایت داشته‌اند.

از آن جا که این جنایت در طول تاریخ بی‌سابقه است، حتی قوانین هم رویکردی برای رویارویی با این جنایت اتخاذ نکرده‌اند. چرا که هیچ گاه در هیچ کتابی نوشته نشده و پیش بینی نشده که یک کشور به هواپیمای مسافربری متعلق به خودش شلیک کند. همیشه احتمال داده‌اند که این عمل توسط کشورهای دیگری اتفاق بیفتد. بنابراین، تحقیقات ذیل چنین سوانح و یا فجایعی را بر عهده همان کشوری گذاشته‌اند که اتفاق در آن رخ داده است. پس، در مورد فاجعه هواپیمای اوکراینی نیز از آن جا که ایران خودش مسبب این جنایت بوده، طبق قانون هم خودش مسئول رسیدگی به این فاجعه است. این مانع بسیار بزرگی برای دستیابی به حقیقت است. چرا که جنایت کار خودش نمی‌تواند به جنایت ارتكابی رسیدگی و آن را بررسی کند.

در حال حاضر، ما خانواده‌ها به صورت انجمن در تلاش هستیم که بتوانیم این مشکلات را از سر راه برداریم و رسیدگی به این فاجعه را به کشورهای بی‌طرف واگذار کنیم تا بتوانیم دست کم به نتیجه‌ای قانع‌کننده برسیم.

● آیا تلاش‌ها و پیگیری‌های کشورهای درگیر با این مسئله برای ملزم کردن جمهوری اسلامی به شفاف‌سازی برای شما قانع‌کننده بوده است؟

کشورهایی مانند کانادا و اوکراین تا به امروز تقریباً به خوبی عمل کرده‌اند، در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده‌اند و در قبال گرفتن غرامت و خسارت کوتاه نیامده‌اند بلکه اصرارشان بر

روشن شدن حقیقت بوده است. ولی سایر کشورهای درگیر این ماجرا از جمله آلمان، انگلیس، سوئد و افغانستان عملکرد خوبی نداشته‌اند و حتی در رسانه‌های خود این جنایت را به خوبی بازتاب نداده‌اند. به عنوان مثال، من در انگلیس می‌بینم که بسیاری از چنین فاجعه‌ی بزرگی اصلاً اطلاعی ندارند و حتی نشنیده‌اند که چنین اتفاقی افتاده است و این برمی‌گردد به عملکرد رسانه‌ها و مدیاهای این کشورها که این جنایت را پوشش نداده‌اند و مردم‌شان درمورد آن اطلاعی ندارند.

● عملکرد رسانه‌های فارسی زبان خارج از ایران و همچنین رسانه‌های انگلیسی زبان را در پوشش خبر ساقط شدن هواپیمای اوکراینی و مصاحبه با خانواده‌های کشته شدگان را چگونه می‌بینید؟

اکثر ما خانواده‌های جانبازان آدم‌هایی معمولی بودیم. داشتیم زندگی‌مان را می‌کردیم. نه سیاستمدار و کارشناس بودیم و نه از هوا و فضا سر درمی‌آوردیم ولی حالا دائماً قوانین و اخبار را دنبال می‌کنیم و مجبور هستیم مصاحبه کنیم چرا که می‌خواهیم یاد عزیزانمان را زنده نگاه داریم و از فراموشی این جنایت جلوگیری کنیم. مصاحبه کردن اصلاً کار آسانی نیست. انرژی زیادی لازم است. متأسفانه بعضی از نشریات و رسانه‌ها با ما تماس می‌گیرند و مصاحبه می‌کنند اما یا آن را منتشر نمی‌کنند و یا با تحریف به اشتراک می‌گذارند؛ شاید به دلیل این که با منافعشان هم سو نیست. بنابراین، ما تصمیم گرفتیم با بعضی از رسانه‌ها اصلاً مصاحبه نکنیم. چون گزینشی رفتار می‌کنند و بعضی حرف‌ها را حذف می‌کنند. ما این را نمی‌خواهیم و از این بابت هیچ رضایتی نداریم. ما هر مصاحبه‌ای انجام دهیم یا هر حرکت دیگری انجام دهیم فقط در راستای دادخواهی است. اما به طور کلی، رسانه‌های فارسی زبان خارج از ایران تقریباً به خوبی توانسته‌اند خبر ساقط شدن هواپیمای اوکراینی را پوشش بدهند و واکنش نشان بدهند. همچنین رسانه‌های انگلیسی زبان در کانادا در کنار ما بوده‌اند. ولی رسانه‌های انگلیسی زبان کشورهای درگیر از جمله انگلیس خیلی ضعیف عمل کرده و این جنایت را کم‌رنگ نگاه داشته‌اند که نمی‌دانم دلیلش چیست. شاید این اتفاق اگر هر جای دنیا اتفاق می‌افتاد بسیار بیش از این بازتاب داده می‌شد و عکس العمل نشان داده می‌شد.

امیدوارم هر چه زودتر به نتیجه برسیم تا این نتیجه مثل آبی باشد بر آتش این کینه و ذره‌ای دل ما را آرام کند. هر چند این درد هرگز تسکینی ندارد و آرام نخواهد شد و چه بسا که روز

به روز داغ‌تر و سوزاننده‌تر هم می‌شود.

● فشارهای نهادهای امنیتی بر اعضای خانواده شما که در ایران هستند، چگونه بوده است؟

فشارهایی که از طرف نهادهای امنیتی به خانواده ما در ایران وارد شده شامل تماس‌های تلفنی و مراجعه‌های حضوری بوده است که به بهانه دلجویی قصد داشتند به منزل ما بیایند، شوی تلویزیونی برای خودشان راه بیندازند و شوآف کنند که مثلاً ما با خانواده‌ها همراه بوده‌ایم. در صورتی که اصلاً این طور نبوده و هدفشان چیز دیگری است. تنها هدفشان این بوده است که فیلم و عکس بگیرند و پخش کنند و حرف‌هایی از زیر زبان خانواده‌ها بکشند و با سانسور آن‌ها را به جامعه القا کنند. همین

بهانه‌ها برای مراجعه به خانواده‌ها بسیار دردناک است و قابل توجیه نیست. آن‌ها سعی می‌کنند با مراجعه‌های حضوری خانواده‌ها را راضی به دریافت پول کنند؛ پولی که اسمش را غرامت گذاشته‌اند اما ما می‌دانیم که می‌خواهند این مبالغ را به عنوان دیه و حق السکوت پرداخت کنند. ما از آن‌ها نه غرامت می‌خواهیم و نه دیه و دلجویی. هیچ چیز نمی‌خواهیم. فقط می‌خواهیم حقیقت روشن شود و مشخص شود چه کسانی باعث و بانی این جنایت هستند. آن‌ها باید پاسخگو باشند و تاوان آن را پس بدهند. این تنها چیزی است که ما می‌خواهیم.

● آیا جمهوری اسلامی برای برگزاری مراسم در ایران برای خانواده شما مشکل و محدودیت ایجاد کرده است؟ محل دفن غنیمت کجاست؟

آیا وسایل ایشان به شما تحویل داده شد؟

نمی‌توانم بگویم غنیمت را در شیراز دفن کردیم چرا که فکر می‌کنم از غنیمت چیزی باقی نمانده است. غنیمت آسمانی بود و جایش روی زمین نبود. خانواده ما هرگز سر خاک نرفته است چون فکر نمی‌کنیم آن چه که تحویل داده شده و دفن شده است بقایای غنیمت بوده باشد. مراسم از بزرگ داشت و

تشییع گرفته تا نوشته روی سنگ، نصب سنگ و محل دفن از روز اول تا آخر تحت کنترل سپاه بوده است و ما دستان کوتاه بوده از هر گونه دخالت در هر یک از این مراحل و اقدامات. غنیمت در قسمت شهدا دفن شد. سپاه پیشوند «شهید» بر نام خواهرم گذاشت؛ شهید غنیمت اژدری. مگر غنیمت به جنگ رفته بود؟ مگر سرباز بود؟ غنیمت و همه هم‌سفرانش فقط یک بلیط هواپیما خریده بودند. فقط به وطن‌شان آمده بودند تا خانواده‌شان را ببینند. حقشان نبود این چنین پرپر و سوزانده شوند. غنیمت و هم‌سفرانش شهید یا شهیده نیستند. آن‌ها بی‌گناه بودند و به قتل رسیدند. بعد از این که غنیمت را به خاک سپردند، هر چند همان طور که پیش‌تر گفتم ما مطمئن نیستیم او واقعا غنیمت بوده یا نه، سپاه شبانه سنگ قبر را نصب کرد. پدرم از پیش متنی را نوشته و داده بود که آن را روی

سنگ بنویسند. اما پاسخ دادند که قرار نیست هر چه شما خواستید ما بنویسیم! پدرم هم گفت حالا که این طور است هر چه می‌خواهید بنویسید....

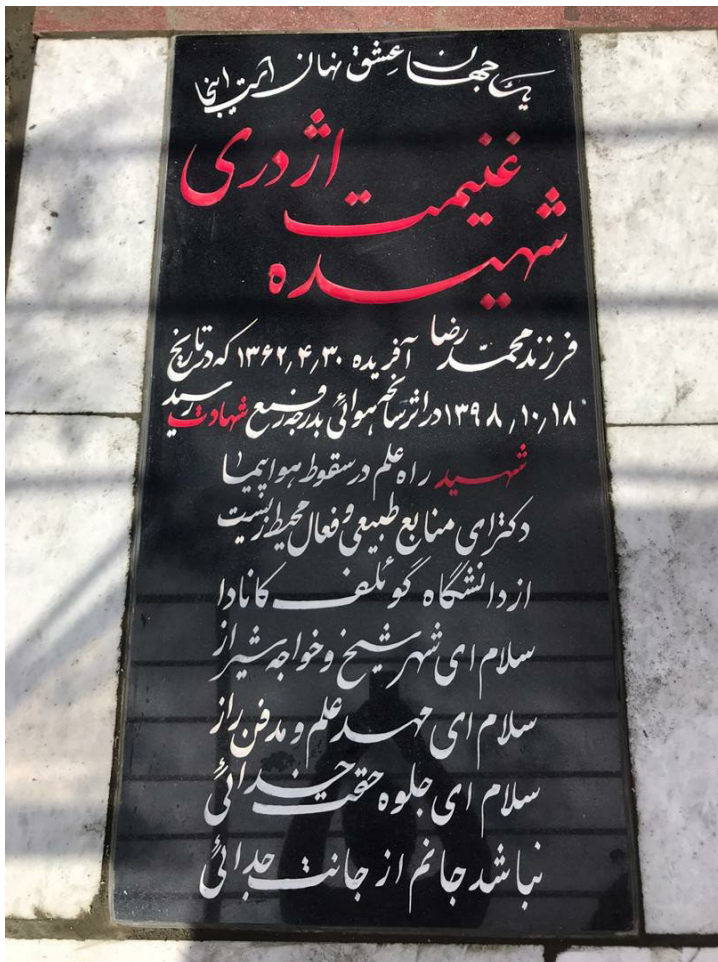
از وسایل غنیمت به ما چیزی تحویل داده نشده جز یک جفت گوشواره، یک انگشتر و یک پاسپورت نیمه سوخته. در حالی که غنیمت سه چمدان، طلا و پول، دوربین و لپ‌تاپ به همراه خود داشت که البته به هیچ وجه برای ما ارزش مادی ندارند اما از لحاظ معنوی بسیار برای ما ارزشمند بودند. ما می‌توانستیم بسیاری از عکس‌ها و فیلم‌هایی که در دوربین و لپ‌تاپش داشت را داشته باشیم ولی متأسفانه این‌ها را به ما تحویل ندادند. طبق آن چه که شنیده‌ام در مواردی که حتی وسایل الکترونیکی‌ای که خراب نشده بودند و می‌توانستند به خانواده‌ها تحویل بدهند، بعد از جدا کردن مموری‌ها و هاردها وسایل را به

خانواده‌ها تحویل داده‌اند. اما به خانواده ما چیزی تحویل داده نشده است.

من اصلاً نمی‌توانم این‌ها را به زبان بیاورم؛ سنگ قبر، دفن، خاکسپاری، تشییع. این‌ها شایسته عزیزان ما نبود. آن‌ها باید سال‌های سال زندگی می‌کردند، خدمت می‌کردند اما خیلی زود عزیزانمان را از ما گرفتند.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷



سپاه پاسداران بدون اطلاع خانواده شبانه سنگ قبر را نصب کرد و پیشوند «شهید» را بدون رضایت خانواده به نام غنیمت اژدری اضافه کرد. او در قطعه شهدا دفن شده است. نوشته روی سنگ قبر ساقط شدن هواپیمای اوکراینی را سانحه و سقوط اعلام کرده است.

● در یک سال و اندی که از این جنایت می‌گذرد، از لحاظ روحی چه بر شما و خانواده غنیمت گذشته است و حال امروز شما چطور است؟

درست است. بیشتر از یک سال از این جنایت و فاجعه می‌گذرد. از یک طرف آن قدر بر ما سخت گذشته که نه یک سال که به قدر یک قرن گذشته است. از طرف دیگر، آن قدر این جنایت و این غم و درد برای ما تازه است که انگار همین دیروز اتفاق افتاده است. ما هر شب که می‌خواهیم با درد، غم، خشم و نفرت می‌خواهیم و هر صبح با همین احساس بیدار می‌شویم.

● لطفا کمی از غنیمت و دنیای او بگویید؟ او چه آرزوها و برنامه‌هایی برای خود و دیگران داشت؟

ما در یک خانواده فرهنگی بزرگ شده‌ایم و همیشه تحصیلات آکادمیک برایمان بسیار حائز اهمیت بوده است. غنیمت پس از اتمام دوره دبیرستان، در رشته منابع طبیعی در دانشگاه چمران اهواز پذیرفته شد. از آن جا که غنیمت بک گراند قشقای داشت، رشته تحصیلی و کارش باعث شد پیوندی با ریشه خود برقرار کند و از کارش لذت بیشتری ببرد. او پس از اتمام دوره لیسانس برای مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران در رشته جنگل و مرتع داری قبول شد. پس از آن، با رتبه سوم برای تحصیل در مقطع دکترا در دانشگاه تهران قبول شد اما متأسفانه سهمیه غنیمت را به شخص دیگری دادند و بدین گونه، غنیمت از حقدش محروم شد. سپس، تصمیم گرفت در یکی از دانشگاه‌های خارج از ایران بورسیه تحصیلی بگیرد. مدت‌ها تلاش کرد، در آزمون آیتلس شرکت می‌کرد، با دانشگاه‌های مختلف مکاتبه می‌کرد، رزومه‌اش را آپدیت می‌کرد، مقاله می‌نوشت، در کنفرانس‌ها و سیمینارها شرکت می‌کرد و به طور هم زمان در شرکتی در تهران که مربوط به منابع طبیعی بود، کار می‌کرد. نهایتاً موفق به اخذ یکی از بهترین بورسیه‌ها از دانشگاه گوتلف کانادا شد. سپتامبر ۲۰۱۹ برای ادامه تحصیل به کانادا رفت تا وارد دنیای جدیدی شود و زندگی نو و تازه‌ای را شروع کند. فقط چهار ماه از رفتنش به کانادا گذشته بود که گفت قصد تجدید دیدار با خانواده را در تعطیلات کریسمس و سال نو دارد اما ما به عنوان خانواده با او مخالفت کردیم و گفتیم فعلاً شرایط ایران امن نیست؛ خصوصاً پس از کشتار آبان ۹۸. اما غنیمت دل تنگ بود و به ایران سفر کرد و متأسفانه آخرین سفرش بود؛ نه تنها آخرین سفرش به کانادا بلکه آخرین

سفر عمرش بود. در بین همه ما غنیمت موفق‌ترین بود. بسیار پرتلاش و با پشتکار بود و توانست به یکی از آرزوهای بزرگ زندگی‌اش که قبولی در مقطع دکترا بود دست پیدا کند. در حقیقت، ما یکی از بهترین‌هایمان را از دست دادیم. این نه تنها فراموش ناشدنی است بلکه هر روزی که می‌گذرد این درد تازه‌تر و پرغصه‌تر می‌شود. چرا که سال اول را در مرحله انکار واقعیت گذراندیم و برایمان باورپذیر نبود ولی هر چه که می‌گذرد و دل تنگی ما بیشتر می‌شود تازه متوجه می‌شویم که چه بر ما گذشته و چه اتفاقی افتاده و همین باعث می‌شود که ما بیشتر و بیشتر در این دریای غم غرق شویم. ما این جنایت را نه می‌بخشیم و نه می‌توانیم فراموش کنیم. این فاجعه هر روز و هر سال برای ما تازه‌تر و تازه‌تر است.

اگر بخواهم غنیمت را توصیف کنم، نه چون خواهرم است، بلکه حتی به عنوان یک شخص بی‌طرف می‌توانم بگویم غنیمت دختری پر از زندگی بود. همین یک جمله می‌تواند بیانگر نوع زندگی و شخصیت او باشد. غنیمت شور و نشاط داشت. عاشق رقص، موسیقی، رنگ، کشف ناشناخته‌ها، مسافرت، علم و تحصیل و پیشرفت بود و در همین عمر کوتاهش توانسته بود در تمام این زمینه‌ها پیشرفت کند و به بسیاری از آرزوهایش برسد. ما دوست داشتیم غنیمت را همیشه در کنارمان داشته باشیم، با یکدیگر پیر شویم و خاطرات، عکس‌ها و فیلم‌های بسیار بیشتری با هم داشته باشیم ولی متأسفانه جنایتکاران این شانس را از ما گرفتند و اجازه ندادند غنیمت راهی را که به خوبی می‌پیمود و در آن به پیش می‌رفت ادامه دهد. غنیمت به تازگی زندگی‌اش را در کانادا شروع کرده بود؛ زندگی تازه‌ای که بسیار به آن امید داشت و خوش بین بود. چون سال‌های سال برای رسیدن به موقعیتی که در آن قرار داشت تلاش کرده بود و زحمت کشیده بود و آن را به آسانی به دست نیاورده بود. نکته دیگری که می‌توانم اضافه کنم تا نشان دهم غنیمت چقدر مهربان بود و نسبت به دنیای اطرافش بی‌تفاوت نبود این است که غنیمت در سال‌های اخیر گیاه خوار شده بود و این تصمیم را فقط به خاطر احترام به حیوانات گرفته بود. کسی که نسبت به حیوانات چنین نگرشی دارد چطور می‌تواند نسبت به دنیا و انسان‌های اطرافش بی‌تفاوت باشد. غنیمت در سفرها و ماموریت‌هایش تحت تاثیر وضعیت کسانی که در مناطق محروم زندگی می‌کردند، قرار می‌گرفت و بارها با من تماس می‌گرفت و راجع به فقر مردم خصوصاً در جنوب کشور به طور اخص در استان هرمزگان و همچنین طوفان‌های شن که مردم در آن جا با آن دست به گریبان بودند، صحبت و بسیار ابراز نگرانی می‌کرد.

من متاسفم از این که بخواهم عنوان کنم غنیمت وطن نداشت. غنیمت به ایران، به شهر شیراز و به ایلش قشقایی عشق می‌ورزید و هر چه در توان داشت برای خدمت ارائه می‌کرد. ولی من فکر نمی‌کنم جایی که به شما شلیک شود، آن جا دیگر وطن شما باشد. به دلیل این که غنیمت هنوز اقامت کانادا را هم نگرفته بود و با ویزای دانشجویی آن جا بود من معتقدم که غنیمت وطن نداشت.

گاهی آن قدر دلتنگی‌ام برای غنیمت شدید می‌شود که حالت جنون به من دست می‌دهد. چیزی مثل یک غده سرطانی در سینه‌ام رشد می‌کند. بغض آن قدر شدید می‌شود که احساس می‌کنم دارد مرا خفه می‌کند. خواهری داشتم که دیگر ندارمش. درد کمی نیست. بدترین سوالی که می‌شود از من پرسید این است که چند خواهر و برادر هستید. نمیدانم باید بگویم هستیم؟ بودیم؟ دیگر نیستیم؟ چاره‌ای ندارم جز این که بگویم ما پنج خواهر و برادر بودیم اما در حال حاضر در این دنیای فیزیکی چهار خواهر و برادر هستیم ولی چون غنیمت همیشه با ما است

ما همیشه پنج نفر هستیم. غنیمت فرزند چهارم خانواده بود و من فرزند اول خانواده هستم. با آن که سال‌ها از هم دور بودیم و همدیگر را کمتر می‌دیدیم ولی مدام با هم در تماس بودیم و ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر داشتیم. از همه احوالات هم با خبر بودیم. در مورد کوچک‌ترین اتفاقاتی که در زندگی‌مان می‌افتاد با هم صحبت و مشورت می‌کردیم. غنیمت بهترین ما بود. من همیشه هر پرسشی در مورد تکنولوژی داشتم از غنیمت راهنمایی می‌گرفتم؛ آجی فلان فایل اکسل را چه کار کنم؟ آجی فلان کار را در پاورپوینت چطور انجام بدهم؟ او همیشه مرا راهنمایی می‌کرد. حالا

خیلی جاها کم می‌آورم. در تمام زندگی‌ام کمبودش را خیلی احساس می‌کنم؛ در بهار و تابستان، وقتی باران می‌آید و وقتی به موزیک گوش می‌کنم. دلتنگش هستم... شدیدی... وحشتناک.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

جای غنیمت با هیچ چیز در زندگی ما پر نمی‌شود. با آن که فقط چند سال تفاوت سنی داشتیم، غنیمت به حرمت آن چند سال هیچ وقت به من بی‌احترامی نکرد و همیشه به عنوان یک بزرگتر به من احترام می‌گذاشت حتی اگر از هم دل خور می‌شدیم و او رنجیده می‌شد. اکنون کار ما فقط افسوس و حسرت است. حسرت این که کاش بیشتر همدیگر را دیده بودیم، یکدیگر را بیشتر شناخته بودیم، خاطرات بیشتری با هم داشتیم. لعنت به کسانی که با ما این کار را کردند و کشور ما را به جایی مبدل کرده‌اند که نمی‌شود در آن زندگی کرد و ما مجبور به مهاجرت شدیم. هشت سال بود که غنیمت را فقط سالی یک یا دو مرتبه می‌دیدم. این کافی نبود. فکر می‌کردم با رفتن غنیمت به کانادا به هم نزدیک‌تر شده‌ایم و راحت‌تر می‌توانیم یکدیگر را ببینیم اما نشد. غنیمت قبل از پروازش با من تماس گرفت. هر دو بیرون از منزل بودیم. نتوانستیم به خوبی با یکدیگر صحبت کنیم. گفتم آجی وقتی رسیدی زنگ بزنی مفصل با هم صحبت کنیم اما صحبت ما

افتاد به روز قیامت. این دنیا دیگر ارزش زندگی کردن ندارد. ولی چاره‌ای نداریم و محکومیم به زندگی و تحمل درد و رنج. جمهوری اسلامی فقط غنیمت را نگذاشته، بلکه زندگی همه ما را گرفته است. ما ذره ذره داریم می‌میریم و آب می‌شویم. به زندگی ما هم شلیک شده است. زندگی‌هایمان آتش گرفته است. ما هیچ وقت آدم‌های سابق نخواهیم شد. دیگر هیچ وقت نمی‌توانیم از زندگی‌مان آن طور که باید لذت ببریم. دیگر هیچ وقت نمی‌توانیم از ته دل بخندیم و خوش حال باشیم. این غم در ما نهادینه شده است و تا ابد، تا روزی که نفس می‌کشیم باقی خواهد ماند. حتی اگر مبتلا به

آلزایمر شویم و اسم خود را هم فراموش کنیم، این درد فراموش نخواهد شد.

● ممنون از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید



□ فقر در ایران نوزادان را نیز به کالا بدل کرده است



آبان پرتویی
فعال دانشجویی

فروش نوزاد، کسب و کاری پر درآمد!

فروش نوزاد و کودک در ایران فعالیت تازه و دور از ذهنی نیست و همواره در طول سال‌های مختلف به دلایل متعدد وجود داشته است. با این حال چنین حرکت‌هایی بسیار جزئی و در سطح خُرد صورت می‌گرفته و هنوز به صورت یک کسب و کار پر درآمد به صورتی که اکنون شاهد آن هستیم درنیامده بود. این که چرا و چگونه این عمل غیرانسانی تبدیل به فعالیتی معمول در جامعه شده است که خاطیان امر، این طور علنی در فضای مجازی جرات به اقدام چنین اعمالی می‌کنند، جای بررسی و مطالعه‌ی دقیق‌تر و موشکافانه‌تری دارد. با این حال بر اساس شواهد موجود در دوره‌های مختلف از گذشته تا حال، عواملی چون هراس از فقر گسترده و عدم توانایی تأمین نیازهای فرزند و خانواده از دلایل عمده‌ی خرید و فروش

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

در سال‌های اخیر بحث‌های مربوط به خرید و فروش غیرقانونی نوزادان و کودکان در رسانه‌ها و فضای مجازی پوشش قابل توجهی داشته است. این بحث‌ها در پی کشف بسیاری از کانال‌های تلگرامی و اینستاگرامی بالا گرفت که به طور علنی این نوع کسب و کار را تبلیغ کرده و در صدد جلب مشتری برای نوزادان و کودکانی برآمده بودند که قرار بود توسط دلالان به فروش برسند. هرچند که خبرگزاری‌های داخلی از ورود پلیس فتا به ماجرا و متلاشی شدن برخی از این باند‌ها در گوشه و کنار کشور خبر دادند. با این حال چنین فعالیتی همچنان در سطح جامعه وجود دارد و گویا بدل به گره‌ای کور در میان معضلات اجتماعی مختلفی شده که جامعه‌ی امروز ایران به آن دچار است.

کودک چه در گذشته و چه در حال حاضر بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط کنونی جامعه‌ی ایران که با بحران و نبود ثبات اقتصادی و همچنین فرودست‌تر شدن گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه از جمله زنان روبه‌روست این وضعیت با قوت بیشتری در حال افزایش است.

فضای مجازی، عرصه‌ی داد و ستد

در حال حاضر خرید و فروش نوزاد یک معضل اجتماعی و به دلایل مختلفی رو به افزایش است. تا چندی پیش، کمی پیش از آن که استفاده از فضای مجازی در بین مردم به این شکل گسترش یابد، آگهی‌های مربوط به فروش نوزاد روی برگه‌هایی نوشته و روی در و دیوار نصب می‌شد. پس از آن نوبت به فضای مجازی و استفاده از هشتگ‌هایی چون واگذاری نوزاد یا سرپرستی نوزاد رسید(۱). با ورود به این صفحات

شما با تصویری از کودکان بی‌گناه مواجه خواهید شد که همچون یک کالای بی‌جان ارزش‌گذاری شده‌اند. در این میان نوزادان دختر از نوزادان پسر قیمت بالاتری دارند. همچنین کودکان کوچکتر نسبت به کودکان بزرگتر گرانتر هستند. خریداران که ظاهراً زوج‌های جوان بدون فرزند هستند در این بازار انبوه می‌گردند تا جنس مدنظر خود را انتخاب کرده و به بهایی گزاف خریداری کنند. در این میان تنها چیزی که اهمیت ندارد کرامت انسانی کودکان بی‌گناهی است که روانه‌ی آینده‌ای نامعلوم می‌شوند.

خریداران ناامید از بهزیستی

خریداران این کودکان اغلب کسانی هستند که حاضرند برای داشتن فرزند پول هنگفتی را هزینه کنند تا زودتر از مراحل فرساینده‌ی بهزیستی، صاحب فرزند شوند. تقریباً همه خانواده‌هایی که وارد ماجرای

فرزندخواندگی شده‌اند، راجع به اعمال سخت‌گیری‌های بهزیستی در این روند اتفاق نظر دارند. برخی متقاضیان فرزندخواندگی به این علت که درمان‌های طولانی مدت

ناباروری برایشان نتیجه‌ای نداشته و یا هزینه‌های درمانی آن اغلب از هزینه‌ی فرزندخواندگی بیشتر و نامطمئن‌تر بوده است، در جستجوی یافتن یک گزینه‌ی راحت‌تر و سریع‌تر، به سوی راه‌های غیرقانونی فرزندپذیری برای بچه‌دار شدن و جبران زمان از دست رفته تغییر مسیر داده‌اند. اینکه چرا اقدام کردن از طریق بهزیستی فرساینده و دشوار است دلایل مختلفی دارد. اما در مجموع می‌توان سه دلیل عمده را برای آن برشمرد: اول این که به ازای هر کودک، هفت خانواده در لیست انتظار قرار دارند و تنها برای نوبت‌دهی، معمولاً حدود ۲۰ الی ۲۲ ماه طول خواهد کشید تا این خانواده‌ها در نوبت باشند.

دومین دلیل، فرآیندی است که جهت سرپرستی نوزادان و کودکان وجود دارد. این فرآیند نیازمند هماهنگی‌هایی است که باید در میان چندین سازمان مختلف همچون سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی، اداره‌ی سرپرستی قوه‌ی قضاییه،

سازمان پزشکی قانونی، مراکز درمان ناباروری و غیره صورت بگیرد. از آن جایی که روند اداری در ایران در همه‌ی حوزه‌ها نیازمند کفش پولادین و صبر ایوب است، فرآیند فرزندپذیری نیز از این امر مستثنی نیست.

دلیل سوم داشتن شرایطی است که خانواده‌ی متقاضی باید واجد آن باشد. شرایطی چون تمکن مالی متقاضیان، تقید به انجام واجبات و ترک محرمات، سلامت جسمی و روانی، توانایی نگهداری نوزاد و کودک، عدم حجر، عدم محکومیت‌های جزایی مؤثر با استناد به قانون مجازات اسلامی، عدم اعتیاد به مواد مخدر، عدم مصرف قرص‌های روان‌گردان، عدم مصرف الکل، عدم ابتلا به بیماری‌های واگیردار، عدم مقید بودن به یکی از ادیان مورد قبول در قانون اساسی و غیره. این شرایط اگرچه از جهاتی و البته نه

همه‌ی موارد معقولانه به نظر می‌رسد، اما طی کردن اثبات و اقناع این موارد نیز دشواری‌هایی را در پی دارد که روند کار را با تاخیری فرساینده مواجه می‌کند.

صالح
ماهانم حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷



فروشنده‌گان، دلان سودجو

در مقابل خریداران، این فروشنده‌گانند که سمت دیگر کار را در دست دارند و درواقع کنترل‌کنندگان اصلی آن هستند. در وهله‌ی اول به نظر می‌رسد که تنها افراد درمانده و فقیر و یا کسانی که به دلایل مختلف فرزندشان را نمی‌خواهند، فروشنده‌گان اصلی هستند. اما با کمی دقت در ماجرا متوجه می‌شویم که دست دلان و قاچاقچیان کودک در پشت پرده‌ی این اتفاق، فعالانه در حال گرداندن امور است. در حقیقت، نفعی که از این فروش عاید آن‌ها می‌شود به مراتب بیشتر از مادر و پدری است که قصد دارند فرزندشان را به دلیل نداری، امید به زندگی بهتر برای فرزند و یا کسب سود برای فروش بگذارند. این دلان شامل کسانی هستند که با کمک واسطه‌های خود، مادران نیازمند و صاحبان فرزندان نامشروع را شناسایی کرده و نقش پل ارتباطی را میان خانواده‌های متقاضی خرید بچه و فروشنده‌گان بازی می‌کنند. در بسیاری از موارد فروشنده اصلی و خریدار هرگز یکدیگر را نمی‌بینند. حتی در برخی موارد مادر هزینه‌ای درخواست نمی‌کند و تنها آرزویش این است که کودکش در خانواده جدید زندگی راحتی داشته باشد.

خلاءهای قانونی

اگرچه اعلام شده است که خرید و فروش کودکان غیرقانونی است و پیگرد قضایی دارد، اما به نظر می‌رسد قوانین کشور در این زمینه از ضمانت اجرایی و نقش حمایتی لازم برخوردار نیستند.

بنابر قانون جمهوری اسلامی ایران، خرید و فروش نوزادان

و کودکان جرم تلقی می‌شود. بر این اساس، قانونی با عنوان قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ۹ ماده به تصویب رسیده است. با این وجود در متن این قانون، اشاره‌ی مستقیم و صریحی به موضوع خرید و فروش غیرقانونی آنان نشده است تا به دنبال آن ضمانت اجرایی لازم را در پی داشته باشد.

اما در مورد بهره‌کشی از کودکان خرید و فروش شده،

صحبت شده است. به عنوان مثال در ماده‌ی ۳ قانون بیان شده است که هرگونه خرید و فروش و بهره‌کشی از کودکان به منظور اعمال خلاف مانند قاچاق و ... شخص مرتکب به ۶ ماه

تا یک سال حبس یا پرداخت ۱۰ میلیون ریال تا ۲۰ میلیون ریال محکوم خواهد شد. که البته واضح است کافی نبودن مجازات برای چنین جرم بزرگی مانع ارتکاب آن توسط افراد سودجو نخواهد شد (۲).

از طرف دیگر اداره کل حقوقی قوه‌ی قضائیه در نظریه‌ی مشورتی در خصوص پدران و مادرانی که طفل خود را در اختیار دیگری قرار داده و در قبال آن وجهی را دریافت می‌کنند، اعلام داشته است که چنین موردی نیز مشمول ماده‌ی ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱ خواهد بود. بنابراین هرگونه خرید و فروش و بهره‌کشی از کودکان جرم محسوب می‌شود و ضمانت اجرای کیفری را به دنبال خواهد داشت.

با وجود چنین قوانین مشابهی، خاطیان در بسیاری از موارد می‌توانند قانون را با تغییر عناوین دور بزنند. به عنوان مثال بسیاری از افراد از الفاظی چون هدیه و اهدای نوزاد استفاده می‌کنند تا مشمول این ماده نشوند. این موضوع حاکی از آن است که باید قوانین موجود در این رابطه مورد بازبینی قرار گیرد و خلأهای قانونی این حوزه برطرف شود تا در جامعه اثرگذار باشد.

کودکانی فاقد هویت و شناسنامه

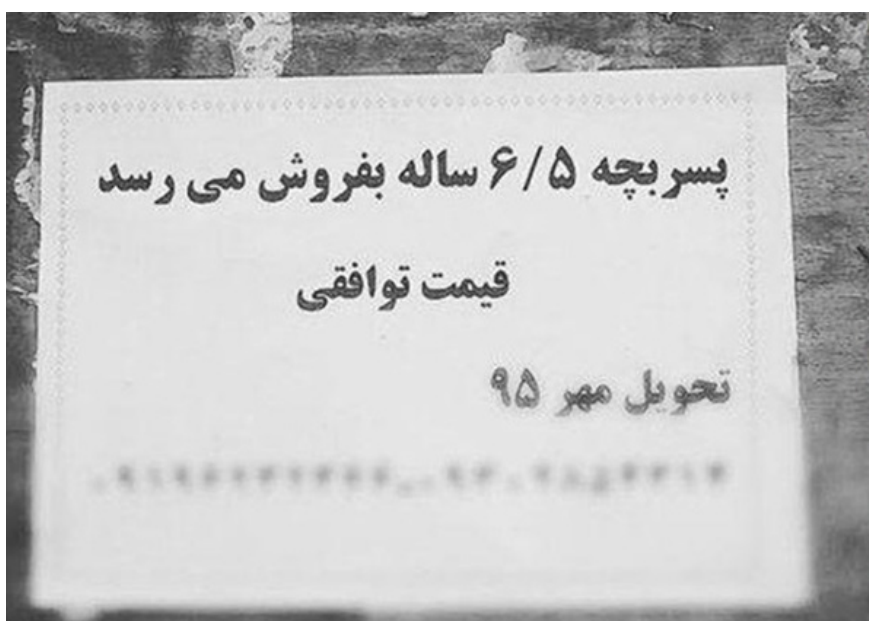
غیرقانونی بودن این فعالیت، بیشتر از همه دامن کودکان فاقد هویت و شناسنامه را در آینده خواهد گرفت. اغلب این دلان به خانواده‌های خریدار کودک وعده‌ی شناسنامه را می‌دهند. این در حالی است که عملاً تهیه‌ی شناسنامه برای کودکان فاقد هویت ممکن نیست و این فریب آشکاری است که خانواده‌ها را در آینده درگیر مشکلات جدی خواهد کرد. به عنوان مثال کودک در آینده از حق تحصیل، حق اجتماعی، حق بیمه، حق مشارکت‌های سیاسی و غیره محروم خواهد ماند و این محرومیت در کنار رنج بی‌هویتی، به زیست جسمانی و روانی آنان لطمه وارد خواهد کرد.

چرا عزمی جدی برای مبارزه با خرید و فروش غیرقانونی

کودکان وجود ندارد؟

اصولاً در ایران برای مبارزه با هیچ معضل اجتماعی که برچسب امنیتی و سیاسی به آن وارد نشود وجود ندارد. این موضوع به

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷



نگرش حاکمیت برای پرداختن صرف به مسائل سیاسی مربوط می‌شود که منجر به در حاشیه قرار گرفتن مسائل اجتماعی شده است.

از سویی دیگر به نظر می‌رسد با گسترش رکود اخلاقی در جامعه، واکنش جامعه به این موضوعات، فاقد حساسیت لازم است. در برخی از موارد، بسیاری از افراد از چنین روندی حمایت می‌کنند. توجیه آن‌ها این است که فروشنده فرزند خود را نمی‌خواهد و خریدار نیز به فرزند احتیاج دارد. کودک نیز در این میان سرنوشت بهتری را به دست خواهد آورد. تنها چیزی که در این میان اهمیت ندارد، کالاشدگی انسانی ناتوان و قیمت‌گذاری بر روی او و نیز پر شدن جیب دلالتی است که روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود.

علاوه بر این موارد شاید بد نباشد کمی بدبینانه‌تر هم به موضوع نگاه کنیم. آیا حاکمیت در خفا، این نوع دادوستد را برای

افزایش نرخ فرزندآوری خود تایید می‌کند؟ روندی که با مهر غیرقانونی بودن، عملاً مسئولیت را از شانه‌های نهادهای دولتی برای جبران عواقب و خسارات ناشی از آن برمی‌دارد. به هر حال، اگر عملی غیرقانونی تلقی می‌شود باید اراده‌ای کافی برای مبارزه با آن وجود داشته باشد. در قدم اول وضع قوانینی با ضمانت اجرایی بالاست تا مانع این کسب و کار شود. هرچند که علت‌ها و ریشه‌ها همچنان پابرجا هستند؛ ورود مافیا از یک سو و گسترش فقر و فرودستی اقتصادی در جامعه از سویی دیگر.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

منابع:

۱ - ایسنا، کد خبر: ۹۹۰۶۱۷۱۲۳۸۲

۲ - سایت حقوقی سنا، جرم خرید و فروش نوزاد؛ مجازات و مشکلات

خرید و فروش بچه، حسین زینالی

عکس ماه



با وجود گذشت بیش از ۵ ماه از زلزله ۵.۱ ریشتری شهرستان رامیان و تخریب منازل در چندین روستای این منطقه، بازسازی مناطق زلزله زده در سایه‌ی عدم مدیریت مسئولین تا به امروز به طول انجامیده و بسیاری از مردم روستاهای کوهستانی قورچای و ویرو، در حالی مشغول ساخت و مرمت منازل خود هستند که با وجود سرمای طاقت فرسای این مناطق شب و روز را در چادرها و یا منازل بستگان خود سپری می‌کنند. بارش برف و ایجاد یخبندان نیز باعث شده است که فرآیند ساخت و ساز آنان به کندی پیش برود.

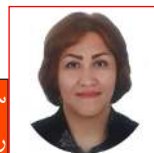
پرونده ویژه
حطاح



امتیاز
طایفه



■ قربانیان کوچک بلایی به نام مدیریت ناکارآمد



سایه رحیمی
روزنامه نگار

پس از بلایای طبیعی به اثبات رساند. تجربه موریس بعدها توسط ترویجگران بسیاری در سراسر دنیا تکرار شد. به طور معمول پس از هر حادثه طبیعی، گروه‌های مختلفی از مردم همچون ترویجگران، هنرمندان، داوطلبان و امدادگران، به میدان می‌آیند تا نقش و مسئولیت اجتماعی خود را برای کمک به حل بحران پیش آمده به انجام برسانند. از سوی دیگر دولت‌ها نیز موظف هستند مدیریت بحران را بر عهده گرفته و تلاش کنند وضعیت به حالت عادی باز گردد. پایداری در برابر حوادث طبیعی در همه جای دنیا تنها در سایه تعامل دو جانبه دولت‌ها و مردم نتیجه‌بخش خواهد بود.

به عنوان مثال؛ کاری که ترویجگران در شرایط بحرانی مثل بلایای طبیعی می‌توانند انجام دهند این است که با حضور در مناطق آسیب‌دیده از طریق بازی، نمایش، داستان‌خوانی و نقاشی به کودکان روحیه و نشاط ببخشند و تاب‌آوری آن‌ها را تا رسیدن به وضعیت سفید بالا ببرند. تلاش ترویجگران در چنین شرایطی فرصتی را برای دولت‌ها فراهم می‌کند که امور ساماندهی و بازسازی مناطق آسیب‌دیده را به سرعت

داستان از آنجا آغاز شد که یک توفان سخت و سهمگین همه زندگی و دار و ندار آقای موریس را از بین برد و شهر و کاشانه او را ویران کرد. آقای موریس درحالی‌که درمانده و نگران بود و نمی‌دانست باید چه کار کند زنی را با چند کتاب در آسمان دید. همه زندگی موریس نابود شده بود و او قدرت پرواز نداشت اما آن زن مهربان، با فرستادن بهترین داستانش موریس را تشویق کرد که با یک کتاب پرواز کند و زندگی‌اش را تغییر دهد. داستان تصویری «موریس و کتاب‌های پرنده» اثر ویلیام جویس که نسخه انیمیشن آن جایزه آکادمی اسکار در سال ۲۰۱۱ میلادی را دریافت کرد، برگرفته از زندگی واقعی ترویجگری به نام بیل موریس است که پس از توفان کاترینا به پناهگاه‌ها رفت و برای بچه‌ها کتاب خواند و نقش التیام‌بخش کتاب و داستان و تاثیر فعالیت‌های ترویجگری را

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

انجام دهند، خدمات بهداشتی و سلامت، امکانات رفاهی و تغذیه، مداخلات روانی و بازسازی مناطق آسیب دیده همه جزو وظایف دولت‌ها پس از بلایای طبیعی است.

در ایران حوادث طبیعی همواره با موجی از اعتراض و آشفتگی اجتماعی نیز همراه بوده است؛ چون نه تنها انتظاری که مردم برای مدیریت بحران از حاکمیت دارند برآورده نمی‌شود بلکه از دل بحران پیش آمده بحران‌های جدید هم به وجود می‌آیند. نمونه‌اش مرگ و میر کودکان در چادرهای زلزله زده در سرپل ذهاب. به عبارت دیگر آنچه اتفاق می‌افتد این است که وضعیت در مناطق آسیب دیده پس یک سال و حتی سال‌ها نیز به حالت عادی در نمی‌آید.

طولانی شدن روند ساماندهی و بازسازی، ایجاد ممنوعیت برای فعالیت‌های داوطلبانه، محدود کردن اهالی رسانه و ترویجگران و بیرون راندن آن‌ها از مناطق آسیب دیده، باعث می‌شود کودکانی که پس از فاجعه طبیعی، آسیب‌های روحی و جسمی بسیار دیده‌اند و ترومای حادثه هنوز دست از سر آن‌ها برنداشته با مشکلات ثانویه‌ای همچون محرومیت از تحصیل، سوء تغذیه، تبعیض، خشونت و بیماری روبرو شده و پس از مدتی در این وضعیت به حال خود رها و فراموش شوند.

حوادث و بلای طبیعی غیرمنتظره بر سلامت روانی همه افراد تاثیر می‌گذارد و در این میان کودکان، به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر، در معرض خطرات مضاعفی نیز هستند به خصوص اگر افراد نزدیک یا پدر و مادر خود را بر اثر حادثه از دست داده باشند، به مراقبت و مداخلات درمانی پیوسته‌ای نیاز دارند. با این وجود در قوانین ایران، وضعیت این کودکان و نیازهایی که دارند مورد توجه ویژه قرار نگرفته است. حتی در «طرح جامع امداد و نجات» که در سال ۸۲ توسط دولت وقت ایران به تصویب رسیده، برنامه و ساز و کار مشخصی برای تحت حمایت قرار دادن کودکان آسیب دیده وجود ندارد.

نقش آموزش در کاهش آثار بلایای طبیعی آموزش و آگاهی شاه‌کلید پیشگیری و کاهش آسیب‌های بلایای طبیعی است. برای همین است که در مدارس بسیاری از کشورهای دنیا به کودکان برای مواجهه با حوادث طبیعی آموزش‌های لازم داده می‌شود تا در صورت رخداد حادثه از آمادگی لازم برخوردار باشند. این مساله در کشورهای حادثه‌خیز که احتمال بروز سیل و زلزله نیز در آن‌ها وجود دارد، اهمیت بیشتری نیز می‌یابد. با این همه آموزش مهارت‌های مواجهه با بلایای طبیعی در محتوای آموزشی مدارس ایران آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته و به چند درس در مقاطع تحصیلی مختلف محدود شده است. مانورها و فعالیت‌های گروهی نیز که گاه در برخی مدارس انجام می‌شود اثربخشی لازم را برای کاهش آثار مخرب بلایای طبیعی در پی نداشته‌اند. در

برنامه‌های اختصاصی کودکان و نوجوانان نیز که از رادیو و تلویزیون ایران پخش می‌شود، سهم آموزش کودکان برای کاهش آثار بلایای طبیعی به نسبت برنامه‌های ایدئولوژیک محور و دینی بسیار محدود است. این در حالی است که کودکان در مواقع بحرانی نمی‌توانند همچون بزرگسالان با تکیه بر تجارب پیشین و دانسته‌های خود اتفاق پیش آمده را تجزیه و تحلیل کنند. آن‌ها به محیط و اطرافیان خود وابستگی شدید دارند و اختلال در وضعیت عادی زندگی برای آن‌ها احساس ناامنی و بحرانی را ایجاد می‌کند که عوارض آن گاهی تا پایان عمر ادامه دارد.

میل به خشونت و پرخاش، اختلالات رفتاری، انزوا، افسردگی، ترس مداوم، کابوس، اضطراب و شب‌آدراری تنها بخشی از عوارضی است که کودکان، پس از بلایای طبیعی به آن‌ها دچار می‌شوند. در چنین شرایطی ممکن است والدین بچه‌ها که خود نیز بر اثر حادثه آسیب دیده‌اند، نتوانند آن‌گونه که باید آن‌ها را تحت حمایت قرار دهند و این وظیفه بر دوش دولت‌ها و گروه‌های داوطلب مردمی است که تیماردار کودکان باشند. سازگاری و تاب‌آوری آن‌ها را تقویت کرده و محیطی امن همراه با آرامش نسبی برای آن‌ها فراهم کنند.

ارتباط حوادث طبیعی و محرومیت از تحصیل طبق اعلام مسئولان بهزیستی استان کرمان، زمین‌لرزه‌ای که بامداد روز پنجم دی‌ماه سال ۸۲ شهر بم و مناطق اطراف آن در شرق استان کرمان را لرزاند، پنج هزار و صد کودک را بی‌سرپرست کرد و علاوه بر آن‌ها بسیاری از کودکان یک یا چند نفر از اعضای خانواده خود را از دست دادند. پس از این زلزله ویرانگر مسئولان ایران که با وجود کمک‌های بسیار داخلی و خارجی در مدیریت بحران و ساماندهی شرایط مردود شده بودند، ادعا کردند: «نظام مدیریت بحران کشور، منسجم‌تر از گذشته با تعریف جدید، خود را برای ورود به حوادث احتمالی بعد آماده می‌کند.» ادعایی که هرگز محقق نشد و مدیریت ناکارآمد در حوادث بعدی نیز از آسیب‌دیدگان و به خصوص کودکان بسیاری قربانی گرفت.

دی‌ماه سال ۸۳ یک سال پس از وقوع زلزله به شهر بم رفتیم؛ به هر سوی شهر که نگاه می‌کردیم فقط آوار و اندوه بود. شمار اندک خانه‌های بازسازی شده از تعداد انگشت‌های یک دست فراتر نمی‌رفت که البته آن هم خانه‌های افرادی بود که بضاعت بیشتری داشتند و با سرمایه شخصی خانه خود را بازسازی کرده بود. باقی مردم در کانکس‌هایی زندگی می‌کردند که در مجاورت آوار خانه‌هایشان بنا شده بود. شهر بوی خاک و تعفن می‌داد و کودکان ویلان در میان آهن‌پاره‌های روی هم انباشته بدون استثنا خاک‌آلود بودند. سراغ مدرسه‌های شهر را گرفتیم؛ نشانی یک دبستان دخترانه را دادند در محله‌ای

که تقریباً هیچ دیواری از شدت حادثه جان سالم به در نبرده بود. دیوارهای مدرسه فرو ریخته و سقف کلاس‌های درس پایین آمده بود. در گوشه‌ای از حیات مدرسه چادرهایی بنا کرده بودند که کلاس درس در آن‌ها تشکیل می‌شد. سرما‌ی دی‌ماه سوزان بود و در هر کلاس بیشتر از چهار پنج دانش‌آموز حضور نداشت و کلاس‌ها با چراغ‌های نفتی گرم می‌شدند. یکی از چادرها سوراخ‌های بزرگی شبیه سوختگی داشت، معلمی برایمان تعریف کرد که چند روز پیشتر، بر اثر برخورد پای یکی از بچه‌ها چراغ نفتی واژگون شده و چادر آتش گرفته. در این حادثه هیچکس آسیب جسمی ندیده بود اما والدین برخی کودکان از ترس اینکه بلایی سر بچه‌هایشان بیاید مانع آمدن آن‌ها به مدرسه شده بودند. معلم کلاس اول می‌گفت: «این همه مردم ایران و جهان پول فرستادند و کمک کردند، از آن همه پول نباید یک مقداری برای بازسازی مدارس بم خرج می‌شد؟ این بچه‌ها هنوز هول و ولای زلزله در دل و جان‌شان هست، هنوز کابوس می‌بینند، هزارتا مشکل روحی و روانی پیدا کرده‌اند، حالا هم که آتش‌سوزی مدرسه روحیه‌شان را خراب‌تر کرده.»

معلم دیگری در تایید گفته‌های همکارش می‌گفت: «هیچکدام از این بچه‌ها هنوز به شرایط عادی برنگشته‌اند. آن‌هایی که وضعیت مالی بهتری داشتند رفتند کرمان و نجات پیدا کردند اما بقیه که ماندند هر روز وضعیت وخیم‌تری پیدا می‌کنند. همه این بچه‌ها افسردگی دارند، همه دچار ترس و وحشت شده‌اند، درس‌خوان‌ترین شاگرد کلاس، یک سؤال ساده را نمی‌تواند جواب بدهد. اکثر بچه‌ها

بیماری‌های عفونی گرفته‌اند. اگر در طول یک سال گذشته فقط مدرسه‌ها بازسازی شده بود حالا بچه‌ها وضعیت بهتری داشتند اما هیچ کاری نکردند. چرا نباید یک سال بعد از حادثه حتی یک مدرسه در شهر بم بازسازی شده باشد؟» ما بودیم و چند معلم مدرسه که دل پر داشتند و میان صحبت‌های هم می‌آمدند و از مشکلات موجود می‌گفتند؛ نگرانی عمده آن‌ها آینده و عاقبت بچه‌هایی بود که پس از زلزله افت تحصیلی

شدید پیدا کرده یا از ادامه تحصیل محروم شده بودند. ترک تحصیل کودکان پس از بلایای طبیعی، داستانی غم‌انگیز و تکراری است که سال‌ها بعد از زلزله بم در حوادث دیگری همچون زمین‌لرزه‌های ورزقان و سرپل ذهاب و سیل‌های فروردین ۹۸ نیز ادامه یافت.

روز نخست مهرماه سال ۹۷ یک سال پس از زلزله سرپل ذهاب به همراه گروهی از فعالان اجتماعی و رسانه‌ای برای بررسی وضعیت کودکان آسیب‌دیده از زلزله به این منطقه رفتیم. در ارتفاعات بازی دراز به روستایی در منطقه صفر مرزی رسیدیم که «شنقال خالیدی» نام داشت. همه‌ی سهم کودکان این روستا از مدرسه یک کانکس و چند میز و نیمکت زهوار در رفته بود که به طرز نامرتبی کنار هم قرار داشتند. آفتاب سوزان نیمروز طاقت بچه‌ها را کم کرده بود و تاب نشستن زیر آفتاب را نداشتند، معلم به ناچار کلاس را تعطیل کرد و بچه‌ها روانه کوچه و خیابان شدند. چرایی عدم بازسازی مدرسه را سؤال کردیم، پاسخ روشنی نگرفتیم. آن‌سوتر اما مسجدی با معماری و نمایی باشکوه و خاص ساخته شده بود. گفتند این مسجد

را یک وزارتخانه از محل هدایای داوطلبانه کارکنان خود ساخته و برای ما سؤال بود که چرا کارکنان نیکوکار آن وزارتخانه پول خود را صرف ساختن مدرسه در این روستا نکرده بودند!

تخریب مدارس پس از حوادثی همچون سیل و زلزله با توجه به اینکه درصد بسیاری از آن‌ها فرسوده نیز هستند و تاخیر در روند بازسازی آن‌ها مهم‌ترین دلیل ترک تحصیل کودکان در مناطق آسیب‌دیده است.

در جریان سیل‌های فروردین ۹۸ نیز مدارس زیادی در استان‌های لرستان، گلستان و خوزستان تخریب شدند و تشکیل برخی کلاس‌های درس در مدارس صحرایی، چادرها و کانکس‌های موقت هم نتوانست مانع محرومیت از تحصیل بسیاری از کودکان استان‌های آسیب‌دیده پس از تعطیلات نوروز ۹۸ شود.

فقط در استان خوزستان طبق آماری که مسئولان دولتی

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷



اعلام کردند ۱۱۴ مدرسه به دلیل سیل ویران شدند که ۳۵ درصد آن‌ها صد در صد تخریبی بودند. شش ماه پس از این حادثه یعنی هم‌زمان با آغاز سال تحصیلی، مدیران آموزش و پرورش این استان اعلام کردند همچنان برخی کلاس‌های درس در کانکس برگزار می‌شوند و گفته شد ۲۰ درصد دختران خوزستانی به دلیل ترس از تردد با قایق ترک تحصیل کرده‌اند. این دانش‌آموزان و معلمان آن‌ها مجبور بودند هر روز با قایق‌های ناامن خود را به مدرسه برسانند و این مساله باعث شده بود بسیاری از دانش‌آموزان از جمله دختران به خاطر ترس از تردد با قایق، ترک تحصیل کنند.

این مساله به استان خوزستان محدود نبود، به گفته مسئولان آموزش و پرورش سیل فروردین ۹۸ در استان لرستان نیز ۱۱۵ مدرسه را کاملاً تخریب کرد و تجهیزات ۱۷۹ مدرسه را از بین برد و در استان گلستان نیز مدارس زیادی دچار آسیب شدند. مدرسی که بازسازی برخی از آن‌ها تا هنوز نیز به اتمام نرسیده است. تخریب این مدارس برای بسیاری از دانش‌آموزان آن‌ها مساوی با محرومیت همیشگی از تحصیل بود.

اردیبهشت سال ۹۸ حدود دو ماه پس از وقوع سیل به همراه گروهی از اهالی رسانه به استان گلستان و منطقه آق‌قلا سفر کردیم. برخی مدارس توسط گروه‌های امدادی و مردمی بازسازی شده بود و برخی در حال بازسازی بود اما برای مدارس کاملاً تخریبی هنوز هیچ اقدامی انجام نشده بود. نمونه‌اش تنها مدرسه «روستای میرزاعلی» در شهرستان آق‌قلا که جز آوار و مخروبه چیزی از آن باقی نمانده بود. ساکنان روستا از اینکه فرزندان‌شان ناچار بودند برای ادامه تحصیل به روستاهای مجاور بروند، اعتراض داشتند، می‌گفتند مسیر طولانی است و آن‌هایی که وسیله نقلیه ندارند نمی‌توانند بچه‌هایشان را به مدرسه بفرستند. چند خانواده پولی روی هم گذاشته و به یکی از روستاییان که وانت داشت داده بودند که بچه‌ها را ببرد و بیاورد ولی یکی از ساکنان بومی برایمان تعریف کرد که حتی این کار خطرناک هم فقط برلی دبستانی‌ها انجام شده و اغلب دختران و پسران دبیرستانی به دلیل دوری راه ترک تحصیل کرده‌اند. این در حالی است که رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس فروردین سال ۹۸ گفته بود: «سیل استان گلستان خللی در روند آموزشی این منطقه ایجاد نخواهد کرد.»

کودکان خاک‌آلود؛ از بم تا سرپل‌ذهاب

کودکانی که تا پیش از حادثه در خانه و کاشانه خود و در پناه امن خانواده رفاه و آرامش نسبی داشتند، پس از حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله با تصویر تلخ نابودی همه‌چیز مواجه می‌شوند. در چنین شرایطی اگر درک و دریافت آن‌ها از محیط پیرامون، جز استیصال اطرافیان، ترحم ساختگی و

برخوردهای تبعیض‌آمیز و توهین‌آمیز چیز دیگری نباشد، عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس خود را از دست خواهند داد و چه‌بسا دچار سرخوردگی‌های روحی نیز بشوند.

مدیریت کارآمد بحران یعنی اینکه در کمترین زمان پس از حادثه، مراحل اسکان موقت افراد و امدادرسانی به آن‌ها انجام شود و افراد آسیب‌دیده اطمینان پیدا کنند که برای تأمین آب، غذا، وسایل بهداشتی و امکانات اولیه مشکلی نخواهند داشت؛ اما مدیریت ناکارآمد توانایی توزیع برابر امکانات اولیه را ندارد، در امدادرسانی ضعیف عمل می‌کند و باعث می‌شود آسیب‌دیدگان برای بقای خود و خانواده‌شان احساس خطر کنند.

آذرماه سال ۹۶ یک ماه پس از زمین‌لرزه سرپل‌ذهاب در جریان بازدید از مناطق آسیب‌دیده شاهد تصاویری تکان‌دهنده در این منطقه بودیم. عزت‌نفس مردم و به خصوص کودکان به مخاطره افتاده بود. نگاهشان به دست رهگذران مهمان بود و امیدشان به بهبود شرایط را از دست داده بودند.

کمبود امکانات و سرویس‌های بهداشتی باعث شده بود دختران نوجوان زیادی به بیماری‌های عفونی مبتلا شوند. سرما بیداد کرده و باران و برف باعث شده بود چادرها پر از آب شوند. مدرسه‌ها تعطیل بود و بچه‌ها تا زانو در گل بودند. آستانه تحمل افراد کاهش پیدا کرده بود و بچه‌ها می‌گفتند از این وضعیت خسته شده‌اند. پسر بچه‌ای می‌گفت: «سردمان است، طاقت‌مان نمی‌آید.» دختر نوجوانی که بچه‌های دیگر را دور خود جمع کرده و به آن‌ها درس می‌داد از تبعیضی که در حق مستاجر‌ها می‌شد شکایت داشت: «ما مستاجر بودیم بهمان کانکس ندادند، به مستاجر‌ها کانکس نمی‌دهند، یعنی ما که خانه نداشتیم الان باید توی چادر از سرما بمیریم؟ دیشب برادر کوچکم خیلی سردش بود به پدرم گفت چرا خانه نخردی که ما هم الان کانکس داشته باشیم؟»

در چادر دیگری کودک معلولی محیط پنج شش متری را روی فرش نور دور می‌زد، پزشک همراهان می‌گفت: «روی این زمین نمناک کلیه‌های بچه آسیب می‌بیند.» دروازه شهر جلوی باربرهای حمل کانکس و کمک‌های مردمی را گرفته بودند و اجازه ورود نمی‌دادند، دلیلش را ما هم نفهمیدیم. می‌دانستیم که آسیب‌دیدگان از زلزله به خصوص کودکان، با این حجم از فلاکت و سختی به مداخلات روانی نیاز داشتند تا بتوانند با شرایط جدید سازگاری پیدا کنند اما مداخلات روانی که هیچ از امکانات اولیه هم بی‌بهره بودند.

یک سال بعد وقتی در مهرماه سال ۹۷ بار دیگر به سرپل‌ذهاب سفر کردیم، همچنان تصویر بلامنازع شهر و روستاهای اطراف، آوار بود. برخی مردم که بازسازی خانه‌های خود را نیمه‌کاره رها کرده بودند، می‌گفتند گرانی یکباره‌ی دلار باعث شده قیمت مصالح ساختمانی چند برابر شود و آن‌ها چاره‌ای نداریم

جز اینکه بازسازی را متوقف کنیم.

وجه تشابه کودکان سرپل ذهاب در سال ۹۷ با کودکان شهرستان بم در سال ۸۳ این بود که همه بدون استثناء خاک آلود بودند. داوطلبان امدادگر از سنگ اندازی ها و کاغذبازی های اداره های دولتی به شدت شکایت داشتند و می گفتند اگر روند بازسازی بیش از این طول بکشد، آسیب هایی که کودکان خواهند دید، جبران پذیر نیست. به گفته آن ها کودکان از کوچک ترین صدایی می ترسیدند و زلزله های مداوم باعث شده بود بسیاری از آن ها از قرار گرفتن زیر سقف هراس داشته باشند.

مرگ و میر کودکان پس از بلایای طبیعی

بیماری و مرگ و میر کودکان به سبب اوضاع نابسامان پس از بلایای طبیعی یکی از موارد شایع در ایران است که اگرچه مسئولان ایران همواره آن را تکذیب و انکار می کنند اما به طرز نگران کننده ای از کودکان قربانی می گیرد. ابتلا به بیماری های عفونی، برق گرفتگی، سرمازدگی و غرق شدن از جمله عواملی است که پس از حوادث طبیعی به دلیل تعلل در ساماندهی مناطق آسیب دیده و توزیع نامناسب امکانات موجب مرگ و میر کودکان می شود.

زمستان سال ۹۶ رسانه های ایران از مرگ کودکانی در شهرستان سرپل ذهاب بر اثر سرما و بیماری عفونی خبر دادند.

سارینا ذهابی دوساله و کارن الیاسی دوماهه از جمله کودکانی بودند که به دلیل سرمازدگی در زمستان سال ۹۶ جان خود را از دست دادند. مسئولان ایران مرگ این دو کودک به دلیل سرما را تکذیب کردند اما پدر سارینا در گفت و گو با یکی از رسانه ها گفت بی خانمانی، نداشتن کانکس، سرما و نبود امکانات درمانی دلیل اصلی مرگ دخترش بوده است.

روند فرسایشی بازسازی و ساماندهی مناطق آسیب دیده از بلایای طبیعی، بیش از همه کودکان را با تهدیدات جدی مواجه می کند و نه تنها ماه ها که سال ها پس از حادثه نیز جان و زندگی آن ها را به مخاطره می اندازد.

اگر روند بازسازی مناطق آسیب دیده از زلزله تکمیل شده و خانواده ها در خانه های دائمی اسکان داده می شدند علیرضا میرزا کودک ۱۰ ساله اهل سرپل ذهاب جان خود را به دلیل برق گرفتگی در کانکس های اسکان موقت آن هم در شرایطی که دو سال از زلزله گذشته بود از دست نمی داد.

کودکان پس از بلای طبیعی در ایران، قربانی بلایی بزرگ تر به نام مدیریت ناکارآمد می شوند که جان و زندگی آن ها را هدف قرار می دهد. کودکانی با روح آزرده و پریشان که از حق طبیعی داشتن سرپناهی امن و خانه ای که در آن با آرامش زندگی کنند، محروم می مانند و کابوس زندگی در چادر و کانکس تا سال ها آن ها را رها نمی کند.

صالح

ماهانم حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷





اجتماعی

■ اثرات زیان بار بلایای طبیعی در ایران؛ کاهش پیشکش، افزایش ندهید



«کشور ما جزو ۱۰ کشور حادثه خیز است»، «کشور ما روی خط زلزله قرار دارد» و «تهران روی گسل ساخته شده»؛ اینها معمولترین اظهار نظرهایی هستند که پس از وقوع هر حادثه یا بلای طبیعی در ایران از جمله سیل یا زلزله از زبان مسئولان شنیده می‌شود. هدف اصلی از آن هم یادآوری این نکته است که بلایای طبیعی همانطور که از نامشان پیداست طبیعی‌اند و چون ایران هم از منظر جغرافیایی در قلب این طبیعت بلاخیز قرار دارد، وقوع آنها غیرقابل اجتناب و در نتیجه آسیب‌های ناشی از آن نیز غیرقابل اجتناب هستند.

البته این تنها واکنش عجیب مسئولان در ایران نسبت به بلایای طبیعی نیست و واکنش عجیب‌تر از این هم در میان برخی از شخصیت‌های حکومتی و مقامات وجود دارد. این افراد که عموماً مناصب غیرانتخابی داشته و عموماً نیز از سوی رهبر جمهوری اسلامی به مسئولیت منصوب شده یا از سوی وی

حمایت می‌شوند بلایای طبیعی را نتیجه گناهان مردم معرفی کرده و با توجه به شرایط و موضوع روز آن را با موضوعی گره می‌زنند.

به عنوان نمونه کاظم صدیقی امام جمعه تهران در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ در اظهار نظری «کشف حجاب و زنا» را عامل وقوع زلزله خوانده بود. در همین زمان احمد خاتمی عضو مجلس خبرگان رهبری و دیگر امام جمعه تهران نیز «استغفار و توبه» را سبب توقف زمین لرزه دانست. احمد جنتی دبیر شورای نگهبان و باز هم از امامان جمعه تهران در واکنش به بحث‌های مربوط به آسیب پذیر بودن شهر تهران در برابر زلزله در آن مقطع، با «غیرقطعی» خواندن وقوع زلزله در تهران «دعا و توسل» را عامل پیش بینی و پیش گیری از زلزله اعلام کرد.

جدیدترین نسخه این رویکرد که البته کمی ملایم‌تر و لطیف‌تر است در سیل سراسری نوروز ۱۳۹۸ بود که در آن حتی خبرگزاری‌های رسمی حکومتی (عمدتاً نزدیک به نهادهای امنیتی) گزارش‌ها و مصاحبه‌های فراوانی در مورد «خیر» بودن وقوع بلایای طبیعی از جمله سیل برای انسان‌ها منتشر کردند. در این رویکرد نیز اگرچه جبر جغرافیایی نقشی در وقوع حوادث طبیعی ندارند اما به طریق اولی این خود مردم هستند

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

که مقصر بوده و از آنجا که آنها به ارتکاب گناهان ادامه می‌دهند و عموماً هم توبه نمی‌کنند، در نتیجه مسئولیت وقوع بلایا و خسارات و رنج ناشی از آن نیز بر عهده خودشان است. اگرچه این دو رویکرد عمده از اساس با یکدیگر تفاوت دارند اما نتیجه هر دو یکی است: آسیب‌های ناشی از بلایای طبیعی غیر قابل اجتنابند، حکومت مسئولیتی در برابر این آسیب‌ها و کاهش آنها ندارد.

تلاش حکومت، مسئولان و رسانه‌های آنها برای القای این نگاه در حالی است که کشورهایی با موقعیت جغرافیایی به مراتب سخت‌تر و بدتر از ایران (مانند ژاپن) الگوی واقعی برای اثبات این دو نتیجه هستند؛ اینکه آسیب ناشی از بلایای طبیعی قابل اجتنابند و انجام آن در وهله اول بر عهده حکومت است. نقش سیاست‌های غلط در وقوع بلایای طبیعی!

اگر چه طبیعی بودن و غیرقابل اجتناب بودن وقوع بلایای طبیعی حقیقتی انکارناپذیر است، اما آسیب‌های ناشی از آن موضوعی است که تا حد نسبتاً زیادی قابلیت مدیریت داشته و با استفاده از سیاست‌ها و رویکردهای علمی و کارشناسی می‌توان آنها را به مقدار زیادی کاهش داد. در مقابل نیز اتخاذ رویکردهای غیر کارشناسی و ناآزموده سبب افزایش شدید آسیب‌ها و خسارت‌های بلایای طبیعی شده و وقوع این حوادث را به فاجعه‌هایی انسانی تبدیل می‌کند.

یکی از عوامل موثر در افزایش آسیب‌ها و خسارت‌های بلایای طبیعی عدم توجه به معماری و طراحی استاندارد شهری و عدم رعایت اصول کارشناسی در آن است. علتی که به عنوان نمونه نه تنها سبب افزایش شدید آسیب‌های سیل نوروز ۹۸ در چند شهر ایران شد، بلکه در استان فارس و به ویژه در شهر شیراز خود به نوعی سبب وقوع سیل بود.

بر همین اساس به گفته بسیاری از کارشناسان وقوع سیل شیراز کاملاً قابل پیشگیری بوده و این دخالت بیجا، نادرست و غیر کارشناسی و غیر علمی مسئولان در طراحی شهری بوده که باعث آن شده است. به عنوان نمونه علی‌القاصی مهر رئیس دادگستری وقت فارس در فروردین ماه ۹۸ در همین زمینه «عدم لایروبی رودخانه منتهی به شیراز و همچنین عدم توجه مسئولان شهری شیراز به هشدارهای سازمان هواشناسی» را علت وقوع سیل اعلام کرد.

عامل به شدت تاثیرگذار دیگر که نشان از عمق اشتباهات دارد تبدیل مسیل کنار ورودی دروازه قرآن شیراز، معروف به رودخانه خشک شیراز، به عضوی از تاسیسات شهری است. بر اساس گزارش‌ها در میانه سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ شهرداری وقت شیراز بدون توجه به هشدارهای کارشناسان این مسیل طبیعی را پر کرده و آن را تبدیل به یک خیابان می‌کنند.

از همین رو بود که عبدالرزاق موسوی عضو وقت شورای شهر شیراز و رئیس کمیته حقیقت‌یاب این شهر به صراحت در فروردین ماه ۹۸ «دستکاری در طبیعت» را عامل وقوع این

سیل دانسته بود.

در زمین لرزه نیز اگرچه عامل انسانی نمی‌تواند نقشی در وقوع آن داشته باشد، اما اتخاذ سیاست‌های غلط به ویژه در حوزه شهرسازی و از آن مهم‌تر رویکردهایی که در ایران از آنها به عنوان رویکردهای «هیاتی» یاد می‌شود، در امداد رسانی سبب افزایش شدید آسیب‌ها به ویژه در حوزه مالی و انسانی می‌شود. برای مثال در حالی که قریب به اتفاق کشورهای حادثه‌خیز، از یک پروتکل و نقشه راه مشخص در زمینه تلاش برای کاهش آسیب‌های بلایای طبیعی به ویژه در زمینه پیشگیری و امداد بهره‌مندند، در ایران اما با وجود اذعان و آگاهی مدام مسئولان به «بلاخیز» بودن جغرافیای کشور هنوز هیچ نقشه راه مشخصی برای هماهنگی کامل میان همه دستگاه‌ها در زمینه پیشگیری از آسیب‌های بلایای طبیعی وجود ندارد.

مورد عجیب «مسکن مهر»

تاثیرات منفی سیاست‌های غلط دولتی/حکومتی در ایران در افزایش آسیب‌های ناشی از بلایای طبیعی صرفاً به عدم آموزش درست، بی‌برنامه‌گی، سوء مدیریت و فقدان مدیریت علمی و کارشناسی محدود نمانده و این سیاست‌ها حتی به صورت ایجابی نیز اثرات مخرب خود را بر جای گذاشته‌اند.

تخریب شدید خانه‌های ساخت «مسکن مهر» در نتیجه زلزله آبان ماه ۱۳۹۶ در کرمانشاه یکی از نمونه‌های ایجابی سیاست‌های به شدت غلط دولتی/حکومتی در افزایش آسیب‌های بلایای طبیعی در سال‌ها اخیر در ایران بوده است. بر اساس گزارش‌های منتشر شده و به نقل از مقامات دولتی این خانه‌های ساخته شده در طرح مسکن مهر بوده است که بیشترین تلفات و تخریب‌ها را در نتیجه زلزله بر جای گذاشته است.

البته ارائه آمارهای متعدد توسط مسئولان وقت سبب شده آمار روشن و دقیقی از تعداد جان باختگان مسکن مهر در نتیجه این زلزله در دست نباشد اما بر اساس همین گزارش‌ها در حالی که تعداد کل جان باختگان در اثر زمین لرزه ۶.۲۰ نفر بوده، دست کم ۱۰۰ نفر از این افراد ساکن خانه‌های طرح مسکن مهر بوده‌اند. این در حالی است که احمد صفری نماینده وقت کرمانشاه در مجلس شورای اسلامی در آبان ۹۶ تنها تعداد جان باختگان مسکن مهر در سرپل‌ذهاب را ۱۵۰ نفر اعلام کرده بود. در همین زمان محمدرضا رضایی رئیس وقت کمیسیون عمران مجلس نیز شدت تخریب واحدهای مسکن مهر در نتیجه زلزله در مقایسه با دیگر خانه‌ها را «مایه تاسف» خوانده بود.

این مساله حتی سبب بلند شدن صدای اعتراض حسن روحانی نیز شد. او عدم تخریب خانه‌های ساخته شده توسط خود افراد در برابر تخریب شدید واحدهای مسکن مهر را نشانه «فساد» دانسته بود.

در این میان اگرچه عده‌ای این انتقادات را سیاسی دانسته و آن را ناشی از مخالفت دولت روحانی با محمود احمدی‌نژاد و

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

دولت او دانسته بودند اما واکنش احمدی نژاد به این موضوع نشان داد فاجعه مسکن مهر و آسیب پذیری شدید آنها در برابر بلایای طبیعی از جمله زمین لرزه حقیقت داشته و موضوعی ناشی از اختلافات سیاسی نیست.

او گفته بود: «بعضی از مسکن مهر، خودمالکی بوده، بعضی را دولت مستقیماً پشتیبانی کرده، بعضی نظارتش با دولت بوده، بعضی نبوده است □ این کارها که تبلیغ است ارزش پاسخ دادن ندارد.» به ویژه اینکه حسن قربانخانی رئیس سازمان نظام مهندسی ایران همان زمان گفته بود که این سازمان هیچگونه نظارتی در ساخت واحدهای مسکن مهر نداشته و هیچ مهندس ناظری هم از سوی این سازمان برای واحدهای مسکن مهر معرفی نشده بودند.

جای خالی ظرفیت‌های مردمی در مدیریت بحران در ایران استفاده از ظرفیت‌های مردمی به ویژه سازمان‌های مردم نهاد در آموزش مسائل و نکات ایمنی در برابر حوادث و بلایای طبیعی و همچنین انجام عملیات امدادرسانی از دیگر سیاست‌هایی است که در ایران به شدت با مشکل مواجه است.

این سیاست که در کشورهای پیشگام در کاهش آسیب‌های بلایای طبیعی از سیاست‌های اصلی است نقش مهمی در نجات جان افراد به ویژه در ساعات ابتدایی حادثه و قبل از استقرار کامل نیروهای امدادی آموزش دیده ایفا می‌کند. به عنوان نمونه در کشور زلزله خیز ژاپن نیروهای مردمی و سازمان‌های مردم نهاد نقشی کلیدی در امدادرسانی داشته و بر اساس شواهد در زلزله بزرگ هانشین در ژانویه ۱۹۹۵، بیش از ۶۰ درصد امداد رسانی اولیه به ویژه در نجات افراد زیر آوار توسط نیروهای مردمی صورت گرفته و سهم سازمان‌های امداد و نجات تنها ۱۱ درصد بوده است.

شواهد موجود نشان می‌دهند امروزه بیش از ۸۰ درصد مردم ژاپن عضو سازمان‌های مردم نهاد محلی بوده و در زمینه آموزش، پیشگیری و عملیات امدادی با هدف کاهش آسیب‌های بلایای طبیعی در این سازمان‌ها فعالیت می‌کنند.

در ایران اما نه تنها این ظرفیت مورد استفاده قرار نمی‌گیرد بلکه اساساً به هرگونه فعالیت سازمان‌های مردم نهاد برخورد قهری صورت گرفته و این سازمان‌ها در صورت گسترش فعالیت خود و به ویژه داشتن اعضای زیاد از سوی نهادهای امنیتی به عنوان تهدید محسوب می‌شوند. روشن ترین نمونه این رویکرد برخوردی است که سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در همکاری کامل با قوه قضاییه جمهوری اسلامی با جمعیت مردمی امام علی کرد که در نتیجه آن مدیرعامل این سازمان مردم نهاد نزدیک به سه ماه در بازداشت به سر برد. به ویژه اینکه فعالیت نیروهای مردمی این جمعیت در امدادرسانی به آسیب‌دیدگان بلایای طبیعی در زمین لرزه آبان ۹۶ کرمانشاه و سیل سراسری نوروز ۹۸ به شدت با خشم و غضب رسانه‌های وابسته به نهادهای امنیتی در ایران مواجه شد.

معضل دیگری که به ویژه در زلزله آبان ۹۶ در کرمانشاه در زمینه عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی به وضوح دیده شد، عدم اعتماد شدید مردمی در ایران به سازمان‌ها و نهادهای امدادرسانی دولتی/حکومتی است. این عدم اعتماد به حدی بود که بسیاری از مردم ترجیح دادند کمک‌های خود به آسیب دیدگان و زلزله زدگان (چه نقدی و چه غیرنقدی) را به جای این سازمان‌ها و نهادهای به افراد و شخصیت‌های حقیقی شناخته شده مانند ورزشکاران، هنرمندان و حتی شخصیت‌های فرهنگی/سیاسی (مانند صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران) تحویل دهند و یا حتی عده‌ای خود اقدام به تحویل اقلام امدادی و مورد نیاز به زلزله زدگان کنند.

البته مشکل این مساله، اقبال عمومی به شخصیت‌های حقوقی به جای سازمان‌های حرفه‌ای امدادرسانی نیست، بلکه در اثری است که بر روش‌های مدیریت بحران و عملکردهای کارشناسی آن می‌گذارد. سازمان‌های تخصصی امدادی (مانند هلال احمر) به دلیل در اختیار داشتن امکانات لجستیکی و ظرفیت نیروی انسانی متخصص و با تجربه و همچنین رویکرد کارشناسانه و علمی به چالش امدادرسانی در بلایای طبیعی به ویژه در فقدان سازمان‌های مردم نهاد و ظرفیت مردمی ناشی از آن به طور نسبی بهتر از مردم عادی آموزش ندیده می‌توانند اقلام مورد نیاز آسیب دیدگان را به دست آنان برسانند. ضمن اینکه تجمع مردمی در مناطق حادثه دیده (به ویژه افراد ناآگاه و آموزش ندیده) کار امداد رسانی را برای افراد آگاه و متخصص نیز مشکل تر خواهد کرد.

روشن است که در صورت وجود نیرو و ظرفیت مردمی آموزش دیده به ویژه تحت مدیریت سازمان‌های مردم نهاد، این رویکرد (عدم اقبال عمومی به سازمان‌های دولتی/حکومتی امدادرسان) چندان اثر سوئی بر جای نخواهد گذاشت. ضمن اینکه در جامعه‌ای که استفاده از ظرفیت سازمان یافته مردمی در قالب سازمان‌های مردم نهاد به رویه‌ای ثابت تبدیل شده، اعتماد عمومی به سازمان‌های امدادرسان دولتی/حکومتی نیز به دلیل نظارت کافی مردمی بالاست.

در حقیقت خلاء سازمان‌های مردم نهاد و ظرفیت و نظارت آنها که خود ناشی از نگاه امنیتی حکومت جمهوری اسلامی به این ظرفیت و فقدان آینده نگری، ساده انگاری و عدم توجه به اصول کارشناسی در مدیریت بحران در میان مسئولان است سبب شده علاوه بر نبود امکان استفاده از ظرفیت‌های مردمی در هنگام وقوع بلایای طبیعی، اعتماد عمومی نسبت به سازمان‌های حکومتی امدادی نیز از بین برود.

مجموع این سیاست هاست که ایران را نسبت به وقوع بلایای طبیعی بسیار آسیب پذیر کرده و گرنه کسی در طبیعی بودن زمین لرزه شکی ندارد؛ اگر چه که مسئولان در ایران توانستند ثابت کنند حتی وقوع سیل هم به سیاست‌های آنها گره خورده است.

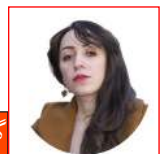
مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷



گفتگو

■ مدیریت بحران نیازمند کارشناس است نه مدیر بازاری! در گفتگو با دکتر بهروز دهباز



گفتگو از سیمین روزگرد

■ بلایای طبیعی به چه حوادثی گفته می‌شود؟ یعنی چه ویژگی‌هایی باید در کنار هم گرد آیند که آن حادثه «بلای طبیعی» خوانده شود؟ ما این نام را از مناسبت «روز ایمنی در برابر زلزله و کاهش اثرات بلایای طبیعی» وام گرفته‌ایم؛ آیا این نام خصوصاً از حیث اطلاق واژه‌ی «بلا» صحیح است؟

من از قسمت آخر پرسش شما شروع می‌کنم و در واقع با شما کاملاً موافق هستم. اطلاق واژه‌ی «بلا» برای چنین حوادثی کار اشتباهی است و استنباط اشتباهی هم ایجاد می‌کند. طبیعت برای مردم بلا ایجاد نمی‌کند و اگر ایجاد می‌شود مقصر خود مردم (انسان) است؛ چرا که طبیعت در چارچوب تقویم خود عمل می‌کند و این تقویم ناشی از هزاران عامل است. اگر بارندگی بیش‌تر یا کم‌تر از حد باشد یا زلزله‌ای اتفاق بیفتد همه‌ی این‌ها در تقویم طبیعت جایگاه مشخص دارد و آن چیزی که این‌ها را به بلا تبدیل می‌کند، عاملیت ما انسان‌ها بر روی زمین است.

ما معمولاً به حوادثی واژه‌ی «بلایای طبیعی» را اطلاق می‌کنیم که نشأت گرفته از شرایط طبیعی و عملکرد خود طبیعت باشد. مثلاً بارش باران سیل آسا، برف شدید و یا حرکات صفحات

اصطلاح «بلایای طبیعی» در رسانه‌ها و اخبار زیاد شنیده می‌شود اما ممکن است نسبت به تعریف دقیق و جوانب مختلف از جمله سر منشاء آن‌ها، آشنایی زیادی نداشته باشیم. در واقع این‌گونه انگاشته می‌شود که از طبیعت می‌آیند و سر انسان خراب می‌شوند! اما ممکن است این همه‌ی ماجرا نباشد. ماهنامه خط صلح برای تدقیق دانسته‌ها نسبت به سوانح طبیعی که در زندگی انسان امروز نقش مهم، بغرنج و معمولاً منفی و مخربی را بازی می‌کنند، نزد دکتر بهروز دهباز، کارشناس با سابقه‌ی محیط زیست، استاد سابق دانشگاه شهید بهشتی و معاون محیط طبیعی سازمان محیط زیست در خلال سال‌های ۶۶ تا ۶۹ رفته تا پاسخ پرسش‌هایش در این خصوص را جویا شود. متن گفتگو در ادامه می‌آید:

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

زمین که در بسیاری از نقاط کوهی زمین منجر به زلزله می‌شود. این‌ها در واقع حرکتی هستند که نشأت گرفته از خود طبیعت هستند و ظاهراً انسان نقشی در آن ندارد اما وقتی دقت می‌کنیم، متوجه نقش بارز انسان می‌شویم. هرچند نامگذاری این سوانح تحت عنوان «بلایای طبیعی» به این علت است که از طبیعت نشأت گرفته‌اند.

■ در بعضی از تعاریف اشاره می‌شود که اطلاق نام «بلای طبیعی» به سوانحی است که در حیطه‌ی زیست و سکونت انسانی رخ دهد، یعنی در جایی که انسان‌ها حضور ندارند وقوع این حوادث خارج از این تعریف بلایای طبیعی یا **Natural disaster** خواهد بود، نظر شما چیست؟

نه موافق نیستم. بعضی از تعاریف یا برداشت‌های ما مربوط به ده‌ها سال قبل است. زمانی علمی به نام اکولوژی وجود نداشت اما بعد از این که این علم به وجود آمد، بر اساس ضرورت و پیشرفت شگفت‌انگیزی که داشت این طرز تفکر را اصلاح کرد؛ هم نسبت به خود انسان هم نسبت به طبیعت. اولین چیزی که ثابت کرد این بود که آن طور که ما به گفته‌اند انسان «اشرف مخلوقات» نیست. انسان تنها یکی از مخلوقات است. فرقی ندارد که زلزله در جایی خالی از سکنه اتفاق بیفتد یا در منطقه‌ای مسکونی. در واقع علم امروز شناخت ما را از شرایط طبیعت و از چند و چون اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد بسیار بیشتر کرده و بر اساس آن می‌دانیم که نباید در مناطقی که زلزله‌خیز هستند یا استعداد زلزله‌خیزی دارند مراکز مسکونی بر پا کنیم. بنابراین اگر زلزله‌ای منطقه‌ای مسکونی را ویران می‌کند یا منجر به تلفات جانی و مالی می‌شود اشتباه انسان است و طبیعت هیچ تقصیری ندارد. طبیعت به ما نشان داده که در این منطقه خط زلزله وجود دارد و نباید آن جا را برای سکونت انتخاب کرد. بنابراین ما بهتر است که تعاریف‌مان را بر اساس دانسته‌های جدیدمان بنا کنیم. و مورد استفاده قرار دهیم.

قبل از این‌ها چون علمش را نداشتیم و نمی‌دانستیم، چنین اشتباهاتی کردیم. مناطق بزرگ مسکونی مثل شهر لس‌آنجلس هر لحظه در تهدید انهدام کامل است، زیرا روی یکی از بزرگ‌ترین گسل‌های زمین بنا شده یا تهران که وضعیت بدتر است و چهار گسل بزرگ از زیر این شهر عبور می‌کنند. خوب آن موقع کسی این چیزها را نمی‌دانست. اما الان که ما می‌دانیم باید صورت مسئله را تغییر بدهیم و از تراکم بیش‌تر این مراکز جلوگیری کنیم و در کوتاه مدت تمهیدات ایمنی را برای ساکنین چنین مناطقی فراهم کنیم.

■ اگر ممکن است مختصری از وضعیت کشورمان در این

مورد که تا چه حد در معرض این حوادث قرار دارد، شرح دهید. از نظر منطقه‌ای، نوع حوادث و شدت آن‌ها.

این را همه ما می‌دانیم که ایران، سرزمین مواجهه با بسیاری از این مسائل مثل زلزله، سیل، طوفان‌های سهمگین و ... است. دلیل آن هم مربوط می‌شود به جغرافیای خاص این کشور که مزایای خاص خودش را هم دارد. چنین کشوری می‌بایست در رابطه با چیزی که ما به عنوان بلایای طبیعی می‌شناسیم، عملکرد بسیار بهتری داشته باشد. ایران کشوری است بسیار سانه‌خیز. سه چهارم این کشور کوهستانی است، ما چندین صفحه یا زیر صفحه‌ی تکتونیک در فلات ایران داریم، ضمن این که صفحه‌ی ایران در برخورد با صفحه‌ی عربستان است در زیر خلیج فارس که بسیار فعال است و هر لحظه ممکن است این فعالیت نمود پیدا کند و اتفاقات فاجعه آمیزی رخ دهد. ما در خصوص این مورد بسیار شبیه ایالات متحده هستیم چون آن کشور هم بسیار سانه‌خیز است. در نتیجه یکی از کارهای اساسی ما مانند آن‌ها باید این باشد که مراکز تحقیقاتی و علمی خودمان را در رابطه با مطالعات چگونگی وقوع چنین حوادثی و استعداد مناطق مختلف ایران نسبت به این نوع حوادث، که به زبان دیگر «آمایش سرزمینی» نام دارد، غنی کنیم. باید کوشا باشیم و سرمایه گذاری کنیم. قبلاً این سرمایه گذاری‌ها انجام شده بود و نتایج بسیار خوبی داشت. ما زمین‌شناسان، زلزله‌شناسان و متخصصان منابع آب خیلی خوبی داشتیم. اما متأسفانه در حال حاضر از این نظر منابع ضعیفی داریم. دلیل هم این است که حداقل چهل سالی است که دیگر تولیدی نداشتیم، آن‌هایی هم که داشتیم یا در قید حیات نیستند و یا ایران را ترک کرده‌اند و خدماتشان را در اختیار سرزمین‌های دیگر قرار داده‌اند. این در حالیست که ما باید این گونه منابع‌مان را تقویت کنیم. باید شناخت‌مان را نسبت به وقع زلزله و چگونگی آن در مناطق مختلف و هم‌چنین وقوع سیل، بیش از پیش افزایش دهیم (البته من به شدت با این مسئله که بگویم وقع سیل جزء بلایای طبیعی است، مخالفم. چون سیل دقیقاً نتیجه‌ی عملکرد ما در سطح زمین است). لازمی این کار، تربیت متخصصان و کارشناسان زبده در این زمینه است که در آینده بتوانند خدمات خودشان را در جهت ایمنی سرزمین‌مان ارائه بدهند. تا این‌ها را نداشته باشیم، هم‌چنان از این نظر خیلی فقیر هستیم و متأسفانه از این به بعد شاید تا کی‌اش را نمی‌دانم اما باید هزینه‌های هنگفت صرف کنیم و از کارشناسان کشورهای دیگر استفاده کنیم تا بتوانیم وقایع را درست پیش بینی کنیم یا راه حل کارآمدی برای رویارویی با آن‌ها پیدا کنیم. در این راستا در واقع توجه اول من به آموزش و پرورش کارشناسان در رابطه با این مسائلی است که سرزمین ما با آن مواجه است - یعنی بلایای طبیعی -،

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

که بتوانیم در آینده از خدمات آن‌ها استفاده کنیم. البته تمام زمینه‌های علمی مهم هستند، اما هر کشوری باید بر اساس نیازهای ناگزیر خود به علوم مختلف و پیشبرد آن علوم و تربیت کارشناس بپردازد. ما باید بپذیریم که در زمینه‌ی مورد بحثمان بسیار فقیریم و نیاز به کار کردن داریم.

■ یکی دیگر از ابعاد مسئله‌ی «بلایای طبیعی» بحث میدانی و مدیریت بحران آن است. در این زمینه تجربه‌ی کشورمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نکته‌ی مهمی اشاره کردید و من باید با کمال تأسف حقیقتی را که با آن روبه‌رو هستیم، بگویم. مقابله با چنین حوادثی و ارایی‌ی راه کاری مثبت و موثر برای آن‌ها احتیاج به یک ذهنیت سازنده دارد. به مسئولان و مدیرانی نیاز دارد که ذهنیتی آماده و پرورش یافته در راستای علم داشته باشند و بتوانند بر اساس آن -یعنی بر اصول علم-، تصمیمات لازم را بگیرند، اقدامات را تدارک دیده و چاره اندیشی کنند. من چنین ذهنیتی را در هیچ یک از مدیران مان نمی‌بینم. آن کسی که مدیریت بحران را به عهده دارد، از بازار آمده و ذهنیتش بازاری است. در یک کلام یک آدم بازاری است و حین مدیریت از خود می‌پرسد «چقدر گیرم می‌آید؟» یعنی سود مادی این رویه برایش چیست. تغییر ذهنیت چنین افرادی بسیار مشکل و حتی غیر ممکن است. پیش‌تر من سعی کرده‌ام از طریق صحبت کردن با مسئولان راه حل این مسائل را یادآوری کنم. در برخی موارد مدیریت بحران کاری است بسیار تخصصی و در تمام کشورهای پیشرفته و نیمه پیشرفته که مطالعه کرده‌ام مدیران بحران آن‌ها کسانی بوده‌اند که علاوه بر تخصص و علم لازم، تجربه‌ی بسیار زیادی در این زمینه داشته‌اند. وقتی در کشور خودم بررسی کردم، متأسفانه تنها چیزی که مورد توجه انتخاب کنندگان نبوده همین مسائل است. وضعیت فعلی هم نتیجه‌ی آن است. مردم ما در رنج هستند بنابراین ایجاد ذهنیت درست و منطبق با واقعیت بر اساس علم، باید اولین راهکار در نزد مدیران ما باشد؛ به خصوص مدیرانی که در بخش‌های بسیار حساسی مثل ایمنی مردم، سلامت و به کل امنیت هستند. در نتیجه با چنین وضعیتی که من می‌بینم، متأسفانه در ارتباط با این که بخش‌های مدیریت بحران ما از اکنون در فکر این باشند که اگر زلزله‌ای در یک منطقه رخ داد باید از الف تا ی چه کاری انجام دهند - باید افراد مسئول از پیش تعیین شده باشند و مسئولیت‌ها برای افراد کاملاً تقسیم شده و مشخص باشد-، هیچ آینده‌ی روشنی وجود ندارد. افرادی مثل من هم هشدارهای زیادی به مسئولین امر داده‌ایم که متأسفانه هیچ نتیجه‌ای در این رابطه نگرفتیم. به نظر من مسئولین ما این مسئله را خیلی دستکم و به نوعی به شوخی گرفته‌اند.

به قول یکی از همین عزیزان، خوب متأسفانه چند نفر هم به خواست خدا مرده‌اند دیگر! ما نمی‌توانیم تمام بودجه‌ی مملکت را بگذاریم برای چنین مسائلی! این همان ذهنیت بازاری یک مدیر بازاری است که از آن برایتان گفتم. جان چند یا چندین نفر برای چنین شخصی ارزش زیادی ندارد در حالی که امروزه در تفکر مدرن جان حتی یک نفر هم مهم است. کی این ذهنیت‌ها تغییر پیدا می‌کند؟ کی این مدیران با ذهنیت سازنده و مثبت این کارها را انجام می‌دهند؟ نمی‌دانم، نمی‌دانم...

■ آیا در این راستا به صورت قانونی و حقوقی ساز و کار جامعی برای اینکه مشخص کند وظایف دولت/حاکمیت و مردم چه باشد وجود دارد؟ چه از نظر قوانین داخلی و چه از منظر بین‌المللی.

من زمانی مسئولیت معاونت سازمان محیط زیست را بر عهده داشته‌ام. آن موقع متوجه شدم که ما از نظر داشتن قوانین پیشرو و متریخی خیلی وضعمان خوب است. یعنی هر نوع قانونی که شما بگویید ما داریم. این باعث تعجب من هم بود، اما واقعا داریم. در زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست، در زمینه‌ی حفاظت از امنیت شهروندان، هر چیزی که فکر کنید ما قانونش را داریم. ولی این که این قانون چگونه باید اجرا شود، من را یاد لطیفه‌ای در زمان مدرسه می‌اندازد که شصت هفتاد سال پیش رایج بود؛ دو همکلاسی با هم صحبت می‌کردند که یکی به دیگری می‌گفت بابای من کسی است که قانون را برای زندگی مردم می‌نویسد! یعنی خیلی از پدر خودش داشت مایه می‌گذاشت و اهمیت آن را به رخ می‌کشید و آن یکی جواب داد برو بابا! اولی گفت: چی داری می‌گی، مگه بابای تو چه کاره ست؟ جواب داد بابای من پنج زار می‌گیره اون قانونی که بابای تو نوشته رو پاره می‌کنه می‌ندازه دور! آژان بود باباش! مشکل ما این است که قوانین مان یا روح این قوانین توسط کسانی که اجرایش می‌کنند درک نمی‌شود یا به صرفه نیست که اجرا شوند. می‌دانید که اکنون بخش بزرگی از تصمیم‌گیری‌ها چه اقتصادی و چه اجتماعی در کشور ما اصطلاحاً به دست صاحبان زر افتاده است. حالا نمی‌خواهم بگویم این‌ها چگونه دارای قدرت مالی شدند اما در هر صورت از نظر مالی آن‌چنان قدرتی دارند که با توسل به آن هر چیزی را که بخواهند به انقیاد خود در می‌آورند. در نتیجه از این نظر داریم ضربه می‌بینیم. قانون داریم اما آن طور که باید اجرا نمی‌شود یا اصلاً اجرا نمی‌شود. مثلاً همین شهرک‌سازی‌های مختلف را ببینید؛ ماه‌هاست یا شاید بیشتر که در صدا و سیما و حتی تلویزیون‌های فارسی زبان خارج از کشور تبلیغ شهرکی را می‌بینیم در نزدیکی مشهد به نام گلپهار که برای فروش ساخته شده و انواع تسهیلات از جمله وام بانکی و هر

چیزی که خریدار راحت بتواند یک ملک را در آنجا بخرد در اختیارش گذاشته‌اند. شما نمی‌دانید ما چقدر جنگیدیم برای این که این شهرک ساخته نشود، چون در ناحیه و منطقه‌ای ساخته شده که مخروط افکنه‌ی نواحی اطراف مشهد است. مخروط افکنه وظیفه‌اش جذب آب باران و نفوذ آن به سفره‌های زیر زمینی است و اگر این منطقه از بین برود این سفره‌ها نمی‌توانند آبگیری کنند. این همه منطقه آنجا وجود داشت چرا این منطقه را انتخاب کردند برای شهرک سازی؟ به این خاطر که چشم‌انداز قشنگی داشت. از شمال رو به ارتفاعات بود و از جنوب به دشت و کسی که آنجا را می‌دید خوشش می‌آمد و جذبش می‌شد و از این بابت فکر می‌کردند بسیار سریع به فروش می‌رسد. متأسفانه علیرغم تمام آه و ناله و شکایت ما شهرک ساخته شد و کسانی که در ساختن آن ذینفع بودند هیچ توجهی نکردند. ساخت و ساز ادامه دارد و در رسانه‌ی ملی برای فروش واحدهایش تبلیغ می‌شود، این واقعا یک فاجعه است. برای هر کشوری اگر چنین اتفاقی رخ دهد فاجعه است. صاحبان زر و زور، کسانی که به آن چنان قدرت ملی رسیدند که هر کاری دلشان بخواهد می‌توانند در این مملکت بکنند، برایشان مهم نیست که فکر کنند مثلاً اگر این جا چنین کاری بکنند چند درخت آزاد که تنها باقی مانده‌ی جنگل‌های ششصد سال پیش کروی زمین است از بین می‌رود. ضمن این که کسی که این درخت‌ها را از او خریداری می‌کند و به بازار می‌برد و خوب چوب بسیار گران قیمتی است او را حمایت می‌کند که بله آقا کار درستی می‌کند تا به درخت‌هایش برسد. متأسفانه باید بگویم بخور بخور دارد تمام منابع طبیعی ما را از بین می‌برد و نتیجه‌اش می‌شود این که یک بازندگی ساده می‌تواند تبدیل به یک سیل مخرب شود.

در مورد همین شهرک گلپهار از الان این هشدار را می‌دهم که باعث چنان سیل‌های عظیم و مخربی شود که مردم آن مناطق را نابود خواهد کرد. شهرک گلپهار یک نمونه است، نمونه‌های زیادی در این زمینه هست مانند سد کرخه و سد گتوند. این‌ها در دانشگاه‌های مهندسی راه و ساختمان آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان با فیلم و اسلاید تدریس می‌شوند که ببینید عاقبت یک پروژه‌ی غلط نتیجه‌اش می‌شود این! در واقع عنوان‌های درسی دانشجویان رشته‌های راه و ساختمان است، دیگر خود بخوانید حدیث مفصل از این مجمل.

خیلی دردناک است! حالا من که به هر حال زندگی‌ام را کرده‌ام ولی تمام نگرانی من آن بچه‌هایی هستند که می‌خواهند در این سرزمین، ۲۰ سال دیگر، ۳۰ سال دیگر، ۵۰ سال دیگر زندگی کنند. چگونه و با چه چیزی می‌خواهند زندگی کنند؟ چیزی باقی نمانده است!

■ آیا می‌توان به آینده‌ای بهتر امید داشت؟ چگونه و از چه طریقی؟

من در طول ۴۴ سال معلمی خودم در دانشگاه، وقتی بحث‌های مربوط به تخریب منابع طبیعی مطرح می‌شد، همیشه یک مثال جالبی می‌زدم. به دانشجویهایم می‌گفتم که ببینید کشوری که بزرگ‌ترین آسیب‌ها و لطامات را به محیط زیست خودش زد ایالات متحده آمریکا بود. در نیمه‌ی اول قرن بیستم میلادی بیش از ۹۰ درصد تالاب‌هایش را خشکاند برای این که زمین کشاورزی به دست بیاورد. تمام رودخانه‌های آن از بس فاضلاب‌های صنعتی در آن می‌ریختند آلوده شدند، طوری که به سختی ماهی در آن‌ها پیدا می‌شد. زمین‌های کشاورزی آن به خاطر استفاده‌ی بی‌رویه از کودهای شیمیایی از بین رفت و دیگر بازدهی نداشت و ... ضمن این که اولین و بزرگ‌ترین آلودگی هوای شهری هم در این کشور اتفاق افتاد که در شهر لس‌آنجلس بود و همیشه در تاریخ آلودگی هوا این شهر را مثال می‌زنند. همانطور که می‌بینید این کشور بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به منابع خود زد اما از آن طرف تنها کشوری که بزرگ‌ترین خدمات را به محیط زیست و منابع طبیعی خود کرد باز هم ایالات متحده آمریکا بود. این کشور بعد از آن بهره‌برداری‌های غلط و یک سویه که منجر به از بین رفتن رودخانه‌ها، چشمه‌ها، تالاب‌ها و ... شد دچار رکود اقتصادی شدیدی شد که در دهه‌ی سی میلادی معروف است. می‌گویند چیزی نمانده بود به چند پاره شدن این کشور، به چندین کشور کوچکتر، یعنی در واقع داشت کار تجزیه تمام می‌شد که مسئله‌ای پیش آمد و این اتفاق نیفتاد. فهمیدند و دوزاری‌شان افتاد! مسئولان آن کشور، مسئولان با وجدان و سالم آن کشور فهمیدند که اشتباه کجا بوده و از آن به بعد تصمیم گرفتند که هم جلوی اشتباه را بگیرند و هم نتایج آن را اصلاح کنند. الان هم من هر مثالی در موفقیت و پاکسازی شهرها بزنم از کشور آمریکاست؛ از احیای رودخانه‌ها و تبدیل آن‌ها به رودخانه‌های سالم باز گرفته تا در احیای دریاچه‌ها و بارور کردن آن‌ها.

بنابراین ما هم می‌توانیم این امید را داشته باشیم که علیرغم تمام این صدمات و لطماتی که توسط افراد دون‌پایه‌ی بی‌سوادی که کشور ما دچارش شده است، افرادی پیدا شوند از بچه‌های خودمان، افرادی با وجدان، با سلامت نفس و درست در آینده که از این اشتباهات درس بگیرند و سعی در رفع آن‌ها و سازندگی داشته باشند. این امید همیشه با من هست و خواهد بود.

ناامید نباشید چون حیات قدرت شگفت‌انگیزی دارد و می‌تواند خودش را بازسازی کند.

صلح

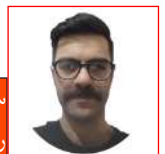
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

People

Government

اجتماعی

■ نقش منفی حاکمیت در تامین امنیت مردم حین حوادث طبیعی



سیامک ملامحمدی
روزنامه نگار

گیری افزایش یافته است. شدت مرگ و میر، جراحات و واماندگی مردم از یک طرف و ناتوانی و ناکارآمدی دولت در جبران آسیب‌های به وجود آمده از طرف دیگر، به نحوی است که شکاف عمیقی را در میان مردم و حاکمیت به وجود آورده است و روز به روز اعتماد مردم به سیستم اداری کشور و مسئولان کاهش یافته است.

کشور ایران در سال‌های اخیر، با موجی مداوم از بلایای طبیعی همچون سیل، زلزله و آلودگی‌های آب و هوایی همچون ریزگردهای خوزستان روبه‌رو بوده است که در پس همه‌ی این‌ها، ناکارآمدی دولت و بی‌تفاوتی مسئولان همواره در صدر انتقادات از وضعیت موجود بوده است.

مسلم است که دولت و حاکمیت در تمام جوامع وظیفه‌ی تامین امنیت جانی و مالی مردم را بر عهده دارد اما این موضوع در ایران در پی دلایل مختلفی چون فساد دولتی، کمبود بودجه، بی‌تفاوتی مسئولان کم‌سواد و تضعیف نیروهای مردمی و مدنی تقریباً به فراموشی سپرده شده است. در ایران پس از هر سانحه‌ای مردم آسیب دیده به حال خود رها می‌شوند و وعده‌های مسئولین برای اعمال راهکارهای پیشگیرانه و جبران

بر مبنای آمار موجود، کشور ایران در زمره‌ی آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان در برابر سوانح طبیعی است. چنانچه گفته می‌شود، ایران با تلفاتی بالغ بر ۱۲۰ هزار نفر و خساراتی افزون بر میلیارد‌ها ریال به عنوان یکی از ناکارآمدترین کشورها در مقابله با سوانح و بلایای طبیعی بوده است (ایلنا، کد خبر: ۸۰۱۶۱۰۴۸). با توجه به ارزیابی‌های انجام شده ۳۱ نوع بلای طبیعی در این کشور مسبوق به سابقه است. هر ساله حوادثی چون زلزله، سیل، طوفان، آلودگی آب و هوا و محیط زیست، تسونامی، آفات و بیماری‌های نباتی، نوسانات زمین و خشکسالی افراد زیادی را درگیر خود می‌کند.

در سال‌های اخیر همراه با تشدید تغییرات اقلیمی و دستکاری‌های غیراصولی که خصوصاً توسط نهادهای حکومتی و گروه‌های ذی‌نفع در برداشت بی‌رویه‌ی منابع در طبیعت صورت گرفته، شدت و حجم خسارات وارد آمده به طور چشم

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

خسارات اغلب محقق نشده باقی می‌ماند.

با توجه به آمار بالای حوادث طبیعی در ایران، اهمیت مدیریت بحران که اساسا به معنی همان محافظت از جامعه در برابر بحران‌های تهدید کننده است، بیشتر از گذشته مشخص می‌شود. به طور کلی مدیریت بحران در برابر حوادث و بلایای طبیعی به مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها و تصمیمات، فعالیت‌ها و عملکردها و نیز دستورالعمل‌های موثر گفته می‌شود که طی سه مرحله شامل قبل از حادثه، در زمان وقوع حادثه و بعد از حادثه، صورت می‌گیرد. به عبارتی دیگر دولت وظیفه دارد اقداماتی را در جهت پیشگیری از بروز خسارات بیشتر انجام دهد، در زمان وقوع حادثه، حضوری به موقع و کارآمد داشته باشد، و

پس از حادثه نیز افراد آسیب‌دیده را حمایت و پشتیبانی کرده و خسارات وارد آمده به آن‌ها را جبران کند.

در لایه‌های حوادث سال‌های اخیر همچون زلزله‌ی فاجعه آمیز کرمانشاه که به مرگ و آوارگی تعداد کثیری از هموطن‌هایمان منجر شد و نیز سیلاب‌های سال ۹۸ که در پی بارش‌های کم سابقه، خانه‌های بسیاری از مردم، زمین‌های کشاورزی و دام‌هایشان را در خود فرو بلعید، می‌توان آثار بی‌کفایتی مسئولین و دولت را مشاهده کرد.

به عنوان مثال می‌توان به رفتارهای مسئولان در پی سیل گلستان اشاره کرد که در طی آن مناف هاشمی،

استاندار گلستان، درست در هنگام دست و پنجه نرم کردن مردم با سیل ویرانگر، در خارج از کشور به سر می‌برد و اتفاقا تلفن همراهش را نیز خاموش کرده بود. این دسته از اهمال کاری‌های مسئولین تنها به این مورد محدود نمی‌شود. برخورد‌های مسئولین در بسیاری از موارد بسیار اسفناک و زننده توصیف شده است. تا آن جایی که به جای همدردی با مردم معترض، زبان به تحقیر و توهین آنان گشوده‌اند. برای نمونه، غلامرضا شریعتی استاندار خوزستان، در پاسخ به یکی از سیل زده‌های معترض و رنج‌دیده که از اوضاع موجود شکایت می‌کرد، با لحن پرخاشگرانه و طلبکارانه‌ای گفت: «حرف‌های بی‌ربط زن، برو آدم مخالف نظام بی‌تریت». در مثالی دیگر علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس ایران نیز در پاسخ به زنی از سیل زدگان استان گلستان که گفته بود: «ما هیچ نداریم، باید چه کار کنیم؟» جواب داد: «خدا رو شکر سالمی». این رویکرد قضا و قدری در هر فاجعه‌ای که در داخل کشور رخ می‌دهد در بین مسئولین و اشخاص حکومتی همواره رایج

بوده است و در بسیاری از موارد به توجیهات دینی همچون کفاره‌ی گناهان مردم حواله داده شده است!

این مثال‌ها حاکی از آن است که مسئولان در زمان وقوع حادثه نه تنها خود را خادم و مسئول امنیت و جان و مال مردم نمی‌دانند بلکه به خاطر اهمال کاری‌ها و بی‌توجهی‌هایشان، خود را شایسته‌ی ثناگویی نیز می‌دانند. در واقع آن‌ها به جای این که به طور اصولی و حرفه‌ای مشکلات مردم و عوامل موثر بر بروز حوادث طبیعی را مدنظر قرار دهند، با رویکرد غیرحرفه‌ای و اکثرا ایدئولوژیک همچون نوحه خوانی بسیجیان در میان مردم سیل‌زده عملا از خود سلب مسئولیت کرده و آن را دستمایه‌ی فرصت طلبی‌های خود قرار داده و مشکلات را به قضا و قدر و شرایط اقلیمی نسبت

می‌دهند. به طوری که اغلب می‌شنویم که این حوادث به شرایط بومی نسبت داده شده است تا عملا به رویکرد ناچارانه و غیرقابل کنترل تبدیل شود. چنین رویکرد غیرحرفه‌ای و غیرعلمی به مخاطرات فراوان در کشور، موجب شده تا ایران از کشوری متعارف با وضعیت «پرمخاطره و قابل مدیریت» به کشوری گرفتار در هجوم بحران‌ها، بحران‌خیز و «مدام در حال غافلگیری» تبدیل شود.

علاوه بر مسئولان خرد استانی، رویکرد حاکمیت نسبت به تامین امنیت مردم، بسیار ناکارآمد بوده و بی‌تفاوتی به خسارات وارد آمده به مردم بدل به

رویه‌ای روتین شده است. در موارد بسیاری مردم بسیار دیر از سوانح احتمالی باخبر می‌شوند. در واقع هراس از امنیتی شدن جامعه و ترس حکومت از بی‌اعتمادی مردم و مشروعیت‌زدایی، از جمله دلایلی هستند که مدیریت به موقع مخاطرات و نیز صدور به موقع هشدارها و اعلام وضعیت اضطراری را با تاخیر روبرو می‌کند و اعلام وضعیت اضطراری را به آخرین لحظاتی موکول می‌کند که عملا کاری از پس مردم بر نمی‌آید.

آنچه که مسلم است این است که در کشوری که دموکراسی وجود ندارد، مرکزیت قدرت به شیوه‌ای عمل می‌کند که نهادهای محلی از بین بروند تا همه چیز در سیطره‌ی نیروهای خودی ناکارآمد و غیرحرفه‌ای چون بسیج باقی بماند که به علت غیر بومی بودن و تعلیم نادیدگی، قادر به کمک‌رسانی به موقع نیستند. در حقیقت، این نیروها اغلب بسیار دیر به محل حادثه می‌رسند و در زمان ارسال کمک تنها به وجهه و نتایج سیاسی گروه‌های خود فکر می‌کنند تا چهره‌ای موجه‌تر در میان مردم بیابند. علاوه بر این هر دولت و گروهی که مسئول



صراط
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

رسیدگی به امور می شود سعی دارد از درد مردم برای زیر سوال بردن طرح های رقیب استفاده کند.

در حال حاضر مهمترین نکته در ناکارآمدی حکومت جمهوری اسلامی ایران در برابر بلایای طبیعی در سه مرحله قبل، حین و بعد از حادثه، فساد خارج از وصفی است که در بین مسئولان وجود دارد. به طوری که در بسیاری از موارد وسایل امدادی چون پتو و چادر هلال احمر به غارت رفته و در بازار سیاه به فروش رسیده است. بدون این که تاکنون هیچ نهادی پیگیر چنین اتفاقاتی باشد و مقصرین شناسایی و تحویل قانون داده شوند. از سویی دیگر چنین حوادثی بدل به بساط فرصت طلبی و سود بردن رانت خواران و مباشران شده است. به عنوان مثال پس از وقوع حوادثی چون زلزله ی بم و کرمانشاه، با وجود این که در مورد اختصاص دادن بودجه به این مناطق صحبت شده است اما عملاً بسیاری از مردم در کانکس ها و یا حاشیه ی شهرها و زاغه ها ساکن هستند. در واقع این بودجه ها تنها به نهادهای حکومتی و بسیج سپرده می شود که سرنوشت آن همواره نامشخص و بدون توضیح است.

این در حالی است که در همین اواخر برخی از دوستان حکومت جمهوری اسلامی ایران در سوریه و لبنان اقرار کرده اند که بسیاری از هزینه های تخریب خانه ها در طول جنگ در لبنان و سوریه به مردم آن جا پرداخت شده است. این موضوع خود

دال بر این حقیقت است که حکومت ایران هیچ گونه مسئولیتی را در تامین امنیت مردم خودش تقبل نکرده و نمی کند و تنها دغدغه اش حفظ حاکمیت و اختصاص بودجه های کلان برای سرکوب مردم و گسترش ایدئولوژی خاص خویش است. سخن آخر

یکی از مسلم ترین حقوق شهروندان در هر جامعه ای برخورداری از حق زندگی و ایمنی است. بنابراین لازم است که دولت ها در حوادث و بلایای طبیعی با رویکردی بازدارنده و پیشگیرانه متعهد باشند که حداقل توان خود را در تامین این حقوق تضمین کنند و پس از حوادث نیز مردم خود را تحت پشتیبانی خود قرار دهند و برای بازگشت آنان به زندگی عادی و جبران خسارات بکوشند. وقتی که دولتی به تضمین ایمنی زندگی مردم اهمیتی ندهد، شرایط برای مردم همواره بغرنج تر شده و مردم در حکم رعایایی خواهند بود که صرفاً باید جان و مال خود را فدای ناکارآمدی حاکمان بی کفایت کنند. در روزگاری که در پی تحول سیاسی جوامع، بسیاری از دولت ها تغییر ماهیت داده و از سطح مقدس و غیرقابل نقد به سطحی برابر با شهروندان و به عنوان متصدی و نه حاکم پایین کشیده شده اند روند تمرکزگرایی و در اختیار گرفتن نیروها و امکانات، موجبات تشدید بحران ها در ایران را فراهم آورده است.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷





گفتگو

■ قانون، نگاه مرکز گرا در بودجه و مشکلات اجرایی مانع ایمنی در برابر بلایای طبیعی در گفتگو با اسماعیل حسین زهی، نماینده مجلس



گفتگو از علی کلانی

به نظر این نماینده‌ی مجلس در خصوص همین توسعه‌ی نامتوازن ایمنی بحران، مشکل هم در بودجه است و هم در بخش اجرایی. او می‌گوید که نگاه حاکم بر بودجه از ابتدای انقلاب تاکنون مرکزگرا بوده و امیدوار است که این مشکل در مجلس یازدهم اصلاح شود. همچنین او با نقد به شهرداری‌ها و این که «الان مدیریت شهری فکر می‌کند چون ساخت و سازها ناظر و مجری دارد، دیگر نمی‌روند و بازدید نمی‌کنند که ببینند خلافی هست یا نیست.» امیدوار است که شهرداری‌ها نظارت خود را در حوزه‌ی ساخت و ساز بیشتر کنند.

مشروح گفتگو با اسماعیل حسین زهی، نماینده مجلس و عضو کمیسیون عمران در مجلس یازدهم شورای اسلامی را با ماهنامه خط صلح در ذیل می‌خوانید:

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

■ به نظر شما و ناظر به تجربیات گذشته بلایای طبیعی در ایران از جمله زلزله، تا چه میزان کشور در برابر این بلایا آمادگی دارد؟

هم مشکل قانون هست، هم مسئله‌ی اجرا و هم کمبود بودجه. این همه آن چیزی است که می‌توان از گفتگو با عضو کمیسیون عمران مجلس یازدهم شورای اسلامی فهمید.

یک اتفاق نظر بین ماهنامه خط صلح و اسماعیل حسین زهی، نماینده مجلس یازدهم از استان سیستان و بلوچستان، حوزه انتخابیه خاش، میرجاوه، بخش‌های نصرت آباد و کورین و عضو کمیسیون عمران مجلس یازدهم وجود دارد این که با عدم توسعه متوازن ایمنی در برابر بلایای طبیعی در ایران مواجهیم.

ماهنامه خط صلح با محوریت ایمنی در برابر بلایای طبیعی و با پرسش‌هایی از قانون و اجرا و وضعیت بودجه در این حوزه، به سراغ این عضو کمیسیون عمران مجلس یازدهم رفت تا با وی گفتگویی تدارک ببیند.

کشور ما بر روی گسل‌های زلزله خیز قرار گرفته است. با توجه به آئین نامه‌ی ۲۸۰۰ (آئین نامه‌ی طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله) تمامی نهادها از جمله نظام مهندسی، شهرداری ها، بنیاد مسکن و نهادهای دیگری که متولی این امر هستند باید این آئین نامه و قوانین مربوطه را رعایت کنند. قوانین نظام مهندسی هم بخشی جدید است که الحاق شده. ما در کمیسیون عمران پیگیر هستیم که مجریان و ناظران در شهر و روستا بر مبنای اصول فنی، ساخت و ساز کنند. همانطور که گفتیم، کشور ما بر روی گسل‌های بسیاری قرار گرفته است. ما با بلایای طبیعی مواجهیم. یکی زلزله است. یکی سیل است. دیگری طوفان‌هایی است که در بعضی استان‌ها با آنها مواجهیم. نیاز هم هست که خود مردم همکاری بی شائبه‌ای داشته باشند. هموطنان عزیز ما حاضرند برای بسیاری مسائل کلی هزینه و خرج کنند، ولی برای استحکام بنا حاضر نیستند کوچکترین همکاری‌ای داشته باشند. نیاز است که این تعامل دو طرفه باشد.

■ در سال‌های اخیر تجربیات بسیاری از زلزله و سیل را پشت سر گذاشتیم. به نظر شما کارنامه دستگاه‌های اجرایی در این حوزه چطور بوده است؟

مدیریت شهری ما باید عنایت ویژه‌ای داشته باشد. در مورد ساخت و سازها، حتما در مراحل پنج گانه‌ای که باید شهرداری به نظام مهندسی گزارش بدهد، نیاز است که انجام شود. خود شهرداری‌ها هم باید نظارت عالی را توسط دفاتر فنی دارند، انجام بدهند. این که به امید گزارش ناظر فنی بنشینند، این ملاک عمل نیست. متأسفانه در کمیسیون ماده‌ی ۱۰۰ شهرداری‌ها، چون بحث بناهای غیرمجاز است، اکثرا سعی می‌شود که جریمه نکنند. بدون این که توجه داشته باشند که مشکل فنی حل شده یا نشده. یکی از بحث‌هایی که الان در کمیسیون عمران در مجلس پیگیر هستیم، بحث اصلاح ماده‌ی ۱۰۰ است. که علاوه بر این که نظام مهندسی پاسخگوست، خود مدیریت شهری هم پاسخگو شده و تخلف به عنوان جرم تلقی بشود. یعنی اگر تا به حال تخلف بوده، الان به عنوان جرم تلقی بشود. هموطنان ما سالیان سال است که هم هزینه‌ی مالی می‌دهند و هم هزینه‌ی جانی. نیاز است که در مدیریت شهری به این موضوع عنایت ویژه‌ای داشته باشند.

■ پس شما فکر می‌کنید با این مصوبه وضعیت بهبود پیدا خواهد کرد؟

بله.

■ چون انتقادات بسیاری به نظارت توسط نظام مهندسی مطرح است.

درست است. تعدادی از عزیزانی که عضو نظام مهندسی هستند، عضو کمیسیون عمران هم هستند و خوشبختانه بسیار راغب هستند که این مسئله حل و فصل شود.

■ سال ۹۸ قانون مدیریت بحران کشور ابلاغ شد. فکر می‌کنید به چه میزان این قانون به مسئله‌ی ایمنی شهروندان در برابر بلایای طبیعی کمک کند؟

خوشبختانه از روزی که قانون شده و ابلاغ هم شده، مردم رعایت می‌کنند. هم ناظرین و هم مجریان، هردو. قرار بر رعایت قانون ابلاغ شده است. پیگیری‌هایی هم انجام شده که قانون اصلاح شده و محکم‌تر شود. به نظر من هم نیاز است که ما عنایت ویژه‌ای به این قانون داشته باشیم. مجری قانون هم سازمان‌های دست اندر کار در این حوزه هستند. شاید قدری زمان ببرد که آنها خودشان را با این قانون وفق بدهند.

■ خب یعنی در چه بازه‌ای ما انتظار داشته باشیم که این قانون کامل اعمال شده و بهتر بشود؟

قانون همین الان هم توسط مجریان اعمال می‌شود. نیاز است که مردم هم به نوعی در این بحث مشارکت داشته باشند. امیدوارم که ان‌شاءالله به آنچه که هدف قانون است برسیم.

■ ما در کشور با توسعه‌ی نامتوازن ایمنی بحران مواجهیم. توسعه در این حوزه در شهرهای کوچک در قیاس با شهرهای بزرگ و استان‌های حاشیه‌ی کشور در قیاس با استان‌های مرکزی، توازن ندارد. آیا تدابیری اندیشیده می‌شود که این توازن ایجاد شود؟ یعنی شاهد توسعه متعادل و متوازن منطقه‌ای و کشوری باشیم؟

یکی از ایرادات همین است. ما می‌گوییم که شاخص‌ها عادلانه باشد. بعضی استان‌های ما کمتر توسعه یافته، بعضی دارای محرومیت و بعضی توسعه یافته‌اند. ما با همکاران در مجلس بحث‌مان این است که طوری مسئله را به پیش ببریم که استان‌های کمتر توسعه یافته به سقفی که استان‌های برخوردار با آن مواجه هستند برسد. متأسفانه مسئله بر اساس شاخص‌های جمعیتی تحقق پیدا نمی‌کند. ولی امیدواریم که با تلاش همکاران‌مان در مجلس، همین حالا که در هجده، نوزده استان پیگیر هستند، این مسئله تحقق پیدا بکند.

■ خب فکر می‌کنید که اینجا مشکل کمبود بودجه است یا نقص عملکرد دستگاه‌های اجرایی؟

مشکل هر دوست. هم بودجه و هم دستگاه اجرایی. این رویکرد در سنوات گذشته هم بوده و ادامه دارد. الان هم بحث اصلاحیه‌ی قانون بودجه را نمایندگان پیگیری می‌کنند. در صحن علنی هم مصوب و به شورای نگهبان رفته و ایرادات جزئی گرفته شده است. قطعاً ما امیدواریم که با اصلاح بودجه که انجام می‌شود بتوانیم به استان‌ها و شهرهای کم برخوردار و کمتر توسعه یافته برسیم. چون در این بحث، بیشتر مسئله بودجه است. ما امیدواریم اصلاحیه‌ی بودجه انجام بشود. چون

■ یعنی اینجا مسئله‌ی اساسی مسئله قانونی است؟

بله.

■ همیشه می‌گوییم پیشگیری بهتر از درمان است. از زلزله‌ی منجیل و رودبار تا امروز، به چه میزان به نظر شما به این پیشگیری پرداخته شده؟

در دهه‌ی اخیر زلزله‌ها نسبت به گذشته تلفات جانی و مالی کمتری داشته. الان با قوانینی که مصوب شده و اجرایی شده و قابلیت اجرایی دارند، خوشبختانه تلفات کمتر است. ولی پیشگیری نیاز است. همانطور که گفتم کشور ما در میان گسل‌هایی قرار دارد که حادثه خیزند. نیاز است که اصول فنی توسط محاسب و مجری رعایت بشود. و به امید این که صرفاً کمتر هزینه کنند نباشند. چون حادثه یک لحظه پیش می‌آید.

■ در نگاه کلی به مشکلاتی که ما در این حوزه در کشور با آن مواجهیم، شما به عنوان نماینده مجلس، جمع بندی‌تان چیست؟

امیدوارم که هم مدیریت شهری و هم نظام مهندسی قوانین را رعایت کنند. چون بیشتری ساخت و سازها هم در شهرها و بالاخص در کلان شهرها اتفاق می‌افتد. امیدوارم که هم شهرداری، هم شوراها، هم نظام مهندسی و هم مردم چه در بحث ساخت و ساز، چه در بحث طرح تفصیلی و چه در بحث طرح جامع عنایت ویژه‌ای داشته و همکاری داشته باشند.

■ فکر نمی‌کنید که در این حوزه اگر قانون وجود داشته باشد و به طور جدی اجرا شود، آیا مسائل حل نمی‌شود؟

بله. ما هم همین را می‌گوییم. الان مدیریت شهری فکر می‌کند چون ساخت و سازها ناظر و مجری دارد، دیگر نمی‌روند و بازدید نمی‌کنند که ببینند خلاقی هست یا نیست. شهرداری که متولی ساخت و ساز در شهر است، نیاز است که از بدو ساخت، علاوه بر ناظر که کار خودش را انجام می‌دهد، نظارت عالی خود را داشته و با نظام مهندسی تعامل داشته باشد. به نظر من این طور کارها بهتر انجام می‌شود. آن بحث ماده‌ی ۱۰۰ که گفتم مجلس دارد بر روی آن کار می‌کند، فکر می‌کنم خیلی به ساخت و سازها در شهر کمک می‌کند.

■ یعنی ماده‌ی ۱۰۰ اختلال بین نهادها را در حوزه تخلفات حل خواهد کرد؟

نه. این که قانون بشود. اگر مشکل ساخت و ساز تا حالا تخلف بود، الان بدل به جرم شده و جرم انگاری در این حوزه صورت بگیرد.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

از اول انقلاب این رویکرد بودجه بر آن مبنا پیش رفته. ولی خوشبختانه مجلس یازدهم پیگیر است که این مسئله را اصلاح کند.

■ یعنی می‌فرمایید تا پایان مجلس دهم، این بودجه بندی عادلانه نبوده؟

همین بودجه‌ای که الان هم پیشنهاد دادند، بر مبنای کُدها و ردیف‌های قبلی بوده است. الان همکاران ما پیگیرند که اصلاحاتش انجام بشود. اصلاحیه‌ها که انجام بشود، من فکر می‌کنم تغییرات بسیاری در آن اتفاق بیافتد.

■ فکر می‌کنید مشکل صرفاً نگاه غیرعادلانه است یا نگاه مرکز گرا؟

نگاه مرکز گراست. سازمان برنامه و بودجه از زمانی که این ردیف‌ها و کُدهای اعتباری پیشبینی شده، هیچگونه تغییراتی در آنها نداده. امیدواریم که که اصلاحیه‌ای که الان می‌خواهد انجام بشود، به استان‌هایی مثل استان ما، سیستان و بلوچستان که کمتر توسعه یافته و کم برخوردار هستند عنایت ویژه‌ای بشود.

■ در هر بحران و بلای طبیعی با تکثر نهادهایی مواجهیم که به مسئله ورود می‌کنند. هلال احمر و کمیته‌ی امداد و بسیج و فکر می‌کنید برای این یکی کردن فرماندهی مدیریت بحران چه باید کرد؟

مدیریت بحران طبق قانون جدید با وزارت کشور است. ولی حرف شما هم حرف متینی است. هلال احمر یک نهاد غیردولتی است که نیاز است باشد. کمک‌هایی که از طریق صلیب سرخ جهانی انجام می‌شود، به آن جی.او.ا. می‌شود. ولی باید در این بحث قانونی تصویب بشود. خیلی از همکاران ما در مجلس می‌خواهند که فوریت‌های پزشکی و مدیریت بحران و هلال احمر و بقیه یک کاسه و یک پارچه باشند. باید ببینند اساسنامه‌شان به چه صورت است. باید تغییراتی بدهند. من هم با نظر جناب‌عالی موافقم که که این‌ها باید یک کاسه شوند.

■ یعنی تا الان اتفاقی نیافتاده؟ چون الان ما چهار دهه پس از انقلاب است که صحبت می‌کنیم.

هر سازمانی الان ساز خودش را می‌زند. طبق قانون هم می‌زند، خارج از قانون نیست. هلال احمر یک وظایف ذاتی دارد. کمیته‌ی امداد یک وظایفی دارد. مدیریت بحران یک اساسنامه‌ای دارد و وظایفی برای خودش دارد. ولی همه این‌ها باید یک فرماندهی داشته باشند که الان این فرماندهی به وزارت کشور ارجاع شده. دبیرش هم مشخص است. در شهرستان‌ها فرماندار است. در استان‌ها استاندار است. ولی نیاز است که حتماً تغییراتی به آنها بدهند.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷



■ استراتژی‌های مدیریت بحران و مداخله‌های روان‌شناختی



مجید زارعی
مشاور و معاون اتحادیه علمی روانشناسی و مشاوره ایران

محدود است؛ به گونه‌ای که در اجتماع ما امداد مساوی و هم معنی با کمک‌های مالی و رفع نیازهای جسمانی تلقی می‌شود و امدادهای روانی کمتر یا اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در حالی که شناخت و تدوین استراتژی‌ها و روش‌هایی که بتواند در صحنه بحران به کنترل و رفع بحران روانی و مداخله‌های روان‌شناختی بپردازد، مهم و اساسی هستند و نیاز به توجه پایدار و ماندگار دارند.

باید آموخت که بحران نوعی پاسخ به وقایع خطرآفرین و در واقع نوعی پاسخ به خطرزایی یک حادثه است که خود به صورت یک شرایط دردناک تجربه می‌شود. بحران می‌تواند به چند ساعت محدود شود و یا هفته‌ها به درازا انجامد. بحران دو جنبه دارد؛ در یک جنبه آن، اضطراب و تنش پدیدار می‌شود و در بعد دوم ساز و کارهای حل مشکل به حرکت در می‌آید. بحران تمایل دارد که واکنش‌های قدرتمندانه را برای کمک به فرد در کاهش ناراحتی به حرکت در آورد و شخص را از نظر تعادل هیجانی به حالت با ثبات قبلی برگرداند و زمانی که شخص به تعادل هیجانی دست پیدا کرد، بحران رفع

بحث مداخله در بحران در حالی مطرح می‌شود که کشور ما، کشوری حادثه‌خیز است. علاوه بر حوادث روزمره هم چون سوانح اتومبیل، قطار و یا سقوط هواپیما که میزان آسیب آن در سطح محدودتری است وجود حوادث طبیعی هم چون زلزله و سیل و وجود حوادث مصنوعی هم چون جنگ که حوزه‌ی وسیعی از آسیب‌ها را در پی دارد برای تمامی جمعیت جامعه‌ی ما آشنا هستند و سالانه هزاران نفر در پی این حوادث دچار آسیب می‌شوند که نیاز به مداخله‌های ویژه در حین حادثه و پس از حادثه هستند.

اشاره و تحلیل این مهم نیز بماند که علی‌رغم اثرات درازمدت و بسیار نامطلوب بحران بر وضعیت روانی افراد دچار حوادث، هنوز ضرورت مداخلات روان‌شناختی در حوادث برای اجتماع ما شناخته شده نیست. هنوز که هنوز است بسیاری از آدمیان این مرز خاکی بر این باور استوارند که مداخله در حوادث صرفاً به امداد و نجات فیزیکی و رفع نیازهای فیزیولوژیکی

می‌شود، و آدمی می‌آموزد که چگونه واکنش‌های سازگارانه را به کار گیرد. واکنش‌های سازگارانه در برابر بحران، پتانسیل رشد بحران را به حرکت در می‌آورد و بر عکس، واکنش‌های ناسازگارانه باعث عمیق‌تر شدن بحران، انحطاط، واپسگرایی و بروز علائم اختلالات روانی و علائم مرضی می‌شود.

این علائم به نوبه‌ی خود می‌تواند به صورت یک الگوی روان نژندی و رفتاری که توانایی بیمار را برای کارکرد آزادانه محدود می‌کند تبلور یابد. در مواقعی که این موقعیت بحرانی نتواند ثبات پیدا کند واکنش‌های ناسازگارانه‌ی جدید ایجاد می‌شود و توالی این واکنش‌ها می‌تواند به تناسبات فاجعه‌آمیزی برسد و حتی منجر به خودکشی و مرگ شود. بنابراین بحران‌های روان‌شناختی بسیار دردناک هستند و می‌توان به آن به عنوان نقطه عطفی برای اوج یا سقوط، بهتر شدن یا بدتر شدن نگاه کرد.

بحران انواع دارد؛ انواع بحران بر اساس ملاک‌هایی چون شدت، نوع منبع ایجاد کننده، ماهیت بحران و شیوه‌های مواجهه با آن طبقه‌بندی می‌شود. یکی از آن‌ها، بحران‌های ناشی از سوانح طبیعی است. بحران‌هایی نظیر جدایی، فقدان یا از دست رفتگی، عذاب درونی، مجروحیت، آسیب ناشی از استرس، از دست دادن دارایی، آوارگی، مهاجرت، از جمله بحران‌هایی هستند که بیشتر ناشی از عامل سوانح طبیعی است. بحران‌ها از هر نوعی که باشند، دارای ویژگی، علایم، مراحل و شیوه‌های مواجهه (شیوه‌های مداخله‌ای) تقریباً یکسانی هستند.

مبحث روانشناسی بحران در دنیا کاملاً شناخته شده است و به آن کاملاً تخصصی نگاه می‌شود؛ به عنوان نمونه وبسایت‌های تخصصی وجود دارند که بلایا و بحران‌ها را از بعد روانی پوشش می‌دهند؛ این پوشش در سطح آموزش همگانی و علمی - آکادمیک عمل می‌کند و حتی اپلیکیشن‌ها و مراکزی برای آموزش اینترنتی مردم به همراه آرایه‌ی پوسترها در حوزه‌های تخصصی بحران به وجود آمده‌اند.

چرا که؛ مداخله‌ی مناسب در یک بحران بر جلوگیری از علائم فوری یا درازمدت اختلالات روان‌شناختی موجبات شکوفایی فرد نیز می‌شود. تدوین و آرایه‌ی استراتژی‌های روانی مداخله در بحران‌های ناشی از حوادث، به دلایل مختلف ضرورت دارد. بر این اساس، در این نگاشته‌ی کوتاه، ضرورت امدادهای روانی را مطرح کرده و شیوه‌های بحران‌زدایی را با تاکید بر حل بحران روانی به هنگام حوادث ارائه می‌شود.

تمام کسانی که در معرض بحران آسیب‌زا (حادثه) قرار می‌گیرند به درجاتی از آن متأثر می‌شوند. تاثیرات ناشی از بحران حادثه در برخی از افراد به سرعت حل و فصل می‌شود و افراد دچار حوادث و مصائب سازگاری مجدد به دست می‌آورند و به طور معمول حداقل یک سوم آنان دچار حالاتی می‌شوند که اصطلاحاً «سندرم بلا» گفته می‌شود. تاکنون

مطالعات روان‌شناختی در خصوص افراد دچار حادثه که زنده مانده‌اند، نشان داده است که عموماً همه یا بعضی از علایم زیر در آن‌ها، به صورت خفیف و شدید وجود داشته است.

علایمی چون: ۱- فشار روانی و فیزیولوژیکی از قبیل: ترس، هراس، تنش ۲- کرختی روان‌شناختی از قبیل: تجربه‌ی حالت از هم گسستگی و پریشانی، احساس بی‌کفایتی و درماندگی ۳- اضطراب فراگیر که جزء بنیادین بحران است ۴- اختلال در تفکر ۵- انزوا طلبی و اشتغال ذهنی ۶- افسردگی (چنانچه بحران حل و فصل نشود واکنش‌های غصه، غم، ناکامی به اختلال افسردگی تبدیل می‌شود. اختلال خواب، اختلال خورد و خوراک، افکار مربوط به خودکشی، تجسم غیرارادی حادثه‌ی واقع شده یا وقوع مجدد آسیب، گریه‌های غیرارادی از جمله: علایم افسردگی ناشی از بحران حوادث است).

بنابراین همه‌ی انواع اقدامات کمکی اعم از خود تقویتی (افزایش اراده، اعتماد به نفس، امیدواری و ...)، حمایت‌های اجتماعی (عزاداری، کمک‌های عاطفی، جمع شدن اقوام و نزدیکان و ...)، حمایت‌ها و کمک‌های حرفه‌ای و یاورانه (از قبیل خدمات حمایتی، تسکینی و رشد) می‌تواند به افراد درگیر بحران کمک موثر کند. روش‌های مداخله در بحران از هر راهبردی که باشد با افراد و موقعیت‌هایی سر و کار دارد که سرعت در آن یک اصل اساسی است. حمایت‌ها و کمک‌ها به افراد بحران زده باید با سرعت بالا، دقت فراوان با رعایت جوانب احتیاط و به موقع باشد. هر نوع درمانی که ارائه می‌شود نیاز به الحاق، درک، همدلی، شناخت روان پویائی‌های فرد و خانواده و آگاهی از این که چگونه افراد درگیر شده در بحران، به بحران پاسخ می‌دهند، دارد.

باتوجه به اقدامات کمکی فوق‌الذکر، اصول، روش‌ها و فنون کمکی به افراد بحران زده که در این نگاشته به صورت مختصر و کلی، به آنها اشاره شده است می‌تواند شامل اطمینان بخشی، تلقین، دستکاری یا تغییر در محیط و دارو درمانی روانگرا باشد. حتی ممکن است بستری کردن کوتاه مدت شخص نیز به طرح درمانی اضافه شود. تمامی این اقدامات در خدمت حمایت، تسکین و رشد بحران زده‌ها است. برجسته‌ترین نتیجه‌ی درمان بحران توانا ساختن اعضای خانواده در تجهیز بهتر جهت اجتناب از بحران و یا در صورت لزوم حل و فصل خطرهای عمده است. علاوه بر این برخی خانواده‌های مستعد، استعدادهای بالقوه خود را رشد داده و به سطح کارکردی و هیجانی بالاتری نسبت به سطح قبل از شروع بحران می‌رسند و بالاخره این که ختم مداخله در بحران در شرایطی خواهد بود که شواهد نشان دهد که بحران حل شده و خانواده آشکارا همه مراحل رشد و حل و فصل بحران را درک کرده است.

اصول مداخله و مداخله‌ی به موقع، کافی و لازم توسط متخصصین زبده و کارآمد نیاز نخست و ضرورت مهم در



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

مدیریت بحران روانی است. نبود یا بی‌توجهی به اصول مداخله در بحران، به کارگیری هر فنونی را بی‌اثر و حتی آسیب‌زا می‌کند. مداخله‌ی روان‌شناختی تقریباً برای تمام افراد در معرض بحران لازم است. تحقیقات متعددی، سودمندی مداخلات روان‌شناختی را نشان داده است. همچنین دیده شده است که هر چقدر ارایه‌ی خدمات درمانی برای آسیب‌دیدگان مطابق زمان باشد، مراحل اثرگذاری آن بیشتر است. در مداخله و کمک به افراد دچار بحران حادثه می‌توان چهار مرحله‌ی کلی را شناسایی کرد.

این مراحل به همراه روش‌های مداخله در آنها بدین شرح است:

(الف) تسکین: در این مرحله شدت بحران، شرایط حمایت و کمک، امکانات و فرصت‌های تغییر، انواع روش‌های درمانی و احتمال خطرات ممکن برای مراجعین بررسی و ارزیابی می‌شوند. در این مرحله روش‌های مشاوره و روان‌درمانی متمرکز بر فنون تسکین است. تماس جسمانی، انبساط عضلانی و تنفس عمیق از جمله فنون تسکین است. تنفس عمیق، تنفس و تنفس مجدد و دراز کشیدن نیز از روش‌های رایج در به کارگیری فنون تسکین است. این روش‌ها موجب آرمیدگی و کاهش فعالیت سیستم عصبی سمپاتیک و افزایش فعالیت سیستم عصبی پاراسمپاتیک و به دنبال آن کاهش علائم نفس

نفس زدن، ضربان قلب، فشار خون، تعریق، تغییر الگوی امواج مغزی و کاهش علائم هراس می‌شود. در استفاده از فنون تسکین باید دقت شود و به کارگیری آن مطابق سن، جنس و ارزش‌های فرهنگی اجتماع باشد.

(ب) حمایت: در این مرحله باید با توجه به شرایط و امکانات موجود دربارہ‌ی کمک‌های لازم تصمیم‌گیری شود. همچنین باید منابع موجود از قبیل: دوستان، حمایت‌های اجتماعی و توانمندی‌های خود مراجع بررسی و تقویت شوند. فنون مورد استفاده در این مرحله فنون حمایتی است. به کارگیری روش‌های خود شفا دهندگی روحانی، کمک به طی شدن فرایند سوگ و ماتم، حمایت غیرمستقیم، ایجاد امید و اطمینان دادن موجب می‌شود تا افراد دچار بحران تخلیه هیجانی شوند، احساس امنیت نمایند، قوت قلب بگیرند، از احساس تنهایی خارج شوند، فشارهای روانی را تحمل نمایند، تعادل روانی به دست آورند، روحیه شان افزایش یابد، نیروهای روانی و جسمانی‌شان فعال

شود و نسبت به توانایی خود در گذر از بحران مطمئن شوند. لازم است حمایت‌ها غیرمستقیم باشد و باید مراقب بود که به مراجعین امید واهی داده نشود. چنان‌چه این مرحله به خوبی عمل شود، بحران و استرس در فرد مهار شده و تحت کنترل در می‌آید.

(ج) جهت‌دهی: این مرحله مبادرت به عمل است. عمده‌ی اهداف این مرحله رهاسازی هیجانی، تسکین، فعال‌سازی و ارتقا مهارت‌های سازگاری است. افراد بحران زده با مبادرت به عمل قدم در راه رفع حالت بحران و حصول مجدد تعادل بر می‌دارند. در اینجا درمانگران باید مهارت‌های سازگاری

مراجعین را برانگیزانند. افراد دچار بحران که با فقدان مواجه شده‌اند، ممکن است دچار اختلال در ادراک شده و احساس کنند که در بن‌بست قرار دارند و راهی جز روش‌های غیرمنطقی نیست. بنابراین، در این مرحله روش درمان کمک به افزایش راه‌های ممکن برای مراجع و پرهیز از به کارگیری راه‌حل‌های غیرمنطقی است. آموزش روش‌های سازگاری و روابط اجتماعی و کمک به مراجع برای ادامه و تدوین برنامه‌های زندگی و شروع مجدد آنها در این مرحله صورت می‌گیرد.

(د) جهت‌گیری مجدد: در این مرحله اهداف زندگی مراجعین بازبینی، اهداف جدید ترسیم و

شیوه‌های نیل به آنها تعیین می‌شود. در این مرحله هدف درمان، به حرکت درآوردن نیروی بالقوه بحران برای رشد و پویایی مراجعین است. این مرحله شروع جهت‌گیری جدید در زندگی است. ارزش بحران وقتی آشکار می‌شود که شخص آماده رسیدن به مراحل بالاتر خودشکوفایی و تعادل باشد. این آماده‌سازی با استفاده از روش‌های امیدوارسازی واقع‌بینانه، شناخت و اعتقاد به تحمل رنج و اعتقاد و پیوند ارتباط با خالق و سرنوشت و بلاخره پیدا کردن یک معنا برای ادامه حیات امکان‌پذیر می‌شود. روش‌های قابل استفاده در این مرحله به روش‌های نوسازی و رشد معروفند. فنون مرکزیت دادن، تحلیل توانمندی، بمباران نقاط قوت، مرور تجارب رشد در این روش مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این مرحله از فنون دیگری همچون مواجهه، آگاهی حسی، گشتالت درمانی، معنا درمانی، تعلیم ارتباط، هنرهای خلاق، افزایش تجارب جدید و تقویت معنوی نیز استفاده می‌شود. به کارگیری این فنون موجب رهاسازی توانمندی‌ها



و قابلیت‌های فرد، تسهیل خودآگاهی، افزایش خودشناسی و جهت‌گیری جدید معنوی می‌شود.

در نتیجه براساس آنچه ذکر شد، نکات زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- ایجاد مراکز حل بحران: برای گسترش خدمات روانی در بحران‌ها لازم است در ساختار مدیریت‌های حوادث غیرمترقبه‌ی کشور کمیته‌ی امداد روانی وجود داشته باشد. علاوه بر این لازم است مراکز حل بحران‌های روانی راه‌اندازی و تاسیس شوند. زیرا برای افرادی که در شرایط بحران قرار دارند، مداخلات فوری و چند جانبه‌ی گروهی از یاوران متخصص لازم است. مراکز حل بحران روانی مراکزی هستند که خدمات مشاوره و روان‌شناختی توسط یاوران حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای در کمترین فرصت در اختیار افراد بحران زده قرار می‌گیرد. این مراکز دارای امکانات وسیع هستند. بهتر است در صورت امکان، تمامی افراد دچار حادثه و در صورت عدم امکان، افراد دچار آسیب روانی حداقل به مدت ۴۸ ساعت از محل آسیب به این مراکز انتقال و در آن جا نگهداری شوند و علاوه بر امکانات نگهداری، تغذیه و استراحت، خدمات مشاوره و روان‌شناختی به آنها ارائه شود.

۲- پیگیری: داشتن برنامه‌های منظم پیگیری، مدت‌ها پس از اتمام بحران ضروری است. وقتی جهت‌گیری امداد رسانی به

آسیب‌دیدگان حادثه، روان‌شناختی باشد، پیگیری بخشی از برنامه خواهد بود. زیرا برخی از علایم آسیب روانی ناشی از حادثه ممکن است مدت‌ها پس از گذشت زمان و به صورت تدریجی ظاهر شود. بنابراین لازم است هم برای تشخیص و درمان آنها و هم برای تداوم درمان آنها و هم برای تداوم درمان افراد آسیب‌دیده‌ی قبلی، برنامه‌ی پیگیری تا مدت‌ها پس از گذشت حادثه ادامه یابد.

۳- ایجاد دوره‌های روان‌شناسی بحران: ضروری است با توجه به میزان حادثه‌خیزی جامعه‌ی ما، دوره‌های عالی روان‌شناسی بحران ایجاد شود و همچنین برای سایر دوره‌هایی که به نوعی می‌تواند در شرایط بحرانی مفید باشد.

۴- آموزش کارکنان بحران: تمامی افرادی که به عنوان یاور، امدادگر، مدیران امدادی، پلیس، پزشک، پرستار و از این قبیل، در زمان حوادث وارد عمل می‌شوند، باید درباره‌ی امدادهای روانی آموزش‌هایی ببینند. زیرا هر نوع واکنش اطرافیان می‌تواند برای افراد دچار حادثه مفید و یا آسیب‌زا باشد.

۵- تحقیق و پژوهش: همچنین در پایان پیشنهاد می‌شود که مطالعات روان‌شناختی در حوادث و بحران‌ها افزایش یابد. زیرا افراد جامعه‌ی ما بیش از همه‌ی عوامل قربانی حوادث می‌شوند.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷





■ نادیده انگاری نقش مولفه‌های جنسیتی در سوانح طبیعی ایران



الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

تحت تاثیر نگاهی که در خلال سال‌های نیمه دوم قرن بیستم از حساسیت‌های جنسی-جنسیتی برخوردار بود، از حاشیه به مرکز توجه در زمینه‌ی آمادگی، پاسخ، بازسازی و بازتوانی، تاب‌آوری و راهکارهای موثر در شرایط اضطراری سوق یافته است.

در سال ۱۹۹۱ حین وقوع تندباد گورکی در بنگلادش که باعث مرگ ۱۴۰ هزار نفر شد، اختلاف جنسیتی بقا به ازای هر یک مرد که در این رویداد جان خود را از دست دادند، ۱۴ زن جان خود را از دست دادند! همچنین در سونامی اقیانوس هند در سال ۲۰۰۴ از ۲۳۰ هزار نفر که جان خود را از دست دادند ۷۰ درصد زنان بودند.

این تعداد تلفات و شکاف جنسیتی به روشنی نشان می‌دهد که زنان در سوانح طبیعی، شانس بسیار کمتری از مردان برای بقا دارند. بررسی شرایط پسا بحرانی رخدادهای طبیعی هم به روشنی نشان می‌دهد که در زنان در مراحل بازسازی و توانبخشی نیز بسیار آسیب پذیرند و با چالش‌هایی فراروی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

بلايا و سوانح طبیعی همه‌ی افراد جامعه را به طور یکسان تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. آسیب‌ها و شکاف‌های جامعه‌ی بشری، نابرابری‌های جنسی-جنسیتی، توانایی‌ها و چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که به طور سیستماتیک بخش‌هایی از جامعه را در حاشیه قرار داده، بار آسیب‌ها را بیشتر و در این بخش‌ها تلفات را سنگین‌تر می‌کند.

زنان و دختران بنا بر وجود ساختار مرد/پدر سالار در جوامع بشری از موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرودستی برخوردارند و در سوانح طبیعی تلفات به مراتب بیشتری دارند. این امر اگرچه در پژوهش‌های نخستین پیرامون مدیریت بحران و سوانح طبیعی زیاد مورد توجه کارشناسان و تحقیقات نبوده

چالش‌های مردان مواجه هستند. از این رو اهمیت کاربردهایی که حقوق بشر زنان را مدنظر داشته باشد اهمیت فراوانی دارد. در بررسی بسیاری از این بحران‌ها در مراحل پس از وقوع سوانح طبیعی زنان نه تنها تحت فشارهای اقتصادی قرار دارند بلکه موارد خشونت در کمپ‌ها و اقامتگاه‌های موقت نیز بسیار زیاد است. زلزله هائیتی روایات بی‌شماری از خشونت علیه زنان را در خود ثبت کرد.

زلزله هائیتی و طوفان عظیم کاترینا در نئوآرلئان آمریکا نشان داد که در واپس روزهای سوانح طبیعی و در مرحله مدیریت بازسازی و بازتوانی و حتی نجات بازماندگان، دیگر بار زنان بیشترین آسیب‌های فیزیکی، روانی، امنیت اجتماعی و اقتصادی را تجربه می‌کنند.

یکی از نخستین تحقیقات جامعی که اساسا به آسیب‌پذیری و مرگ پررنگ‌تر زنان در سوانح طبیعی پرداخت پژوهشی بود که در خلال سال‌های ۱۹۸۱ الی ۲۰۰۲ تاثیر بلایای طبیعی و تقاطع آن را با میانگین عمر زنان و مردان بررسی کرد. در این تحقیق روشن شد که با سوانح طبیعی در کشورهای مختلف میانگین متوسط عمر زنان کاهش یافته و زنان به میزان گسترده‌تری و در سنین پایین‌تر جان خود را ازدست می‌دهند. همچنین زنان بیشترین مصائب را در تاثیرات جانبی و فرایندهای آن تجربه می‌کنند.

طبیعتا علت آن که زنان جان خود را در این بلایای طبیعی از دست می‌دهند و همچنین مصائب گران آن را تجربه می‌کنند، تفاوت‌های بیولوژیکی سهم کمتری از شرایط اقتصادی و اجتماعی زنان دارد. هنجارهای جنسی-جنسیتی، واپسگرایی‌های فرهنگی، نقش‌های جنسیتی زنان در خانواده، موقعیت اقتصادی زنان و این واقعیت که زنان هفتاد درصد اقتصاد غیررسمی را به عهده دارند، تاثیر بسیار بیشتری بر آسیب‌پذیری زنان دارد.

اساسا بلایا و سوانح طبیعی در عین پیچیدگی خود در واقع پدیده‌هایی اجتماعی هستند. اگرچه سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها جان بسیاری را می‌ستانند و سرمقاله و محور رسانه‌ها می‌شوند واقعیت آن است که بیشتر مردم جهان از آسیب‌های مژمن، کمتر مشهود، زیانبار و فاجعه‌آفرین چون بالا آمدن سطح آب، خشکسالی و سایر چالش‌های کلان جهانی که فرآیند توسعه ناپایدار در سطح جهان، عدم خواست سیاسی دولت‌ها به سرمایه‌گذاری روی حفظ محیط زیست و حمایت از حق زندگی انسان‌ها جان خود را به تدریج از دست می‌دهند و در زندگی روزمره خود حیات آن‌ها کاسته می‌شود.

این‌ها بلایای طبیعی دائمی هستند که اکثریت فقیر و محروم جامعه‌ی بشری با آن مواجه است حتی در کشورهای غربی در مباحث و پژوهش‌ها پیرامون «عدالت زیست محیطی» به روشنی آسیب‌پذیری نه تنها با شکاف‌های جنسی-جنسیتی

بلکه نژادی نیز مورد بررسی قرار گرفته و رابطه‌ی میانگین متوسط عمر سیاهپوستان که اکثریت فقیر را در برمی‌گیرد با تاثیرات زیست محیطی ناسالم روشن است.

مدیریت هزینه‌های اقتصادی بلایای طبیعی یکی دیگر از چالش‌های جهان ما است که امروزه بیشتر از سابق مورد توجه قرار می‌گیرد. زیرا بار این هزینه‌های اقتصادی به منزله کاهش بودجه در زمینه‌ی خدمات اجتماعی و توسعه پایدار است، فرهنگ داشتن بیمه اقتصادی و حتی سقف این بیمه‌ها در سطح جهان نیز اکثرا پاسخگوی هزینه‌های اقتصادی و حجم عظیم خسارات نیست.

هزینه مقابله با طوفان ANDREW که گران‌ترین طوفان در آمریکا است، ۲۸ میلیارد دلار، هزینه‌ی سوانح طبیعی در قاره‌ی آسیا و دریای پاسیفیک در سال ۱۹۹۵، ۱۲ میلیارد دلار و هزینه‌ی زلزله‌ی kobe ژاپن بیشتر از ۵۰ میلیارد دلار برآورد شد.

تغییرات زیست محیطی روندی دارد که بلایای طبیعی و سوانح را بیشتر غیرقابل پیشبینی و فاجعه‌بارتر از هر زمان در تاریخ کرده است. تحقیقات نشان می‌دهد آسیا یکی از مناطق جهان است که پیشبینی می‌شود بیشتر از سایر نقاط دستخوش سوانح طبیعی خواهد شد. تنها در بنگلادش در خلال بیست سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵، ۶۰۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند که این میزان در خلال سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰، به مراتب بیشتر است. پروژه‌های توسعه‌ی ناپایدار و دولت‌هایی که منافع مردم خود را حمایت نکرده، شکاف اقتصادی فقر و ثروت و سیاست‌ها و استراتژی‌های کشورهای غربی در این بخش از جهان بدون شک فاکتورهایی تاثیرگذارند.

اگر بررسی این چالش‌ها را در قاب موازین حقوق بشر، پیمان‌نامه‌های سازمان ملل قرار دهیم، دریافت خواهیم کرد که

- اساسا اشاره به واژه «سوانح طبیعی» تنها در کنوانسیون حقوق افراد ناتوان برده شده
- شورای حقوق بشر سازمان ملل برای اولین بار پس از زلزله هائیتی در سال ۲۰۱۰ اجلاس ویژه‌ای در زمینه‌ی حفظ و احترام به حقوق انسانی در سوانح و بلایای طبیعی با تاکید بر اهمیت این امر در مدیریت کلیه‌ی مراحل سوانح طبیعی ترتیب داد.

در این اجلاس بر این امر تاکید شد که برای مدیریت موثر سوانح طبیعی در چهارچوب سیاسی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر پیمان‌نامه‌های بین‌المللی راهکارهای زیر باید در نظر گرفته شود.

- استفاده‌ی کاربردی از قوانین بین‌المللی در زمینه‌ی

مسئولیت دولت‌ها برای «حفظ جان» شهروندان و پاسخگو دانستن دولت‌ها در کم‌کاری‌ها، عدم توجه و فقدان سیاست‌هایی که جان شهروندان را به خطر اندازد.

• استفاده‌ی کاربردی از پیمان‌نامه‌های بین‌المللی چون «سیدا»، سند کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، سند پایانی کنفرانس جهانی زنان در پکن در سال ۱۹۹۵، اهداف توسعه‌ی پایدار به ویژه در مورد برابری جنسیتی و سایر اسناد و تعهدنامه‌ها، مصوبات بین‌المللی برای پاسخگو

دانستن دولت‌ها در زمینه‌ی امنیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای زنان و در نظر گرفتن و گنجاندن حفظ جان زنان در سوانح طبیعی، تامین امنیت اقتصادی و اجتماعی زنان در مرحله‌ی بازسازی و توانبخشی بعد از وقوع بلایای طبیعی.

• استفاده از قوانین و مصوبات بین‌المللی حتی «قوانین نرم» و پاسخگو دانستن دولت‌ها در زمینه‌ی آوارگی‌ها، بی‌خانمی، فقدان پاسخ به نیازهای اولیه چون

غذا و مسکن، آموزش کودکان و امنیت اجتماعی و اقتصادی زنان، مقابله با خشونت و تبعیضات جنسی-جنسیتی در چارچوب ملی و مرزهای جغرافیایی کشورها.

• بازیابی و بازنویسی دستورالعمل‌های نهادها و آژانس‌های بین‌المللی که در سوانح طبیعی در صف مقدم کمک‌های انسانی هستند به طوری که مسائل جنسی-جنسیتی، قومی، نژادی و چگونگی پاسخ و اقدامات مشخص به طوری که حقوق انسانی افراد در عمل مورد توجه قرار گیرد و از تبعیضات به سبب موقعیت اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و تفاوت‌های اجتماعی جلوگیری شود.

به عبارتی این اجلاس بیشتر از هر زمان بر این امر تاکید کرد که دولت‌ها موظف هستند که از «حق حیات» افراد حمایت کرده، خطرات سوانح طبیعی را پیشبینی کنند، اطلاع‌رسانی کنند، تخلیه کنند و متحمل هزینه‌های آن برای شهروندان شوند.

ایران که در آسیا قرار دارد، آسیایی که یکی از مناطق جهان است که با سوانح طبیعی بیشتر دست به گریبان است و روند رشد یابنده‌ای در این زمینه دارد، طبیعتاً بیشتر در معرض سوانح و بلایای طبیعی قرار دارد. آیا تعدد سوانح و بلایای طبیعی تنها دلیل میزان تلفات و خساراتی است که شهروندان ایران آن را تجربه می‌کنند؟ آیا از دست رفتن جان «فاطمه پا» سه ساله و «یحیی گرگیچ» دو ساله که می‌خواستند آب از کناره‌ی هوتگ بردارند باید به حساب بلای طبیعی و طغیان رودخانه گذاشته شود یا

فقدان زیرساخت‌های پایدار؟ پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در کنار مولفه‌ی رشد بلایای طبیعی، استراتژی‌های سودجویانه‌ی صاحبان قدرت و توسعه ناپایدار، عدم وجود خواست سیاسی و در جهت‌های ملی که در اختصاص بودجه انعکاس دارد. مسئولیت پذیری دولت‌ها برای حفظ جان شهروندان و تمهیدات حقوق بشری می‌تواند بدون شک این پرسش را پاسخ دهد.



همچنین بر پای این امر که امروزه کتمان‌پذیر نیست در کشورهایی که تبعیضات جنسی-جنسیتی سنگین‌تر است، در کشورهایی که شکاف جنسیتی در مسائل اقتصادی و اجتماعی کلان‌تر است در کشورهایی که سیاست‌های زن ستیز پررنگ‌تر است، تلفات سوانح طبیعی در آن‌ها بیشترین وزنه را روی تلفات و آسیب‌های زنان دارد.

امروزه شکاف فقر و ثروت در ایران، نیمه‌ی فرودست جامعه را که زنان هستند، بیشتر در چنگال بی‌رحم خود می‌فشارد. سیاست‌های زیست محیطی بدون در نظر گرفتن حقوق انسانی و به ویژه توجه به نیازها و حمایت‌های خاص زنان نه تنها امر حمایت از حقوق انسانی زنان را در عرصه‌ی حمایت توانمندی و بازسازی در مورد سوانح طبیعی با چالش‌های عدیده مواجه ساخته بلکه در کلیه‌ی عرصه‌ها شاهد آن هستیم که زنان به دنبال نقض حقوق انسانی‌شان در چرخه‌های اقتصادی و اجتماعی خُرد می‌شوند و پاسخگویی صاحبان قدرت نیز وجود ندارد.

همچنین در نبود امکان پژوهش‌های ملی، برای گردآوری

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

و رسیدگی به شرایط اقتصادی مناطق آسیب دیده آن چنان در بی‌توجهی قرار دارند که بررسی شکاف جنسی-جنسیتی حتی در دستور کار نیز قرار ندارد.

زنان ایران همچنین علاوه بر چالش‌های اقتصادی در زمینه محدودیت‌های مشارکت اقتصادی، مسئولیت خانواده، کودکان، افراد معلول و سالمند، مناسبات قدرت جنسی-جنسیتی در خانواده و در جامعه به سبب تضییقات سیستماتیک و ساختاری با چالش‌های فرهنگی عیدیه‌ای از جمله حجاب اجباری که در شرایط بحران می‌تواند برای امنیت آنان مسئله ساز شود نیز مواجه هستند. امنیت اجتماعی زنان در کنار مولفه‌های فرهنگی یکی دیگر از چالش‌هایی است که اگرچه زنان سایر کشورها به ویژه در آسیای غربی و جنوبی با آن مواجه هستند اما در ایران نیز از برجستگی‌های خاصی برخوردار است.

دولت ایران فراسوی همایش‌ها و نمایشگاه‌های محیط زیست، جامعه و «مدیریت بحران‌های زیست محیطی و سیاست گذاری‌های کلان»، از خواست سیاسی برای حمایت از حقوق انسانی زنان و حق حیات در مورد سوانح و بلایای طبیعی برخوردار نیست. واژه‌ی زنان در متن اهداف همایش سال ۱۳۹۵ حتی ذکر هم نشده است!

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

آمارها در زمینه شکاف جنسیتی سوانح طبیعی در ایران تنها می‌توان بر روندهای جهانی و پژوهش‌ها در کشورهای دیگر تکیه کرد که زنان ایران بیشتر از مردان در معرض آسیب‌های جانی در خلال سوانح طبیعی و در معرض آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی، خشونت و غیره در مراحل پس از سوانح طبیعی قرار دارند.

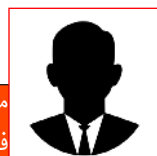
از آتش سوزی در جنگل‌های ایران، از گیلان تا ماسال و جنگل‌های زاگرس گرفته تا بارش برف بی‌سابقه در مناطق گرمسیری ایران چون شوش، دزفول و بهبهان در اثر تغییرات اقلیمی و زیست محیطی تا سیل عظیم در گزنک مازندران بر اثر آب شدن یخ‌های قله دماوند، خشک شدن رودخانه‌های ایران از جمله زاینده رود و کارون تا خشکسالی ضایعه‌بار در سیستان و بلوچستان تا تلفات زلزله سرپل ذهاب و خودکشی‌های متعاقب آن که بنا به اظهار نماینده مجلس بیست مورد خودکشی و در رسانه‌های اجتماعی متجاوز از دویست نفر برآورد شده بود و موارد دیگر، آیا برآورد جنسی-جنسیتی صورت گرفته است؟

واقعیت آن است که چالش‌های استراتژی‌های پیشگیرانه برای کاهش صدمات، اطلاع رسانی، انتقال و تخلیه مناطق در حین بحران و قبل از وقوع سوانح طبیعی، حمایت، توانمندی





■ زور زلزله و ایران بی دفاع



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

و نیروی انتظامی این شهر به اضافهی نهادهایی چون اداری کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان فارس هم مقصر فاجعه بودند. چون آنچه در مدیریت عمل و همچنین در طبیعت کردند، موجب تشدید فاجعه شده بود. (۱)

اما شاید بشود تاریخ فجایع طبیعی را که بلایا هم خوانده‌اند، از زلزله‌ی منجیل و رودبار در سال ۱۳۶۹ آغاز کرد. زلزله‌ای ۷.۴ ریشتری که در خرداد ۱۳۶۹، در شهر رودبار و روستاهای اطرافش در استان گیلان و شمال غرب زنجان در طارم علیا بروز کرد و تا شعاع ۱۰۰ کیلومتری از مرکز زلزله، بسیاری را بی‌خانمان کرد. بسیاری را از بین برد و خسارات بسیاری بر جای گذاشت. این یعنی بیش از سی سال است که از آن فاجعه می‌گذرد. در همان زمان وقوع و با توجه به وسعتش، صدها روستا را با خاک یکسان کرد. و اجساد در گودال‌هایی دفن شدند و سنگ‌هایی بر روی آنها گذاشته شد. هنوز خانواده‌ها می‌گویند که «این سنگ‌هایی هم که حالا هست این‌طور نیست که زیر سنگ حتماً همان کسی باشد که نامش را نوشته‌اند. اینها حدودی است و مثلاً چون نوشته بودند که در یک گودال ۱۰ جسد دفن شده، ۱۰ سنگ هم با همان نام‌ها روی آن محل گذاشته‌اند.» (۲) برخی تعریف می‌کنند که عزیزانشان بعد از

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

هر زلزله یا سیل، قربانی‌هایی که می‌گیرد، زخمی بر چهره‌ی جامعه و جان انسان‌ها می‌زند. هر بار که زمین می‌لرزد و یا آب بی‌محابا، هر آنچه در برابرش است را می‌شکند و خرد می‌کند، آنچه بی‌پناه‌تر در برابر این مصیبت است، جان انسان‌هاست. اما تنها فاجعه در زمان خود نیست که قربانی می‌گیرد. اگر توجهی که باید به آن نشود، این مصیبت نه در ظرف زمان خود، که در دهه‌ها جاری می‌شود. اگر زخمی که به دست طبیعت زده شده درمان نشود، جای آن زخم و درد آن تا آخرین صبحگاه تاریخ خواهد ماند و دردش در جان‌ها جاودانه خواهد شد.

پس از انقلاب ۵۷ تا امروز، هر از گاهی با فاجعه‌ای طبیعت‌ساز روبرو بوده‌ایم. بماند که خود این حوادث که غیر مترقبه نام گرفته‌اند و بلای طبیعی، که گاه دست‌پخت سیاست‌های آبی و سد سازی و راه سازی و ... حاکمیت بوده‌اند. مثلاً در سیل شیراز و حادثه‌ی دروازه قرآن در سال ۱۳۹۸، شهرداری شیراز

زلزله زنده بودند، اما زیر آوار جان دادند. در بسیاری از موارد هم اصلاً خود نیروهای امدادی امکان دسترسی نداشتند و تا این امکان فراهم شود، لطمات جانی وسیعی وارد آمده است. (۲)

مسئولان محلی می‌گویند که چهارده سال طول کشید تا بازسازی‌ها تمام شوند و اما هنوز برخی خانواده‌ها هستند که در همان کانکس‌هایی که ستاد بحران برایشان ایجاد کرد زندگی می‌کنند. دستکم تا سال گذشته شمسی که هنوز همین بود. یعنی پس از بیست و نه سال!

بعد از این زلزله بود که کمیته ملی کاهش اثرات بلایای طبیعی شکل گرفت و دو سال بعد از زلزله هم دستورالعمل‌ها و اقداماتی برای ایمنی ساختمان‌ها انجام گرفت. آئین‌نامه‌ی مشهور ۲۸۰۰ هم پس از این زلزله بود که جدی گرفته شد و آئین‌نامه‌ای شد برای تضمین ایمنی ساختمان‌های مردم. (۲)

از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹، به مدت دوازده سال پس از انقلاب، مملکت در نظام جدید نه کمیته‌ای برای بلایای طبیعی داشته و نه عزمی برای اجرای آئین‌نامه‌ی مستحکمی چون آئین‌نامه‌ی ۲۸۰۰ برای ایمنی ساختمان‌ها. مملکتی که بر روی گسل‌های زلزله‌خیزی قرار دارد و در پیشانی تاریخی‌اش زلزله ۷.۸ ریشتری طبرس در شهریور ۱۳۵۷، قبلش زلزله ۷.۳ ریشتری دشت بیات و فردوس در شهریور ۱۳۴۷ و زلزله ۷.۲ ریشتری بوئین زهرا در شهریور ۱۳۴۱ را داشت.

حدود هفت سال طول می‌کشید تا زلزله ضربه‌ی بعدی را به پیکر ایران ما بزند. ظهر روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۶، در وضعیتی که عموم روستاییان در حال کار بر روی مزارع زعفران‌شان هستند، زلزله‌ای به بزرگی ۷.۳ در مقیاس ریشتر به قائن یا اردکول می‌زند. تعداد کشته‌ها از زلزله‌ی پیشین بسیار کمتر است و اما دلیلش نه مقاومت‌سازی‌ها که نبودن مردم در خانه و بیرون بودن و بر سر زمین بودنشان است. اما زندگی مردم ویران می‌شود. فارغ از ۳۰۰ زخمی و پنجاه هزار آواره، قریب به پانزده هزار خانه مسکونی تخریب شده یا آسیب می‌بیند.

اما چرا این میزان تخریب و آواره؟ دلیلش را می‌توان در بناهای اصولی و ساخت و سازهای غیر مطمئن (۳) در منطقه دانست. یعنی نوزده سال پس از انقلاب، هفت سال پس از زلزله‌ی بم در جایی دیگر از کشور باز خانه‌هایی تخریب شدند که با آئین‌نامه‌ی ده، یازده ساله‌ی ۲۸۰۰ آن زمان مطابقت نداشتند. در منطقه‌ی زلزله زده اما بنا بر گزارش‌ها بالغ بر ۱۲ هزار خانه ساخته شد که در سطح مناطقی چون قاینات، زیرکوه و بیرجند پراکنده‌اند. البته همین فاجعه در منطقه روستایی، خود موجب جابجایی برخی روستاها شد و خطر آگاهی بیش از پیش از زلزله در میان مسئولین حاکمیت موجب شد که طرح‌هایی مانند طرح بهسازی و بازسازی مسکن روستایی از سال ۸۴ آغاز شود (۴) و با پرداخت تسهیلات مسکن، بسیاری صاحب خانه‌های مطمئنی در منطقه شوند. بماند که هنوز در بسیاری

از نقاط کشور، از سیستان و بلوچستان تا خوزستان، خانه‌های روستایی فاجعه باری هستند که به راحتی و با یک بلای طبیعی فاجعه می‌آفرینند.

اما زمستان ۱۳۸۲، غم بود که در بم می‌بارید. زلزله‌ای با قدرت ۶.۶ ریشتر که هم سی تا چهل هزار قربانی بر جای گذاشت، هم ارگ بم، بزرگترین سازه‌ی گلی جهان را با خاک یکسان کرد و هم خواننده‌ای چون ایرج بسطامی را از موسیقی ایران گرفت. اما زلزله‌ی بم علاوه بر اطلاعات موجود از آن، سویی واقعی و تلخ هم دارد. مدتی پیش از زلزله، برخی اهالی و مسئولین شهری با یکی از مراکز علمی زلزله در تهران تماس می‌گیرند. شهروندان بوی بدی از چاه‌های ظرفشویی استشمام کرده‌اند. از درون زمین صداها عجیب و غریبی می‌آید. مردم، مقامات محلی و مسئولین شهر تماس می‌گیرند تا از مراکز علمی کشور دلیل را جویا شوند و اما آن مراکز علمی، به دلیل سابق برقرار بودن دوهزار ساله‌ی ارگ بم و تصور این که قنات‌ها فشارهای مزاحم درون زمین را خالی می‌کنند، به این تماس‌ها توجهی نمی‌کنند. شهری که بر روی گسل «نابند» قرار دارد و در سال ۱۳۷۸ هم چند نفر از کارشناسان پیشینی کرده‌اند که امکان دارد زلزله‌ای در این منطقه حادث شود. (۵) اما باز کسی توجهی نمی‌کند. باید حتماً فاجعه روی بدهد تا مسئولان امر متوجه بشوند که بله! امکان وقوع فاجعه هست!

زلزله بم اتفاق می‌افتد و فاجعه‌ی بزرگ انسانی، ایران را سیاه پوش و عزادار می‌کند. بماند که در محل، گروه‌های امدادی دیر می‌رسند. از مردم عادی دزدی می‌شود. به روستاهای دور دست دیر می‌رسند. مردم هستند که به داد هم می‌رسند. کم کمک نیروی کمکی می‌رسد. خانه‌ام آتش گرفتست آتشی جانسوز! (شعر از اخوان ثالث است)

از داخل و خارج برای بم کمک می‌رسد. اما «بنا بر اذعان بسیاری از مسئولان کشور و حاضران در صحنه عدم آمادگی، ضعف هماهنگی بین سازمان‌های امداد و نیروهای اعزامی و فقدان رهبری واحد عملیات امداد و نجات موجب از دست رفتن ساعات طلایی امداد و نجات می‌شود.» (۵)

در مطالعاتی که بعدها در خصوص این زلزله انجام می‌شود، مهمترین دلائل آسیب‌پذیری بالای شهر را در دو عنوان کلی جمع بندی می‌کنند. اول مشکلات کالبدی شهر است که به دلیل نزدیکی بافت مسکونی به خط گسل، کیفیت و استحکام پایین ساختمان‌های عمومی و ساختمان‌های مهم شهر، تراکم بالای جمعیت در بافت فرسوده و تنگ و ارگانیک بودن معابر شهری بوده است.

مسئله‌ی دیگر هم مشکلات امداد رسانی پس از سانحه است. در این مورد، ناکافی بودن آموزش و مهارت در نجات مجروحان، عدم تقسیم کار مناسب، عدم حضور سازمان‌های محلی در صحنه‌ی امداد و نجات، در دسترس نبودن اطلاعات معتبر و

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

به موقع در مورد شهر و حادثه، ضعف هماهنگی، سازماندهی و برنامه‌ریزی مشترک بین گروه‌های امدادی و ضعف در مدیریت منابع انسانی، تجهیزات و کمک‌های مردمی است.

این دلایل هم از یک مطالعه‌ی مقایسه‌ای با آتش سوزی سال ۱۹۷۰ میلادی در کالیفرنای آمریکا به دست آمده است. (۶) این که این ضعف‌ها در ایران وجود داشته و اما در سال ۱۹۷۰ در آمریکا برای عموم آنها چاره‌اندیشی شده بوده، خود نشان دهنده‌ی فاصله‌ی عظیم استانداردهای ما در حوزه‌ی امنیت در بلایای طبیعی و در امداد نجات است با جهان مدرن.

و این مشکلات در زمستان ۱۳۸۲ برای ما اتفاق افتاده است. سال‌ها پس از انقلاب، پس از چندین تجربه‌ی مرگ بار زلزله، پیش و پس از انقلاب. از کشتار بیست هزار نفری بوئین زهرا در سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۸۲ و بم، چهل و یک سال فاصله، تجربه‌ی چندین زلزله‌ی بزرگ و کلی نهاد ریز و درشت است که قرار است با تدابیر پیشگیرانه، از فاجعه جلوگیری کنند.

در حوزه‌ی بازسازی هم وضع بهتر از آن پیگیری‌ها نیست. ۱۷ سال پس از زلزله‌ی بم به گفته‌ی فرماندار این شهر بازسازی هنوز «نیمه تمام» است. (۷) فرماندار بم می‌گوید که بعد از زلزله خیلی زود پایان بازسازی اعلام شد و این دلیلی شد برای اینکه «شهر نیمه تمام رها شود.» به گفته‌ی او شهر همین حالا ۳۰۰۰ کوچه‌ی خاکی دارد. «بعضی ساختمان‌های نیمه ساز در سطح شهر بم هستند، بیمارستان ۲۰۲ تخته‌خوابی بم باید تکمیل شود و همچنین بعضی از مدارس بم هنوز کانکسی هستند.» (۷)

یعنی قبل از چنین زلزله‌ای به هشدارها توجه نشده. در هنگام امداد و نجات به استانداردها توجه نشده. بعد هم زود اعلام اتمام بازسازی کرده‌اند و همه به خانه‌های خود بازگشته‌اند و مردم شهر بم مانده‌اند و شهری ویران شده و کوله‌باری از غم.

اگر بخواهیم روایت تک تک زلزله‌ها را بگوئیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. بعد از بم، در سال ۱۳۸۳ زرنه، در سال ۱۳۸۴ قشم، در سال ۱۳۸۵ بروجرد، در سال ۱۳۸۷ بندرعباس، در سال ۱۳۸۹ فهرج و در سال ۱۳۸۹ دامغان لرزید و زلزله گاه به ۹.۵ ریشتر (در دامغان) رسید. اما بگذارید برسیم به زلزله‌ی سال ۱۳۹۱ در آذربایجان شرقی. با توان‌های ۶.۴ و ۶.۳ ریشتر در اهر و ورزقان.

در این زلزله که ۳۰۶ کشته داشت و اما صدها روستا تخریب و ویران شد هزاران نفر آسیب دیدند، حاکمیت جمهوری اسلامی رکورد تازه‌ای برجای گذاشت. رکورد تازه، بازداشت امدادگران داوطلبی بود که برای کمک به مردم زلزله زده به محل رفته بودند. (۸) دلیل هم این بود که در میان این امدادگران و داوطلبین جوان، کسانی بودند که یا سابقه‌ی بازداشت به دلیل فعالیت‌های رسانه‌ای، سیاسی و مدنی خود داشتند و یا کسانی بودند که حاکمیت به هر دلیلی دوست نداشت که آنها در منطقه حضور داشته باشند که با مردم در ارتباط باشند. کما این که

مثلاً بعد از زلزله کرمانشاه در سال ۱۳۹۶، حضور حاج سعید قاسمی‌ها غنیمتی برای نظام بود و اما دیگری که با حاکمیت هسته‌ی سخت نظام هم نظر نبودند نباید در محل حضور می‌داشتند. تا احوال پیوند میان اینان و فعالین غیر هم نظر با نظام حاکم شکل نگیرد.

بعد از این مورد، زلزله‌های زهان ۱۳۹۱، دشتی ۱۳۹۲، سراوان ۱۳۹۲، گوهران ۱۳۹۳، خراسان رضوی ۱۳۹۶ و کرمانشاه ۱۳۹۶ ثبت شده‌اند. و بعد بیابید تا زلزله‌ی اخیر استان هرمزگان در روزهای آخر دی ماه ۱۳۹۹. که همین زلزله هم موجب آسیب دیدن منازل مسکونی مردم شده است و در بندر خمیر خبر از قطعی برق آمده است. (۹)

اما بگذارید برگردیم به زلزله‌ی کرمانشاه در سال ۱۳۹۶. در این زلزله بیشترین قربانی از آن شهرستان سرپل ذهاب بود. و بیشترین آسیب برای آن چیزی که در دولت احمدی نژاد به عنوان «مسکن مهر» به مردم فروخته بودند. (۱۰) و همچنین باز همان مصیبت بم، یعنی مشکلات دسترسی به روستاهای دور دست وجود دارد. شاهدان می‌گفتند که گاهی روستایی را می‌دیدیم با مردمی آسیب دیده که حتی بر روی نقشه‌ی رسمی استانداری هم نبود!

بگذارید به پیشتر برگردیم. قرار شد بعد از زلزله منجیل و رودبار، کمیته‌ی ملی کاهش اثرات بلایای طبیعی و آئین‌نامه‌ی ۲۸۰۰ کار کنند و خسارات مردم در برابر زلزله کمتر شود. اما این بار همان خانه‌های حکومت ساخته که قاعدتاً باید مورد تأیید آیین‌نامه‌ی ۲۸۰۰، نظام مهندسی، شهرداری شهر و نهادهای نظارتی بوده است، بر سر مردم خراب می‌شود و دیوارهای فرو می‌ریزند. یعنی همانجایی که قرار بوده برای مردم ایمنی در برابر بلایای طبیعی بیاورد، خودش خانه‌ای به مردم فروخته که در برابر زلزله هیچ ایمنی‌ای ندارد و این گونه فاجعه می‌آفریند و از مردم کشته می‌گیرد. یعنی به همان که امنیت مردم سپرده شده، باید از همان ترسید که امنیت مردم در برابر بلای طبیعی با سود پرستی و بی‌فکری و بی‌مسئولیتی او نابود نشود و جان و مال مردم به خطر نیفتد.

این همه اما روایت زلزله‌ها بود. خود سیل در ایران روایتی جداگانه می‌طلبد. روایتی آبی که از آب‌خیزداری و سدسازی‌های نادرست پرده بردارد و بگوید که با وجود این که سیل قابل پیشبینی است، اما باز کسی تا فاجعه به مسئله توجهی نمی‌کند. هر سال هم این وضعیت تکرار می‌شود. (۱۱) سیل می‌آید. اولین روزها سر و صدایی می‌شود و دوربین صداوسیما به محل می‌رود و بعد از چند روز خبر جدید جای خبر قبلی را می‌گیرد و همه یادشان می‌رود که سیل یا زلزله‌ای آمده. مردم می‌مانند و مصیبت‌هایشان. دست تنها در برابر فاجعه.

از بوئین زهرای دهه‌ی ۴۰ تا کرمانشاه و خوزستان امروز، از منجیل و رودبار پر درد تا بم و امروز، هر بار در برابر بلایای

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

طبیعی غافلگیر شدیم. انگار نه انگار که مملکت پر از رود است و بسیاری از نقاط مملکت به صورت سنتی سیل خیز. انگار نه انگار که بر روی این همه گسل زلزله خیز زندگی می‌کنیم. هر بار غافلگیر می‌شویم. بعد همدردی می‌کنیم. بعد چند روزی حواسمان به محل حادثه می‌رود و بعد با موضوع جدید فراموش می‌کنیم تا بلیه‌ی طبیعی بعدی. هر بار هم برایش کلی نهاد و آئین‌نامه بنیان می‌گذاریم و می‌نویسیم. کلی برای پیشگیری و جلوگیری از آن جلسه می‌گذاریم و بعد به خانه می‌رویم تا بلیه‌ی طبیعی بعدی. اینکه آمار کشته‌ها کمتر شده و یا مردم خودشان بیشتر مراعات می‌کنند را هم می‌گذاریم به حساب مدیریت‌مان در نظام و مجموعه‌ی حاکمیت که بله چون ما چنین و چنان کردیم، مثلاً در کرمانشاه کمتر از بم مردم کشته شدند. و اصلاً حواسمان نیست که این ما نیستیم که پیشگیری و کمک کرده‌ایم. زمان و تکنولوژی و روند انسانی است که چنین کرده است. و گر نه اگر به مدیریت حاکمان بود، اوضاع احتمالاً از همان فاجعه‌ی منجیل و رودبار هم غم‌انگیزتر می‌شد. مشکل این است که کار به حال خود رها شده. فقط نمایش است که اتفاق می‌افتد. بی‌حقیقت. تنها ظاهر. بی‌پشتوانه. مردم هم بی‌دفاع در برابر بلایای طبیعی. کسی دلش برای این مردم نمی‌سوزد.

در مورد تهران باید در جایی دیگر نوشت. فقط تصور کنید خدایی ناکرده در تهران زلزله‌ای بیاید. هشدارها هم هست. فقط تصور کنید و دعا کنید نشود. خدا کند که نشود.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، بهمن ۱۳۹۹
شماره ۱۱۷

ارجاعات:

- ۱ - مقصر اصلی حادثه سیل دروازه قرآن شیراز معرفی شد - اقتصاد آن لاین - ۲۸ خرداد ۱۳۹۸
- ۲ - روایت‌های ناگفته ۸ شاهد عینی از زلزله رودبار و منجیل - ایسنا - ۳۱ خرداد ۱۳۹۸
- ۳ - تراژدی ۲۳ ساله زلزله قاین - فاطمه واعظی نسب - روزنامه جام جم - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹
- ۴ - ۲۳ سال از زلزله ۷.۳ ریشتری قاینات می‌گذرد / آیا هنوز مردم منطقه با تراژدی زلزله به خواب می‌روند؟ - فاطمه واعظی نسب - تسنیم - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۹
- ۵ - زلزله بم؛ بازخوانی ناگفته‌ها و هشدارها پس از ۱۶ سال + فیلم - ایمن - ۲ دی ۱۳۹۸
- ۶ - فاجعه بم، زلزله تنها علت نبود - محمد امین اسکندری - سیویلیکا - ۱۳۸۴ -
- ۷ - فرماندار بم: بازسازی بم بعد از گذشت ۱۷ سال از زلزله هنوز نیمه تمام است - باشگاه خبرنگاران جوان از کرمان - ۵ دی ۱۳۹۹
- ۸ - امدادگران داوطلب در مناطق زلزله زده ایران 'بازداشت شدند' - بی‌بی سی فارسی - ۲۳ اوت ۲۰۱۲
- ۹ - وقوع زلزله‌ای به بزرگی ۵.۵ در استان هرمزگان - بی‌بی سی فارسی - ۲۷ دی ۱۳۹۹
- ۱۰ - تصاویر: چرا مسکن مهر سرپل ذهاب بیشترین خسارت را در زلزله دید؟ - انتخاب - ۲۲ آبان ۱۳۹۶
- ۱۱ - سیل در خوزستان؛ انتقاد از عملکرد مسئولان در پیشگیری و مدیریت بحران - یورونیوز فارسی - ۳ دسامبر ۲۰۲۰



خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۱۷ - بهمن ۱۳۹۹ - سال یازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810